باج مجانوس نفع این ارزنو غاریا بشربت لیموه و فالج و سنلج و استرخا و شانه و امراض بلغمی و لوا او

را نافع بود و سبل و گرا باز دارد و اخلاط غلیظه از بدن پاک کند صفت ان سنبل فلفل غاریقون بصل الفار

شق سقمونیا خربق سیاه فرفیون انیسون غاریقون از هر یک نوزده درم بسفایج فستقی کاو زبان افتیمون

از هر یک هفت درم سکنج زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر خبث الحدید

عطر اسالیون از هر یک چهار درم کوفته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال غرغره لوث چوب و سبل را نافع

ضعف جگر نافع بود صفت ان توتیای کرمانی و خسته و سنج محرق مغسول از هر یک ده درم مروارید نفت

سه درم نبات پنج درم صلایه کرده استعمال نمایند اکسیر ان که قرحه و موی سنج را نافع بود صفت ان

سفیداب ارزیز شسته ده درم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشاسته افیون

از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند نوع دیگر که همین نفع دارد صفت ان [illegible] مغسول

[illegible] درم نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرب صفایح از هر یک یک درم صمغ عربی انزروت بریکی دو درم

حب سپیداب ارزیز هشت درم صلایه کرده استعمال نمایند ابکار معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و شهوه
طعام آورد صفت آن نان گرم در کوزه آب ندیده بگذارند تا سبز شود بعد از آن در سرکه خمیر کنند و در آفتاب
نهند تا ده روز سرکه بر [illegible] آن بریزند و ده روز دیگر همچو شاب خمیر تازه کنند بعد از آن ادویه گرم کوفته
بیخته بر سر آن بریزند و چون خواهند که ابکامه رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه
بر سر کنند و کیسه برا ادویه حاره نیکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن استعمال نمایند
باب الباء بادرنج برودت معده و جگر و رحم و در تحلیل [illegible] نافع بود ریاح غلیظ را دفع کند
و سده جگر و سپرز را بکشاید صفت آن زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دار
فلفل سلیخه هوم المجوس [illegible] قسط [illegible] جاوشیر زعفران از هریک ششدرم صمغ [illegible] هشت درم
م از هریک دوازده درم [illegible] دو درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند
برشعثا نسخه شیخ الرئیس ابو علی سینا زکام و نزله را دفع بود و اوجاع را ساکن گرداند و قطع خون
رفتن کند صفت آن فلفل سفید بزرالبنج از هریک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل

حب

الطیب عاقرقرحا فرفیون از هریک یک مثقال افیون در عسل حل نمایند و جز را کوفته بیخته با سه وزن ادویه
عسل صاف خمیر کنند و بعد از شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند بنادق البزور حرقة البول
و قروح مثانه و عسر البول را نافع باشد صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین چهار درم مغز تخم
کدو بزرالبنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام [illegible] کثیرا [illegible] نشاسته رب السوس حب [illegible] گل ارمنی
تخم کرفس از هریک ده درم بکوبند و بنادق سازند و شربتی سه درم بشراب خشخاش بنادق کندر را
ذرب و اسهال کهنه و دموی را نافع باشد و لود دهد صفت آن مازوی سبز یکدرم کندر گلنار از هریک
پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند از هریک دو درمی بنادق دیگر
حو[illegible] قولنج [illegible] وارا [illegible] دهد صفت آن تخم [illegible] مساوی کوفته بلعاب
بزرقطونا سرشته بنادق سازند هریک دو درم بنادق بنوعی دیگر قولنج بارد را تسکین دهد صفت آن
جند بیدستر شونیز [illegible] افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند [illegible]
هندی است و در جهت جذام و برص عظیم نافع است صفت آن هلیله سیاه [illegible] هندی از هریک ده درم

دار فلفل پنجدرم بیش سپید دو درم و نیم کوفته بروغن گاو چرب کنند و بعسل سرشند شربتی مثقالی بر ...
این ترکیب نیز از هند یافت و هیجان نافع دارد صفت آن هلیله بلیله املج شیطرج از هریک چهار درم جوز
بوا قسط کندر موم مقل دار فلفل مامیران کندش عصاره مقل ساذج هندی از هریک ده مثقال
بیش چهار مثقال کوفته بیخته بسرشند و معجون کنند شربتی مثقالی بود جهت جرب و بیاض و دمعه و سیلان و سبل و سلاق
و ظفره را نافع باشد صفت آن توتیای کرمانی مغسول از هریک ده درم پوست هلیله زرد زنجبیل از هر
از هریک پنجدرم دار فلفل مامیران چینی از هریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بحریر بیخته حب ...
در آب قوره بپرورند و در سایه خشک کنند دیگر باره کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود بنفشه جرب را نافع است
صفت آن بنفشه کشنیز خشک بریان کرده صمغ عربی کثیرا از هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بحریر
نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند دیگر باره باب ... و بحریر بیخته استعمال نمایند برود ذروری قرحه و موی سر ...
بود صفت آن سپیداب ارزیز پانزده درم اقلیمیا ده درم صمغ عربی هفت درم و نیم ساذج مغسول روی سوخته ...
افیون از هریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند برود دمعه قوت باصره بیفزاید و حفظ چشم کند صفت ...
توتیای و قشیث اقلیمیا نقره از هریک پنجدرم سنبل ساذج زعفران از هریک یکدرم مروارید ناسفته دو درم

کافور

کافور دو دانگ از هریک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور مشک خالص صلایه کرده استعمال نمایند برود جهت
چشم را خشک گرداند و سوزش را باز دارد و عظیم نافع بود صفت آن ساذج مغسول ده درم روی سوخته
[illegible] یکدرم پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال دو دانگ نبات عتیقه صلایه کرده استعمال نمایند برود اسود دمعه را باز دارد و
بیاض را ببرد صفت آن سرمه و توتیای مغسول از هریک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم ساذج
هندی یکدرم زعفران نیم درم مارقشیثا هفت درم مشک و کافور از هر درگی صلایه کرده استعمال نمایند باسلیقون کبیر
تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و سلاق را نافع باشد صفت آن کف دریا اقلیمیا
نقره از هریک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیداب ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه
اصفهانی از هریک ده درم نمک هندی قرنفل و داله از هریک درم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته
از هریک پنجدرم مامیران ساذج زرد چوبه از هریک سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند
باسلیقون اکبر منافع آن قریب بمنافع کبرات صفت آن اقلیمیای نقره پنجدرم روی سوخته دو درم و نیم
سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر جوز فلفل دار فلفل از هریک نیم درم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند
[illegible] دیگر تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع بود و سود دهد ساذج مغسول یکدرم دم الاخوین درنگی
روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هریک نیم درم ساذج هندی دو دانگ فاقله و مشک از هریک دو دانگ

کافور بعد انک استعمال نمایند پر اود دیگر اندرا نافع بود و وجع ضربان درد بسته را و نشسته را نفع کند درد و ماده

کند و چشم را در روز با صلاح آرد صفت آن شیاف مامیثا زنذروت از هر یک هشت درم زعفران

دو درم افیون نیم درم کوفته بیخته باب باران بسرشند در وقت احتیاج بسفیده تخم مرغ حل کنند و

استعمال نمایند بخوری که زکام و نزله و باد را سود دهد صفت آن سبوس گندم آرد جو باقلا صندل

سفید گل سرخ بنفشه گل کنز از هر یک نیم درم کافور دنکی کوفته در سرکه کهنه نیده خشک کنند و دیگر بار

کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند و در وقت حاجت بآتش نهند و سر در بخار آن بدارند بخوری

که مقوی دهن و دماغ است و خفقان را و غشی و ضعف حواس را نافع است صفت آن عود هندی قسط

شیرین صندل سپید از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند و گلولها

سازند و بخور کنند وقت احتیاج بخوری که زکام و نزله را سود دهد صفت آن کندش میعه سایله مر قسط

سندروس مساوی کوفته بیخته گلولها سازند و بر آتش نهند و بخار آن بگیرند بخوری که بر آبستن معین باشد

میعه سایله بارزد حب الغار مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از حیض سه روز متوالی هر روز یکدرم

بخور نمایند و بعد از بخور مباشرت نمایند بخور دیگر که همین خاصیت دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته

و پیه چشم گاو خوش بسرشند و بخور کنند بخوری که زر مشیمه بچه مرده را بیرون آرد صفت آن مر بارزد

وجاوشیر

وجاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها نمایند و در زیر طغار سوراخ کرده دود کنند

و فرجرا بدان سوراخ تغار نهند پخته جوش که برودت معده و جگر و وجع ظهره مفاصل و قولنج و لقوه

و نسیان و وجع کلیه را نافع بود و لون را صافی کند چه بوی دهن را خوش کند و فرجرا بدان سوراخ

تغار نهند پخته جوش که برودت معده و جگر و وجع ظهره مفاصل و قولنج و لقوه و نسیان و وجع کلیه را

نافع بود و لون را صافی کند چه بوی دهن را خوش کند معده و باه را قوت دهد و حفظ زیاده کند و

بول را براند و باد ها بشکند صفت آن انگور رسیده خوب صد من گوشت تعلی فربه پخته بیست من عود خام

ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان از هر یک پنجدرم سنبه یکدرم خبیر بوا زرنباد قرنفل بعد بسه

از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی و سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یکدرم عسل ده رطل گوشت در آب

انگور تا مهرا شود ادویه نیم کوفته در کیسه کنند و سر ریزا بسوزن زنند و در آن اندازند و الحفظ کیسه را بدست

بمالند و یک رطل گلاب در آن اندازند اضافه نمایند و صاف سازند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال

کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و مثال اینها اضافه نمایند و از گوشت گوسپند چیزی کم کنند

و شرمی از آن تا بکنجار باشد باب تا تریاق فاروق و از تریاق کبیر نیز خواهند مضرت کردن مثل

افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار دفع کند و دافع همه مضرت زهرهای
کشنده است و جذام و فالج و صرع و برص سکته و لقوه و رعشه و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق
سوداوی و بلغمی و استسقا و یرقان سددی و درد صداع و قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه را نافع
بود و سنگ مثانه را بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ
که در احشا بود دفع کند و ورم صلب و جگر و سپرز را تحلیل دهد و جفنه را باز دارد و حب القرع را
دفع کند و شهوت کلیه بافزاید و حمیات بلغمی و سوداوی را نافع بود و مراره عزیرا قوت دهد
و روح را بیفزاید و باه را برانگیزد اما مقدار شربتی از تریاق فاروق است که در هر مرضی مثل جرم
کهنه و درد سینه و پهلو که سبب آن باد و غلیظ با بلغم باشد مقدار یک ترمس با ماء العسل دهند و جهت
گزیدن مار و عقرب و سگ دیوانه و رتیلا یکمثقال در شراب دهند و زنبور گزیده را در سرکه دهند و در
سرکه حل کنند بر موضع رنج مالند و از جهت دفع مضرت ادویه سمیه مثل افیون و شوکران و فربیون
و ذراریح و امثال اینها در شراب حل کنند و در یرقان سددی یک ترمس در طبیخ افسنتین و اصل رون
دهند و در استسقا یکفندق با سرکه ممزوج کنند و از جهت فالج و لقوه و رعشه در ماء الاصول دهند و از جهت

جذام

جذام در ماء الجبن دهند و خداوند حب القرع را در طبیخ قیسوم دهند و در نقرس حیک بلغمی و سوداوی
یک ترمس با آب گرم یا شراب دهند و در لقوه و قولنج و نفخ معده و مغص ریحی و سقوط شهوت و
باه و انقطاع صوت و برص یکعدد ترمس با ماء العسل یا شراب دهند و در ضیق النفس سکنجبین عسلی عنصلی
و در صداع و صداع و درد شقیقه یک ترمس در آب گرم دهند خداوند هیضه را ده درمسنگ شراب دهند و در
احساس ظلمت و اعوجاج حس بصر در طبیخ هلیله اصل بانکشت اسح یا سداب دهند و در جمیع
اندک آن طبوخ و بسیار آن یکمثقال باشد صفت آن اقراص عنصل چون هشت مثقال اقراص افاعی و اقراص
اندروخوران و فلفل سیاه و افیون و دارچینی از هر یک هشت چهار مثقال ورق گل سرخ تخم شلجم بری
ثوم بری ایرسا غاریقون رب السوس روغن بلسان از هر یک دوازده و نیم مثقال مرمکی زعفران زنجبیل
ریوند چینی قسط قاقله فودنج فراسیون فطراسالیون قسط فلفل سفید اسطوخودوس دار فلفل مشک طرا
مسیح کندر لقاح اذخر صمغ عربی البطم سلیخه سنبل جعده از هر یک شش مثقال لب تخم کرفس اسارون جو
کمادریوس کمافیطوس ماء عصاره لحیة التیس ناردین سادج جوفطیا تخم رازیانه گل مختوم زاج محرق
حماحم حب بلسان و فوفاریقون صمغ عربی فرد مامانا دینبون اقاقیا از هر یک چهار مثقال جندبیدستر دو صفیه

مقل الیهود جاوشیر قنطوریون وصمغ زراوند مدحرج سکبینج از هر یک دو مثقال عسل که از کف جدا شده باشد
ده رطل شراب ریحانی هشت رطل بوزن بغداد که هر رطلی از آن نود مثقال بود صمغ را و عصارات و
اقراص را در شراب خیسانیده تا حل شود و عسل بر سر آن کنند و یک شبانه روز بگذارند بعد از آن ادویه
کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نمایند و در یکدیگر بسرشند و بعد از چهار ماه بلکه شش ماه استعمال نمایند و بعضی
گفته اند که بعد از دوازده سال و بعضی گویند از بیست که گذشت تا شصت سال قوت آن باقی ماند
و بعد از شصت سال حکم آن حکم معاجین کبار باشد و از جهت جمیع امراض مذکور نافع است الله و دفع
سموم و گزیدن جانوران تریاق گل مختوم کسی را که زهر داده باشند این تریاق بدهند قی آورد که زهر داده
باشند قی کند و اگر نداده باشند قی نکند اما بدن او را توانا سازد و صفت آن گل مختوم و حب الغار و ار
سان مساوی کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل صاف بسرشند شربتی برابر فندق تریاق اربعه
دفع مضرت گزیدن جانوران زهردار کند و باد را بشکند و قولنج و رنج حبس و جمیع امراض بارده را
نافع باشد صفت آن جنطیانا حب الغار زراوند طویل مرمکی مساوی کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی
یکمثقال در آب گرم تریاق شهریار بعد از تریاق اربع ساخته اند منافع این بیشتر از آن است صفت آن زراوند
طویل

طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مرصافی قسط ملح جنطیانا زرد چوبه مساوی کوفته بعسل معجون
کنند شربتی یکمثقال تریاق سرطان گزیدن کلب را نافع بود صفت آن سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا از هر
یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تریاق عسکری جهت گزیدن عقرب نظیر ندارد صفت آن پوست
بیخ کبر جنطیانا زراوند مدحرج افسنتین مساوی کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی یکمثقال و ده درم قدر شربتی
بوده بعضی زنجار ده درم سعوط نمایند تریاق دیگر که همین خاصیت دهد صفت آن تخم سداب زراوند طویل حب
الغار جنطیانا پوست بیخ کبر افسنتین زرد چوبه بیخ حنظل فاسراس کوفته بعسل بسرشند تریاق دیگر که همین نفع
دارد صفت آن مغز گردکان و سیر از هر یک دو درم سداب حلتیت مرمکی از هر یک یکدرم کوفته بیخته با انجیر زرد
بعسل معجون نمایند شربتی سه درم شراب ماء العسل تریاق دیگر که در گزیدن عقرب نفعی تمام دارد صفت آن جنطیانا
زراوند حب الغار مرمکی قسط فودنج سداب جند بیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت مساوی کوفته بعسل
بسرشند شربتی برابر گوز با شراب بخورند تریاق دیگر که همین فایده دارد صفت آن زراوند مدحرج پوست بیخ کبر
از هر یک یکدرم کوفته بیخته با شراب بیامیزند و بنوشند تریاق دیگر که گزیدن رتیلا نافع باشد صفت آن شونیز
ده درم زوفا زیره کرمانی از هر یک یکدرم فلفل و جوز السرو از هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج

حب لبان دارچینی خطیانا تخم جعد توقی تخم کرفس از هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشته شربتی
بقدر یک جوز بود بشراب کهنه بنوشند تریاق دیگر که همین در گزیدن عقرب ساوی تریاق کبیر است صفت آن
افیون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج جند بیدستر از هر یک یکدرم نیکوفته بشراب معجون سازند شربتی
بقدر جوزی تریاق دیگر گزیدن عقرب را دفع دهد صفت آن ریوند چینی زراوند طویل پوست بیخ کبر عاقرقرحا
ساوی کوفته شربتی یکدرم سفوف سازند تریاق دیگر که دفع مضرت افیون کند حلتیت جند بیدستر اهیل
فلفل ساوی کوفته بیخته بعسل بسرشته شربتی بقدر یک فندقی در شراب کهنه حل کنند تریاق دوب
مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طلق پست دخترکشنیز خشک بریان کرده صندل سپید
بهمن سرخ و سفید فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا مازوی سبز گل ارمنی سادج عدس ضمغ
عربی آرد کنار آرد سنجد حب الاس عدس کزمازج دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم از ترتیب
از هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان کرده خشخاش سپید دانه انگور بزرگ از هر یک پنجدرم
عود خام بزرالبنج از هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد ساوی معجون سازند باب
الشا و تادر جلوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه ورحم و پوستان و تاریکی چشم و دوار و صداع
وجذام و دبلی

درع مکح

وجذام وبرص ولقوه ورعشه وفالج وجمیع امراض عفنه مزمنه وانواع سوء المزاج بارد رطب را نافع باشد
وقولنج را زایل کند و استسقا که از سردی بود یا ضعف سپرز زایل کند و استعمال بی منفعت باشد و ادرار بول
وحیض کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند و بادها را
دفع کند و سده از جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو کند صفت آن صبر سقوطری یازده درم غاریقون سپید
پنج درم زعفران دارچینی مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون
فلفل سپید و سیاه دار فلفل مرکی خطیانا حب بلسان فقاح اذخر موحماما از هر یک دو درم کاد و بوس قسط
افتیمون از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک شش سنباسنبل سه درم و نیم ادویه کوفته بیخته
بروغن بلسان چرب کنند و باسه چندان عسل بسرشته و شربتی چهار بنگ قوت این معجون تا چهار سال
باقی میماند نوع دیگر منفعت این منفعت اولست صفت آن صبر سقوطری سی درم غاریقون پنج
درم زعفران برج دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کاد زبوس فلفل سپید اسارون
عود بلسان از هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر از هر یک چهار درم ریوند چینی موسنبل از هر یک یکدرم عسل
سه وزن شربتی چهار درم بآب گرم بنوشند باب الجیم جوارش شهریاران سده جگر و معده و قولنج و عسر البول را نافع بود

صفت ان ترنه غرنفل دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک
چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سپید حب النیل از هر یک هشت درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته
بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی چهار مثقال باب گرم جوارش زرنج معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
و بوی دهن خوش کند صفت ان پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل قرفه خولنجان
زنجبیل از هر یک یکدرم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از نیم مثقال تا یک مثقال جوارش عود
باها بشکند و خفقان و دلتنگی را زایل کند عود هندی زرآوند تخم کرفس وج سنبل از هر یک سه درم
سلیخه مشک سعد ترنج خشک زرنب زرنباد از هر یک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی از هر یک دو درم
گاوزبان پنجدرم کافور دو تکی و نیم مشک دو دانگ کوفته بعسل بسرشند شربت نیم مثقال تا یکمثقال نوعی دیگر
معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد صفت ان عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله ترنج خشک دارفلفل
از هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال کوفته بعسل بسرشند نوع دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم
دفع کند صفت ان قرنفل سه درم قاقله کبار و سنبل از هر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بعسل
بسرشند جوارش عود معده سرد را گرم کند و اسهال باز دارد و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت دهد صفت ان

و عسل درم

معده را قوت دهد و شهوت رو بیه زمان دفع کند که در محل حل سهم رسد و رنگ را نیکو
گرداند و اشتهای طعام آورد صفت ان زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک
دو درم کبابه مقشر ده درم زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی از هر یک سه درم شکر طبرزد
نود مثقال کوفته بیخته بگلاب بسرشند جوارش که حفظ زیاده کند صفت ان زنجبیل با کواره
از هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی از هر یک سه درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بگلاب
بسرشند جوارش مسهل منفعت دماغ و معده کند و دفع فضلات بیرونی کند و نفع دهد صفت ان
تربد سفید ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید یازده درم شربتی سه درم جوارش شهریاری قولنج بگشاید
و فضلات ردیه دفع کند و معده را قوت دهد صفت ان فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب بوره ارمنی
خولنجان مصری قرفه از هر یک یکدرم سقمونیا پنجدرم عسل چهل درم بهم بسرشند شربتی سه درم
جوارش دارچینی ضعف کرده و مثانه معده را نافع دهد و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ را دفع کند
صفت ان دارچینی عود هندی اسارون از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون
از هر یک پنجدرم زنجبیل ده درم تفاح زردآلو خشک پنج درم خیربوا قرفه از هر یک دو درم مصطکی افتیمون زرآوند

بپزند از هر یک سه درم کوفته بیخته معجون نمایند بعسل صاف جوارش حب الآس هیضه و اسهال را نافع
باشد و قی که از بلغم و رطوبت بود باز دارد صفت آن حب الآس نود مثقال هلیله سیاه هلیله امله
هلیله زرد از هر یک هفت درم فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی کرویا فوذنج انیسون
زیره کرمانی سنبل الطیب بیخته قاقله قسط از هر یک پنج درم جوز بوا تخم کرفس بادروج از هر یک پنجدرم
ساذج هندی حماما از هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم جوارش نفع قولنج
و لقوه و باد و بواسیر و بادها که در معده باشد سود دهد صفت آن سقمونیا تربد سپید از هر یک پنجدرم فلفل قاقله ۲۷
از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی امله قرنفل جوز بوا از هر یک دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی چهار مثقال جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع بود صفت آن
سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه دارشیشعان قرنفل فلفل از هر یک پنجدرم تربد سپید صد درم قند سپید
صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش زنجبیل ضعف معده و معا را و هیضه را نافع بود و طعام هضم کند و بادها بشکند
و اسهال باز دارد صفت آن زنجبیل هفت درم صمغ عربی خیربوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک پنجدرم
جوز بوا یکدرم زعفران یکدرم نشاسته چهل و دو درم شکر طبرزد نود مثقال جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود
والله اعلم

قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود پنجدرم نبات سفید یکمن نبات در گلاب حل کنند و بقوام آورند و فرو نهند
و بر زنند و دارو ها را بر زنند و بر مهرۀ سنگ بزنند نوع دیگر ورم رحم و معده را بصلاح آورد و اشتهای
طعام پیدا کند صفت آن عود خام پنجدرم پوست ترنج دو درم مصطکی یکمثقال نبات یکمن نیم من بدان دستور
برزنند جوارش عنبر خفقان و سردی معده و هضم و اوجاع چشم را نافع بود و از برای پیران بغایت صاحب
صفت آن قاقله صغار و کبار بسباسه دارچینی از هر یک ده درم قرفه قرنفل زعفران از هر یک دو درم جوز
بوا پنجدرم مشک خالص یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال نوع دیگر عنبر یکمثقال قند سپید یکمن
قند را بقوام آورند فرو گیرند و عنبر را در وی حل کنند و بر زنند و بر روی سنگ ریزند جوارش مصطکی سردی معده
و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و رفتن آب دهن را باز دارد صفت آن مصطکی سه مثقال کوفته با قند سپید یکمن
و گلاب سی درم بقوام آورند بر سنگ ریزند جوارش جالینوس این جوارش خاصیت بسیار است همه اعضا را
قوت دهد و بوی دهن خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد و باه را
قوت دهد و دیوانگی را ببرد و صداع و صفرا و بلغم را و بواسیر و نقرس و قوبه و بهق و خصیات کلیه و مثانه را
دفع کند و سیاهی موی را نفع کند و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض

روغن گل سرخ ۱۰

~~اول بیرون گل~~

بجهر این اجزا

جدا جدا بکوبد و قاطی کند

هر روز ۳ مثقال بخورد

رطل شتی یکی تبریزی

مذکوره ریمین سنه صفت آن سنبل قاقله سلیخه دارفلفل از هریک ده درم دارچینی خولنجان قرنفل سعد
زنجبیل فلفل سیاه قسط بحری عود مبان اسارون تخم مورد و قصب الذریره زعفران از هریک ده
درم مصطکی پنجدرم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته با دو چندان عسل بسرشته شربتی دو مثقال یا مثقال
جوارش تمری قولنج و حصر البول را نافع بود صفت آن زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطر اسالیون زنجبیل فلفل سپید
از هریک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه بر بادام مقشر بریان کرده از هریک ده مثقال ورق
سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بکوبند از غربال بیرون کنند و عسل سه وزن کفه
گرفته بر سر آتش کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بان بسرشته شربتی پنج مثقال با آب گرم
بیاشامند جوارش مسک خفقان و باد و بواسیر را نافع بود و بادها که در معده بود دفع کند صفت آن خیربوا
قاقله زنجبیل فلفل دارفلفل از هریک ده درم مشک خالص یک مثقال قند سپید هفت درم کوفته بیخته بعسل بسرشته
جوارش کافور اسهال صفرا را باز دارد و تشنگی و حرارت بنشاند و سود دهد صفت آن زرشک ده درم
گل سرخ بیست درم طباشیر کهربا فوفل از هریک چهار درم تخم خرفه بریان کرده هفت درم حب الآس مقشر شش درم
پوست سیب ده درم پوست تخم ده درم انار دانه بریان کرده پنجدرم کافور سه درم زعفران شاه بلوط پنجدرم

وصندل چهار درم

واخلاط غلیظ نزد را نافع صفت آن دارفلفل زنجبیل هلیله سقمونیا تربد سپید از هریک دوازده
درم قند سپید شانزده درم نانخواه تخم کرفس عاقرقرحا طرازد از هریک شش درم کوفته بیخته
بعسل بسرشته جوارش فواکه معده دل و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
و منع خمار کند صفت آن آب انار ترش و شیرین آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب
زرشک آب سماق آب لیمو مجموعه سه وی بجوشانند تا ربعی رسد و شکر بقوام زیاده اورند و عنبر رسد
و آب میوه ها را بریزند بران چند رنگ بخواهند بر روی سنگ ریزند باب الی حب ایارج که از جهت دفع
درد عضا نافع بود و سر درد از اخلاط و فضول بلغمی پاک کند و صرع و سکته و مرض عین را نافع بود صفت آن
ایاره فیقرا تربد سپید از هریک یکدرم حب النیل غاریقون سپید افتیمون از هریک نیم درم شحم حنظل مقل ازرقی
از هریک یکدانک و نیم کوفته بیخته بعرق رازیانه بسرشته و حب نخود بسازند حب صبر زرد اوجاع مفاصل
و نقرس و فالج و لقوه را نافع بود صفت آن صبر سقوطری یک مثقال تربد سپید یکدرم و نیم انیسون و غاریقون از هر
یک نیمدرم شحم حنظل دو کلی نمک هندی قدری مقل کتیرا انیسون از هریک دو کلی کوفته بیخته باب کرفس
حب سازند حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود صفت آن صبر سقوطری زهره ماهی

از هر یک یکدرم سورنجان مصری تربد سپید از هر یک یکمثقال کتیرا دانگی حب النیل نیمدرم شحم حنظل
دانگی ملح نمک هندی دانگی و نیم کوفته بیخته باب کرفس سرشته حب سازند حب سورنجان که همین ٢
نسخت و بد صفت ان ایارهٔ فیقرا تربد سپید ماهی زهره از هر یک یکدرم سورنجان پوست هلیله زرد
[illegible] غاریقون افتیمون از هر یک نیمدرم سقمونیا کتیرا از هر یک دانگی شحم حنظل دانگی کوفته بیخته باب
رازیانه سرشته حب سازند حب سورنجان نوع دیگر صبر یکدرم پوست هلیله زرد تربد سپید از هر یک
پنجدرم سورنجان و سقمونیا از هر یک دانگی و نیم تخم کرفس نمک هندی از هر یک دانگی باب رازیانه حب
سازند حب [illegible] در معده را نافع بود و قوت باصره بدهد و درد سر و تاریکی چشم را ببرد صفت ان
صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد ورق گل دو درم انیسون گل سرخ مصطکی تربد سپید از هر یک یکدرم
سقمونیا نیمدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال در وقت خواب فرو برد و بخوابد حب قوقایا
حب [illegible] صداع و درد چشم را نافع بود و فضلهای غلیظ را دفع کند از بدن فرود آورد صفت ان
صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یکمثقال شحم حنظل و سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته باب
کرفس حب سازند شربتی یکمثقال حب غاریقون صداع را [illegible] بدهد و استفراغ [illegible] کند نافع بود صفت ان

اهمون جرابو

قرنفل چهار درم بشراب [illegible] سرشته شربتی ده مثقال جوارشن کندر رسمال [illegible] ورد و معده را گرم کند فلفل
صفت ان کندر دیگر [illegible] درم فلفل دار فلفل از هر یک دوازده درم زنجبیل سنبل خولنجان از هر یک ده
درم قرنفل جوز بوا خیربوا از هر یک پنجدرم مشک نیم درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
سه درم جوارشن خوارزمی طعام را هضم کند و رسمال باز دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که استسقا بود نافع
باشد و ادرار بول کند صفت ان قسط قرنفل سنبل حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوزبوا بنجد قاقله
کبر قرنفل افتیمون اکلیل سیطرح مازریون از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک سه درم ریوند چینی
مازریون [illegible] سنبله از هر یک پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک
درم هلیله ده عدد حب الاس بوزن همه ادویه نبات دو وزن در گلاب بگدازند و بقوام آورند و ادویه کوفته
بیخته بان سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارشن طباشیر تب و رسمال صفراوی را نافع بود صفت ان
طباشیر سپید حب الاس گل سرخ از هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار سماق عصاره
لحیة التیس از هر یک پنج درم زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب [illegible] سرشته شربتی سه
درم جوارشن سماق رسمال صفراوی را باز دارد صفت ان سماق پنج درم حب الاس ده درم خرنوب

شافی سی درم صمغ عربی گلنار زنار دو سه از هریک پنجدرم کوفته بحریر بیخته مویز منقی دیگر باره بکوبند
شربتی سه درم جوارش زنجبیل قولنج بگشاید و بادها دفع کند وحشت و مغص را دفع کند صفت آن فلفل
دارفلفل از هریک پنجدرم ابرس زنجبیل از هریک شش درم افیون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس از هر
یک دو درم زنجبیل یازده درم کوفته بیخته بعسل برسرشته شربتی دو درم جوارش نارمشک طبعرا نرم
کند و قولنج را بگشاید صفت آن جوز بوا یکدرم قاقله دارچینی از هریک دو درم نارمشک قرنفل از هریک
سه درم دارفلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا پنج درم نبات سپید سی درم کوفته بعسل برسرشته
شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش دیگر که اسهال صفرا کند بی مشقت صفت آن عود خام مصطکی از هریک
یکدرم تربد سپید چهار درم سقمونیا پنجدرم کوفته بعسل برسرشته شربتی پنجدرم جوارش [illegible] بواسیر و سردی معده
و بدلی نافع را سود دهد و بادها را دفع کند صفت آن [illegible] قرنفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی [illegible]
از هریک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید پنج درم کوفته بیخته بعسل برسرشته شربتی
یکمثقال جوارش مقلتا زخیره و مغص و بواسیر را نافع بود صفت آن تخم ترو سرک بریان کرده زیره کرمانی
[illegible] از هریک یکدرم مصطکی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده کوفته بگلاب برسرشته جوارش گنجد
فلیعلم [illegible]

افیمون صبر سقوطری از هریک شش درم غاریقون چهار درم افسنتین [illegible] تخم کرفس قطراسالیون
از هریک ده درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون
که همین خاصیت دارد و طبع را نرم کند چون هر شب از آن یکدرم بخورند صفت آن غاریقون ده درم [illegible]
غافث ریوند چینی از هریک دو درم قند سپید یازده درم کوفته بیخته بآب رازیانه حب سازند شربتی دو درم
[illegible] حب [illegible] تربد سپید یکدرم ریوند چینی از هریک [illegible] غاریقون زراوند مدحرج از هریک [illegible] مقل ارزق
از هریک [illegible] بروغن گل چرب کرده [illegible] کوفته بیخته بآب خالص حب سازند حب [illegible] فالج و لقوه و مفاصل
و نقرس که از سردی باشد و جمع ظهر را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند [illegible] صفت آن سکبینج انجدان
جاوشیر مقل از هریک یکدرم تخم حنظل صبر سقوطری [illegible] تربد سپید پوست هلیله زرد انزروت از هریک یکدرم
[illegible] را در آب حل کنند دارو به کوفته بیخته بآن برسرشته و حب سازند شربتی دو درم حب اسطوخودوس [illegible]
از سودا و بلغم و خلط غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیله کابلی شش درم [illegible] افتیمون رومی از هریک دو درم
تربد سپید [illegible] درم افتیمون پنجدرم [illegible] قرنفل یکدرم فانید چهار درم فانیذ را در آب [illegible] دو درم
سقمونیا در آن حل کنند و داروها را کوفته بیخته بآن برسرشته حب سازند شربتی چهار درم حب [illegible] صداع
و درد چشم را نافع بود صفت آن صبر سقوطری پنج درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا مصطکی سقمونیا
زعفران از هریک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم حب دیگر که

داء الثعلب را نافع بود و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند صفت آن افتیمون چهار مثقال تخم
حنظل نمک هندی سقمونیا افسنتین از هر یک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت
بسفایج فستقی از هر یک پنج مثقال تربد سپید دوازده مثقال کوفته بیخته با آب خالص حب
سازند شربتی سه درم حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع کند و معده را [illegible]
صفت آن سکبینج شحم حنظل از هر یک ده مثقال سقمونیا ده مثقال با آب سداب حب سازند شربتی
یکدرم حب دیگر که باد بگشاید و فتق و اورام معده را نافع نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند
صفت آن تخم کرفس بزر الرازیانه انیسون مصطکی زعفران از هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی
دو درم سکبینج فلفل از هر یک دو درم فطراسالیون فودنه از خر قسط زرباد درونج راسن از هر یک
سه درم کوفته بیخته با آب سداب حب سازند هر روز یکدرم بخورند حب ماذریون استسقا زقی را
نافع بود صفت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنجدرم ماذریون
مدبر سه درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب دیگر که همین خاصیت دهد صفت آن تخم ماذریون
مغز بادام از هر یک پنجدرم شکر یکدرم کوفته حب سازند حب خنازیر جوزا ان سلعه خنازیر و غدد را و
سلعه را نافع بود صفت آن ایارج فیقرا از هر یک سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم
و نیم انزروت ایارج فیقرا ده درم چهار درم تربد سپید پنجدرم جاوشیر مثقال نوشادر دو درم سقمونیا
مثقال

مثقال کوفته بیخته در آب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب وصلی که همین صفت و خاصیت
دارد صفت آن سنبل شیخ حب بلسان راسن عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران از هر یک
یکدرم صبر سقوطری نیم درم اسطوخودوس شحم حنظل از هر یک پنجدرم تربد سپید هفت درم نمک
هندی دو درم سقمونیا چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی چهار درم حب سورنجان عرق النسا و اوجاع
اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری پنج درم فلفل
دار فلفل از هر یک یکدرم خردل سه درم سورنجان نمک هندی شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم صعتر بری
چهار درم با آب کرم حب سازند شربتی سه درم حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دهد صفت آن غافث
صبر سقوطری پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم حب ایارج که بهق
و برص و صرع و درد سر و سودا را بلغمی را نافع بود صفت آن ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد
مغسول پنجدرم سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه از هر یک دو درم سنبل و افتیمون از هر یک یکدرم کوفته بیخته
با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب شاهترج جرب را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد
و هلیله سیاه از هر یک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته با آب شاهترج حب سازند
شربتی دو درم بود حب مقل بواسیر را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد و سیاه صبر سقوطری از هر یک
پنجدرم خردل ده درم مقل سکبینج صبر پوست هلیله کابلی از هر یک پنجدرم تربد سپید ده درم مقل و سکبینج را در آب

حل کنند و در روغن کوفته بیخته بآن سرشته حب مقل نوع دیگر شقاق را سود دهد و طبع را نرم کند مجرب

موافق باشد صفت آن پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم کثیرا پنج درم انجره سی عدد در آب

بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته بان سرشته حب سازند شربتی

دو درم حب مقل نسخه دیگر درد معده و مواد بواسیر را نافع بود صفت آن هلیله سیاه هلیله املج از هر

یک جزوی یکدرم و مقل را برابر همه در آب کنند تا حل شود و در روغن زرد کوفته بیخته بآن آب سرشته حب

سازند شربتی دو درم و نیم بود حب مقل نوعی دیگر پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه املج مقل از هر یک

یکدرم مقل چهار درم در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان حل کنند یعنی سرشته و حب سازند شربتی دو درم حب دیگر

که چون سه شب متوالی بخورند وجع بواسیر را تسکین دهد صفت آن هلیله سیاه بلیله املج مقل از هر یک چهار

درم نمک هندی صمغ مصطکی سورنجان اشق بزر اسپند شیطرج ناخونه از هر یک درمی سنبل زعفران

دارچینی زنجبیل فاقله سلیخه از هر یک سه درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج ده درم مقل سکبینج را در آب حل کنند

و باقی ادویه کوفته بیخته بان سرشته و حب سازند شربتی دو مثقال حب [illegible] بادها را دفع کند و طبع را نرم سازد و قو

لنج را بگشاید صفت آن زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل ماشک مصطکی از هر یک یکمثقال سقمونیا نیم مثقال کوفته بیخته حب

سازند هر یک بمقدار نخودی هر صبح یک حب فرو خورند شربتی دو مثقال بود حب صبر آن استسقای لحمی را نافع بود

صفت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هر یک

دو درم افیون

دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب افیون

فلفل دارچینی زنجبیل کثیرا صمغ عربی زعفران [illegible] از هر یک نیم مثقال حب [illegible] عاقرقرحا رب

سوس زرنباد درونج عقربی مصطکی عود خام از هر یک دو مثقال حرمل تخم کرفس قرنفل دار فلفل حب بلسان

از هر یک سه مثقال افیون یکمثقال مشک خالص جندبیدستر دو مثقال نبات سفید ده مثقال جدوار دو مثقال کوفته بیخته

بگلاب سرشته حب سازند هر یک بقدر نخودی حب دیگر که خفقان و برص را نافع بود صفت آن ایارج فیقرا

از هر یک یکمثقال لاجورد مغسول سنبل افتیمون شحم حنظل و کثیرا و سقمونیا از هر یک دانگی کوفته بیخته بآب کرفس

حب سازند حب ایارج ایارج فیقرا پنج مثقال افتیمون اسطوخودوس شاهتره نمک هندی غاریقون از هر یک یکمثقال

نمک تربد سفید هلیله زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا دانگی و نیم کوفته بیخته حب سازند حب دیگر هم از جهت صرع نافع

صفت آن صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیا دانگی و نیم مصطکی و حنظل و سنبل از هر یک

دانگی حب سازند بطبیخ اسطوخودوس بخورند حب دیگر که جهت ضعف بصر نافع بود صفت آن ایارج فیقرا تربد

سفید از هر یک یکدرم حب النیل افتیمون از هر یک نیم درم شحم حنظل غاریقون عاقرقرحا حب الشعیر از هر یک

نیم دانگ محموده و کثیرا از هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حل نموده حب سازند حب دیگر جهت السکته

نافع است ایارج فیقرا یکمثقال تربد سفید یکدرم غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد بوره ارمنی

از هر یک نیم درم سقمونیا دو دانگی و یک طسوج افتیمون و کثیرا از هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند

حب هلیله چوب و حکه را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هر یک یکدرم
سقمونیا ورق گل سرخ از هر یک دانگی کوفته بیخته باب حب سازند حب فالج ایاره فیقرا تربد
سپید غاریقون از هر یک یکدرم شحم حنظل انیسون سکبینج از هر یک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان
از هر یک نیم درم کتیرا دانگی کوفته بیخته باب حب سازند حب اسطرغاز ایاره فیقرا تربد سپید و غاریقون
از هر یک یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود الصلیب از هر یک نیم دانگی شحم حنظل مصطکی از هر یک
دانگی محموده نیم دانگ کوفته بیخته حب سازند حب استسقا ایاره فیقرا تربد سپید غاریقون از هر یک
یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود الصلیب از هر یک دانگی و بنفشه مهبود تخم انجره از هر دو نیم دانگ
در صابون روغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته باب خاص حب سازند حب استسقا تربد سپید یکدرم
ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل از هر یک دانگی و نیم و مقل السهود تخم انجره
از هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته باب خاص حب سازند حب دیگر استسقا
ایاره فیقرا تربد سپید از هر یک یکدرم غاریقون راسارون ریوند چینی افسنتین تخم انجره از هر یک نیم درم
نمک هندی دانگی مقل دو دانگ باب رازیانه حب سازند حب [illegible] بنفشه دو درم پوست
هلیله زرد تربد سپید از هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس از هر یک نیم درم محموده دانگی
دو نیم باب خالص سرشته حب سازند حب صبر ایاره فیقرا تربد سپید صبر سقوطری از هر یک یکمثقال حب النیل
مثقال نیم

مثقال نیم شحم حنظل نمک هندی از هر یک نیم درم افتیمون یکدرم مقل مصطکی کتیرا از هر یک
دو دانگی باب رازیانه حب سازند حب حمی تربد سپید یکدرم و نیم غاریقون ایاره فیقرا افتیمون از هر
چهار دانگ هلیله سیاه بسفایج عصاره افسنتین از هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود و مقل ازرق
از هر یک دانگی باب حب سازند حب لقوه تربد سپید یکدرم و نیم فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ
سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل از هر یک دو دانگ محموده مقل از هر یک دانگی حب رعشه
تربد سپید یکدرم پوست هلیله کابلی غاریقون از هر یک نیم درم صبر چهار درم گل سرخ دو دانگ مقل دانگی
محموده نیم دانگ حب سازند حب دیگر سورنجان قشور سه درم تربد سپید یکدرم نیم سورنجان چهار دانگ
بوزیدان ماهی زهره قنطوریون از هر یک دو دانگ باب حب سازند حب دیگر که در نقرس در
ساعت ببخشند صفت آن افتیمون زیره کرمانی تربد سپید فلفل سپید دار فلفل نانخواه حب العظم تخم
کرفس از هر یک دو درم سورنجان بیست درم سنبخه یکدرم زنجبیل فرفیون از هر یک چهار درم مصطکی
نیم درم باب رازیانه حب سازند شربتی دو درم باب رازیانه حب چهار تربد سپید یکدرم و نیم
غاریقون ایاره فیقرا افتیمون از هر یک چهار درم شحم حنظل سقمونیا از هر سه درم حبه قشور ریوند بادرنج
عصاره افسنتین از هر یک دو دانگ مقل افتیمون از هر یک دانگی باب رازیانه حب سازند حب صداع

زبد یکدرم چهار درنگ افتیمون نیم درم عصاره و غافث افسنتین از هر یک دو دانگ و نیم شحم حنظل

مقل افتیمون و مصطکی از هر یک دو دانگ هلیله کابلی خالص حب سازند حب مفاصل زبد سبعه بلغار

سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل زنجبیل محموده از هر یک دو دانگ و نیم ایارج فیقرا یکدرم کلخ

افتیمون مصطکی از هر یک دو دانگ مقل ده درنگ کثیرا یکطسوج هلیله کابلی حب سازند حب ایو زند یکدرم

ابرسا نیم درم ایاره فیقرا غاریقون از هر یک یکدرم محموده دو دانگ مقل ده درنگ بنفشه دو نیم درم هلیله کابلی

حب سازند حب عجیبه ایارة فیقرا عاقرقرحا از هر یک یکدرم نیم درم جند بیدستر سطوخودوس هندی ابزار تمیع

از هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل از هر یک چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب [illegible]

صبر یکدرم محموده دو دانگ و نیم غاریقون چهار درنگ عصاره و غافث دو درنگ هلیله کابلی سنی حب سازند

حب [illegible] که نافع است از جهت نقرس صفت آن سورنجان یکدرم محموده مشوی دو دانگ و نیم کرفس دو دانگ

صبر یکدرم هلیله کابلی خالص حب سازند حب دیگر که بلغم را از مفاصل بیرون پاک کند صفت سعد سورنجان بوزیدان

از هر یک نیم درم بسفایج دو درنگ تربد چهار درنگ شحم حنظل دو دانگ و نیم قرفیون دو دانگ هلیله کابلی حب سازند حب ایارج حکیم

وجع ظهر را نافع بود صفت آن شحم حنظل سکبینج از هر یک دو درم صبر چهار درم جند بیدستر مقل از هر یک یکدرم کوفته بیخته

هلیله کابلی حب سازند شربتی دو درم نیم حب ایارج حکیم وجع مفاصل را در روز با صلاح آورند صبر سقوطری تربد سبعه

از هر یک ... درم

از هر یک هشت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان از هر یک دو درم افتیمون

سقمونیا از هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم هلیله کابلی حب کنند شربتی سه درم هلیله کابلی گرم حب لاجورد

سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع بود صفت آن لاجورد مغسول سه درم قرنفل افتیمون

سقمونیا از هر یک یکدرم غاریقون پنج درم افتیمون بسفایج از هر یک چهار درم ایارج فیقرا شش درم

هلیله کابلی کرفس حب سازند شربتی سه درم با ماء الجبن بنوشند که نافع است حب کردی اعضاء

سرد را سود دهد و معده را از اخلاط غلیظ لزجه پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع بود چون یکدرم

ازین حب و یکدرم ایارة فیقرا حب کرده و بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط

فاسده را از بدن بیرون آرد صفت آن صبر سقوطری شحم حنظل سقمونیا عصاره افسنتین مصطکی از هر یک

دو دانگ و نیم مقل دو دانگ کثیرا نیم دانگ هلیله کابلی حب سازند حب العظمة لقوه و رعشه و فالج را نافع بود صفت آن

زنجبیل فلفل دارفلفل شیرة املج سعد کوفی مصطکی دارچینی سنبل سبحه [illegible] از هر یک دو درم صبر بیست

درم هلیله کابلی کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه

را نافع باشد صفت آن عاقرقرحا نیم دانگ غاریقون و تربد سپید از هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل

ایاره فیقرا زرنیخ از هر یک دو درم هلیله کابلی حب سازند شربتی نمکی با ماء العسل حب الملوک که نافع است

شحم حنظل
پنج حبة

دوا از [illegible] و دخیل

زرنیخ زرد
کوکمرد زرد
وسیه الاسنه و کاکنج غوله
با زرنیخ یا سرکه
کوبید
ضماد نماید
مجرب است

که نافع است کسی را که سل بد طعم کریه در شکم باشد و مسهل را قی کند صفت آن تربد سپید

یک درم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه از هر یک دانگی و نیم

افتیمون نیم درم و [illegible] محموده طباشیر زعفران گلسرخ از هر دو دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند

شربتی سه درم نوع دیگر قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع کند صفت آن صبر سقوطری پنج درم تربد ده

درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج

قسط سلیخه ریوند چینی سنبل انجیل انیسون تخم کرفس قرنفل فلفل خیربوا دارچینی کثیرا اقاقیا از هر یک نیم درم

سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی سه درم حب افتیمون اعضای از [illegible]

و سودا پاک کند صفت آن ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون [illegible] از هر یک دو درم تربد سپید

شش درم محموده یک درم حب سازند شربتی دو درم و نیم بود حب اسطوخودوس بلغم و سودا از معده و دماغ پاک کند

صفت آن ایارج فیقرا ده درم اسطوخودوس دو درم شحم حنظل شش درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک دو درم و نیم

تربد هشت درم سقمونیا یک درم و نیم [illegible] حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر که جمیع امراض سوداوی و صفراوی

را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد شش درم پوست هلیله [illegible] گلسرخ نمک هندی از هر یک

دو درم ایارج فیقرا پنج درم شاهتره سقمونیا عصاره افتیمون از هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون

چهار درم

چهار درم کوفته بیخته باب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب السعال صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر

یک سه درم مغز [illegible] مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو درم مغز بادام خشخاش سپید از هر یک

چهار درم شکر طبرزد فانید از هر یک پنج درم کوفته بیخته باب بزرقطونا حب سازند اگر سرفه بلغمی باشد رب سوس منقی

از هر یک چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند حب السعال نافع است اطفالی را که از بسیاری سرفه قی کنند

و سرفه خشک که منع خواب باشد و نوازل معده را دفع کند صفت آن نشاسته صمغ عربی رب سوس خشخاش

افتیمون مساوی کوفته بیخته باب لعاب بهدانه حب سازند هر حبی بقدر نخودی حب سرفه [illegible] مغز بادام

مقشر تخم خیارین صمغ عربی نشاسته خشخاش سپید از هر یک یک درم رب سوس دو درم با قند سه درم

بلعاب بزرقطونا حب سازند حب السعال حار پوست بیخ [illegible] زوفا [illegible] تخم کرفس رب سوس مغز

بادام مقشر مساوی کوفته بیخته باب [illegible] حب سازند حب السعال که سرفه خشک را نافع باشد صفت آن

نشاسته صمغ عربی رب سوس تخم خیارین تخم خطمی کثیرا مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند حب السعال اگر

[illegible] سرفه و سلول را نافع بوده سرفه گرم و خشک را [illegible] صفت صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب سوس

خشخاش تخم خرفه قند سپید از هر یک سه درم مغز بادام مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک پنج درم بلعاب

بزرقطونا حب سازند حب دیگر که سینه پاک کند و آواز صاف گرداند و حرارت [illegible] را نافع بود [illegible]

مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ برگ ریحان [illegible] از هر یک دو درم کثیرا [illegible] صمغ عربی [illegible] سوس

حب [illegible]
[illegible]
[illegible]
مصطکی
صبر زرد
۳
[illegible] حب [illegible]
بقدر نخود [illegible]
یک دفعه کار میکند

اب سوسن از هر یک نیم درم غافت و قند از هر یک چهار درم باب رازیانه و قند حل حب بمقدار نخود
سازند و تناول کنند حب المسک بوی دهن خوش کند و لثه را قوت دهد صفت آن فلفل قرنفل
خولنجان عاقرقرحا از هر یک یکدرم کشنیز صندل هلیله از هر یک دو درم طباشیر نیم درم مشک کافور از هر یک
دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند حب المسک که همین صفت دارد صفت آن قاقله جوزبوا قرنفل کافور از هر یک
خولنجان فوفل از هر یک یکدرم مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه از هر یک مثقالی سعد ده درم بگلاب
حب سازند حب دیگر که همین صفت دارد صفت آن مشک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج کافور خام
مساوی بآب زردالو حب سازند هر یک بمقدار نخودی هر صباح یکی از آن در دهن گیرند و نگاه دارند حب دیگر
که بوی سیر و شراب و پیاز از دهن ببرد و سود دهد صفت آن پوست ترنج و درخت تنگ قرنفل زنجبیل
کبابه سعد از هر یک نیم درم مشک طباشیر از هر یک نیم درم عنبر خالص نیم مثقال صندل سوده بگلاب ده درم صمغ
عربی در دانگی بگلاب حب سازند حب دیگر که همین عمل کند صفت آن کبابه قرنفل قرفه طباشیر از هر یک دو درم
مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی در آن نقوع باشد بسرشند حب سازند حب مقل مقوی
معده و دفع بواسیر باز دارد صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله املج بلیله از هر یک دو درم
و کبر یا درم سکبینج سوخته از هر یک یکدرم مقل را در آب گندنا حل کنند و داروها صلایه کرده بآن بسرشند و حب
سازند شربتی دو درم تا سه درم حب مقل دیگر که همین نفع دارد هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو سی درم کبر

دو درم مقل دو درم

دو مثقال مقل برابر در آب گندنا حل شود داروها کوفته بیخته بآن بسرشند حب سازند شربتی دو درم حب
المسک حبس طمث بربندند خون رفتن باز دارد صفت آن سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار
نیم درم حب الاس ده درم تخم ازبت سه درم کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم باب مورد
بدهند و عقب آن پاره آب سرد بکار برند حب دیگر که اسهال خون باز دارد صفت آن مازو گلنار افیون
مساوی کوفته باب حب سازند شربتی دو دانگ حب اصفر که اسهال بلغمی باز دارد صفت مر و جند
بیدستر افیون مساوی کوفته بیخته باب حب سازند هر یک مقابل فلفل شربتی تا سه حب پنج حب
حب از بهر اسهال کهنه و زحیر را نافع بود گاهی که از حرارت و تب نباشد صفت آن جند بیدستر انیسون
مصطکی بزرالبنج سیاه کندر مساوی باب حب سازند شربتی دو درم حب دیگر که در اسهال شکم بدهند و حطلا
افیون یکدرم اقاقیا دو درم نشیر تخم مغیلان گل گز سماق و حب الاس از هر یک چهار درم کوفته بیخته
بآبی که در آن صمغ عربی ستوده باشد حب سازند شربتی نیم مثقال حب دیگر که لحوط تمام آورد و در
بطول و انزال را قوی تمام دارد صفت آن عود خام قرنفل کبابه فلفل از هر یک سه درم زعفران نیم
درم بالنگو ده درم دار فلفل تخم مایونه مروارید ناسفته از هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند طبرزد آورده
و بسرشند و حب سازند هر یکی بمقدار نخودی حب دیگر که تسکین اوجاع است صفت آن مصطکی حب
الغار و هر یکی زعفران فلفل قرنفل جند بیدستر سنبل هندی عاقرقرحا از هر یک مثقالی مشک دانگی

تدبیر خشک دانه
نزد یک دمر تکان گوید
آنست که خشک دانه را
در شیر تازه دم کشیده
سه شب نه روز بخیسانند
دم هر مرتبه خشکی بیند
دیگار بر بندد داغ
در تقویت باه
سیجدیل است
خوراک یک مثقال

زخم ناسور که
بر هیچ چیز علاج نشود
پوست مار را بر روغن
کتان یا کنجد آلوده کرده
و فتیله نموده در ناسور
به نهند بهتر است

ضماد پوست خیار
شنبر از جهت ورم
خصیه بسیار
نافع است

خوردن تخم [illegible]
بقدر فلفل با دو [illegible]
[illegible]
[illegible]

افیمون یک مثقال و نیم بگلاب حب سازند شربتی یکدرم حقنه لینه محمیات و سرسام و درمرض معده
در نافع است و طبیعت را نرم کند صفت آن عناب سپستان بنفشه شکوفه معز بنم کوفته سبوس گندم خطمی
حسک اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر پنجعدد و در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید و به پالایند و شکر
سرخ پنجدرم در روغن بادام ده درم و روغن کنجد دو درم ابکامه پنجدرم اضافه نمایند و نیم گرم حقنه کنند
حقنه لینه انجیر ده عدد اصل السوس ده درم سپستان سی عدد کشک جو یک کف جمله در دو رطل آب
بجوشانند تا یکمن آید و صاف کنند و دو درم لعاب بزرقطونا پنج درم روغن بنفشه و بادام ده درم
ابکامه رقیق دو درم بوره ارمنی یکدرم نمک اضافه کنند و پنج درم شکر سرخ در آن حل کنند و سه
نوبت بر یزند حقنه معتدله صبیه بزرگ و انجیر عناب بنفشه سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک حسک سبت
سبوس گندم از هر یک کفی سبز شده و بزنند چنانچه رسم است و به پالایند و ده درم فانیده و
ده درم بوره ارمنی یکدرم نمک هندی پانزده درم روغن شیرخشت اضافه نمایند و نیم گرم عمل کنند
حقنه حاره تخم حنظل افیتمون اسطوخودوس از هر یک دو درم فودنج یک کف بزنند بپالایند و پنج درم شکر
سرخ و ده درم روغن بابونه اضافه نمایند و استعمال کنند حقنه دیگر قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ
را نافع بود صفت آن بلبله بزرگ قنطوریون بابونه حسک شکوفه خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب
سپستان از هر یک سی دانه سبوس گندم برگ چغندر برگ شبت و سداب از هر یک دسته بجوشانند
حقنه مغلی جاه[...]

اجماع کرده اند که هر که
در روباه در هفته دو مرتبه
بحسب بدن و قبض بجمعیت
و حصل و بلده و سن تیم متقدمه
ز ریعی معجون مزاد و گلاب یا خراب
یا اشنان آن حل کنند
میل نمایند ببانگ
رفع اذیت و باو تب
و باید مکنید و بن بست مجرب
و از سوده است و از جالینوس
منقول است که این معجون را
هر که در سحر و با دو
استعمال نموده سالم مانده

صبر آن
صبر زرد ترجیح
اجزو
دو جزو
زعفران بطریق
اجزو
متعارف معجون سازند

مقل جاوشیر از هر یک سه درم سقز تخم کاوشیر کوفته بیست درم مجموعه بجوشانند و بپالایند چنانچه
رسم است و یک درم نمک هندی بوره ارمنی و نیم درم جند بیدستر دو دانگ تخم حنظل ده درم ابکامه
بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه دیگر استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع باشد
و سود دهد صفت آن سنا مکی پنجدرم شبت و بابونه و کافشه شکوفه پیه انجیر شکوفه از هر یک کفی
پرسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق از هر یک دو درم شکر طبرزد سه درم شکر سرخ یازده درم
ابکامه ده مثقال آب برگ چغندر روغن زیت از هر یک ده درم نمک بوره ارمنی از هر یک پنجدرم بطریق
معهود عمل نماید حقنه دیگر قولنج را نافع بود صفت آن سنا مکی پنج مثقال گاوزبان حسک شبت از هر یک سه
درم رازیانه افیمون اسطوخودوس از هر یک دو درم بابونه سبوس گندم گل خطمی از هر یک کفی گل سرخ مقو
دوازده عدد روغن زیت روغن گل سرخ آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال ابکامه و کلکند اضافی
از هر یک ده درم بوره ارمنی پنجدرم آنچه صاف نموده چنانچه رسم است حقنه نمایند بعد از آن آب کشک حقنه کر
که ریش روده و اسهال صفراوی را سود دهد صفت آن آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال
تخم مرغ با روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سپیداب کهربا مرجان
گل مختوم از هر یک یکدرم با یکدیگر قروح نمایند و استعمال کنند حقنه دیگر که قروح و اسهال دموی را نافع بود
و سود دهد صفت آن کشک جو برنج شسته بو داده از هر یک سی مثقال بپزند بپالایند و سپیداب و نشاسته

واقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یکدرم زرده تخم مرغ عددی ده درم
روغن حل کنند و در لکه بکر پا مرید و استعمال نمایند باب [illegible] برودت معده و جگر را نافع بود
و از برای پیران مفید است صفت آن شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم
قاقله نیم درم جوزبوا زعفران از هر یک یکمثقال قرنفل مشک خالص از هر یک نیم درم دارچینی فلفل از
هر یک یکدرم داد و ویرا ملکوفه کنند سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و در کیسه نرم ببندد و شراب و عسل را
بجوشانند و کیسه را دران افکنند و هر ساعت بدسته بزنند تا آنکه شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند و
مشک و زعفران دران حل کنند و نگاه دارند خضاب که موی را سیاه کند صفت آن مازو یک رطل کتیرا
روی سوخته شب یمانی از هر یک پنجدرم نوشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو را در روغن زیت
بجوشانند تا شق شود بعد و ویرا دیگر بکوبند و باب گرم سرشته و بگذارند تا چهار ساعت بگذرد و بعد از آن سر
و ریش را بشویند و خشک کنند و خضاب را دران مالند و بعد شش ساعت باب گرم بشویند خضاب دیگر
وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و باب گرم سرشته و شب بمالند و صبح باب گرم بشویند
خضاب دیگر که همین عمل کند و قوی از ان باشد صفت آن گل شقایق ده درم [illegible] پوست باقلا از
از هر یک پنجدرم کوفته بیخته بسرکه سرشته و چند روز در آفتاب بگذارند و سرکه اضافه کنند و بعد از ان استعمال
کنند خضاب دیگر جوز السرو در سرکه جوشانیده بیست درم مازوی سبز در روغن زیت بپخته تا سوخته شود
تخم ادم مس

شش درم حس سوخته پوست گردکان تر از هر یک ده درم پرسیاوشان شب یمانی اقاقیا املج از هر یک
شش درم قرنفل دو درم کوفته بیخته باب گرم سرشته خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند خضاب
پوست گردکان تر شب یمانی پوست انار حس سوخته لادن مساوی کوفته بیخته باب گرم سرشته خضاب کنند
خضاب دیگر حنا چهار درم وسمه بیست درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی از هر یک سه درم کوفته بیخته
باب گرم سرشته و استعمال نمایند و بعد از شش ساعت باب گرم بشویند نافع بود باب الداء [illegible] در دوا
دواء الملوک که شنکر گویند اوجاع مفاصل و بواسیر و ناصور و برص و بهق سفید سیاه و جذام را نافع باشد و کودک را
قوی گرداند و باه را زیاده کند و هر که این معجون را استعمال نماید موی او سفید نشود نافع بود صفت آن هلیله سیاه
و بلیله و آمله از هر یک سی مثقال شونیز بیست چهار مثقال قاقله صغار دار شکشه سعد از هر یک دو مثقال عسل
[illegible] از هر یک شش مثقال فانیذ سفید سه صد و شصت مثقال فلفل دار فلفل زنجبیل [illegible] از هر یک
بیست مثقال در [illegible] کنند و در آب بگذارند و داروها را کوفته بیخته بعسل [illegible] سرشته و قرص سازند
هر یک قرص دو مثقال و [illegible] نیم و [illegible] یک قرص از ان بخورند و دران سال که این معجون استعمال نماید
و دران سال ریش [illegible] بخورند و [illegible] مسک [illegible] ضعف معده و دل و خفقان و [illegible]
و ضیق النفس و فالج و لقوه و تب ربع را سود دهد و بادهای [illegible] را دفع کند [illegible] را نیکو گردانند صفت [illegible]
[illegible] از هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا [illegible] از هر یک یکدرم و نیم و بهمن سرخ

مسهل صفرا
[illegible]
سلیخه سنا مکی
آلو بخارا تمر هندی
شکر سفید روغن بادام
بجوشانند بخورد
مرهم راحت
[illegible]
با زرده تخم مرغ [illegible]
جهت گزیدن مار و عقرب
و زنبور [illegible]
[illegible]

وسبیه ساذج و سنبل الطیب قاقله قرنفل خبه بیستر دواله از هریک چهار درم زنجبیل دار فلفل
از هریک دو درم مشک درمی و نیم کوفته بیخته بنهند و اتش که ندیده باشد بسرشند بعد از چهار ماه
استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بود دوا المسک بارد گوهر پنج درم طباشیر سفید یکدرم
ورق گلسرخ پنجدرم کشنیز خشک چهار درم گاو زبان پنجدرم لسان ثلثه درم مروارید ناسفته سه درم صندل سپید
سه درم تخم خرفه پنجدرم ابریشم مقرض سه درم مشک یکدرم امله پنجدرم دارچینی دو درم زرده درم زعفران
یکدرم عسل و قند سه وزن ادویه دوا المسک نافع ضعف و رطوبات معده را ببرد و خفقان
و سودا و ورم معده را نافع بود صفت افسنتین رومی صبر سقوطری از هریک هشت درم ریوند
چینی شش درم مانخواه زعفران تخم کرفس از هریک چهار درم مشک بارد بین ساذج هندی مرجان
از هریک دو درم حب بلسان یکدرم و نیم بعسل معجون کنند دوا الملک کبیر صلابت طحال و کبد معده و استسقا
و برودت معده را نافع بود و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند مصطکی
لک مغسول دو قو تخم کرفس حبلی زیره کرمانی زنجبیل از هریک هشت درم کمافیطوس زراوند چینی
از هریک چهار درم و چهار درنگ حنظل و زراوند و مدحرج از هریک یکدرم صبر سقوطری سنبل از هریک
دوازده درم قوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره راسن مقل از هریک شش درم
کندر چهار درم دار فلفل زراوند طویل از هریک سه درم و نیم ربوسوس هشت درم ریوند چینی
دو وزن هریک

سودمند که چون
هلیله زرد
در آب هندوانه آب جل
تازه تا چهل روز پرورده
کنند مکرر بجای
که چون بدست بگیرند
استعمال کنند
سودمند تخم کوفت
هر آنکه نافع
آن وقتی
متفرج مکرر از مجرب

و نخود از هریک دو درم فلفل قسط از هریک ده درم اسطوخودوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون
سازند شربتی مثقال دوا الملک صغیر منافع ان منافع کبیر است صفت ان لک مغسول قسط
تخم قثاء زوفر ترمس حب الغار جنطیانا فلفل از هریک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل
معجون سازند بسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین باب گرم دوا الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز
که از سردی بود نافع باشد و سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند
استسقا را که بسبب ان ورم سپرز و جگر باشد سود دارد صفت ان زعفران دوازده مثقال اسارون
مو و دار چینی و قطر اسالیون و ریوند چینی از هریک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه و قثاء
زوفر حب بلسان از هریک یکدرم قوه دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث از هریک سه درم
روغن بلسان پنجدرم مر صاف چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از هریک یکدرم تا دو درم
ماء العسل دوا الکرکم صغیر زعفران سلیخه و سنبل از هریک دو درم قسط قثاء اذخر دارچینی از هریک درم
کوفته بیخته یک شبانه روز بشراب انگوری تر کنند و بعسل صاف معجون نمایند شربتی مثقال دوا سنبل
الطیب سلیخه دارچینی از هریک مثقال اسارون مصطکی زعفران لک مغسول حب بلسان سلیخه از هر
یک مثقال ورق گلسرخ و... از هریک ده مثقال عسل سه وزن ادویه دوا الکبریت امراض
بلغمی و سوداوی و تبهای کهن و فواق و تنگی نفس و سرفه بلغمی و ورم که از سینه بیرون دهد و استسقا

و سپرز و عسر البول را نافع بود و سنگ گرده و مثانه را دفع کند و مضرت ادویه سمیه چون افیون
و شوکران و بیخ مقاح را دفع کند و از جهت گزیدن عقرب و رتیلا نافع بود صفت آن گوگرد زرد
بزرالبنج سپید فوذنج نانخواه سیعه سایله مرکی از هر یک پنج درم سداب قسط تلخ از هر یک ده درم
کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال و حمیات بادها بشکند و قولنج بگشاید و نافع بود [illegible]
هزار اسپند و جعده از هر یک سی درم درونج عقربی فلفل دار فلفل عاقرقرحا اسارون سنبل قسط زعفران
زنجبیل از هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی ده درم دواء الحلتیت تب ربع و گزیدن جانور
و رتیلا و مانند آنرا نافع باشد و از جهت تب در سکنجبین نهند بعد از آن که چهل روز گذشته باشد
و از جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب دهند صفت آن حلتیت سداب مر فلفل [illegible]
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار گوزی دواء الاسارون استسقا و اکثر امراض سوداوی را
و بلغمی را نافع بود صفت آن [illegible] مازریون در سرکه طبخ کنند و یک شبانه روز در سایه خشک کنند ده درم
زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم افتیمون تربد سپید از هر یک یک درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم دواء التربد جهت بلغمی را نافع بود زنجبیل مصطکی
از هر یک ده درم تربد سپید بیست درم شکر طبرزد یک درم شربتی هر شب یک مثقال دواء الترنجبین
ضعف باه را که بسبب حرارت باشد نافع بود صفت آن ترنجبین سی درم در دو رطل شیر تازه
بکار کنند

بجوشانند تا بقوام آید هر شب دو ملعقه بنوشند دواء الحسک در تقویت باه بی نظیر است و نافع
است صفت آن حسک خشک بکوبند بیزند و در آب حسک تر کنند سه شبانه روز در آفتاب
بپرورند و هر روز تازه بکنند چندانکه آب حسک تر سه وزن و حسک خشک بکار رود و بس خشک
کنند تا وسه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل
کوفته بیخته اضافه نمایند دواء البصل تولید منی کند و لغوظ آورد و بغایت مقوی باه بود صفت آن ۲
آب پیاز یک جزو عسل دو جزو بجوشانند تا آنکه بقوام آید و در وقت خواب دو ملعقه از آن
بنوشند دواء الفرس جهت ضعف باه که بسبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود صفت آن
بیضه سیاه بروغن گاو بریان کرده و ده درم خرفه مقشر پنج درم نانخواه صعتر فارسی از هر یک
سه درم خبث الحدید ده درم شربتی دو درم با شراب کهنه بیاشامند دواء الحفظ لطیف حاذق
بلغمی را و سوداوی را نافع باشد چندان غرغره کنند یا بر محل مخارج حلق طلا کنند صفت آن تخم کرفس
افتیمون نانخواه هزار اسپند دارچینی مر زراوند طویل زعفران از هر یک ده درم [illegible] پنج درم
قسط [illegible] از هر یک سی درم نشاسته سنبل از هر یک پنج درم مازو سبز ده عدد کوفته
بیخته بعسل بسرشند و استعمال نمایند دواء الحوامل همین خاصیت دارد و هزار اسپند تخم ترب و [illegible]
و مرو بوره ارمنی و نوشادر [illegible] کوفته بیخته استعمال نمایند داروی [illegible] منع زلات کند و [illegible]

بخوابت نافع باشد صفت آن خشخاش سپید با پوست هشت عدد و تخم خطمی کثیرا صمغ عربی
تخم خیارین بهدانه شیرین از هر یک پنجدرم اصل السوس هفت درم بزر قطونا
ده درم مجموعه را در شش رطل آب خیسانیده دو شبانه روز تا نرم شود و با آتش نرم بپزند
تا بر آب شود و صاف کنند و با یک من قند سپید بقوام آورند و با قرص نسخه دیگر قریب بمنفعت
به نسخه اول صفت آن خشخاش سپید با پوست و خشخاش سیاه از هر یک ده مثقال نشاسته
صمغ عربی اصل السوس سه درم آب انار شیرین هفت مثقال قند سپید صد درم شربت
سازند خضاب چنانچه رسم است دیگر دبک الکه و ما صوره و لحم مرده را نافع باشد و لحم برویاند و
سود دهد صفت آن زاج سرخ و زاج زرد از هر یک شش درم مرکی ده درم آهک آب
ندیده یازده درم زنگار یکدرم کوفته بیخته بسرکه کهنه بسرشته و قرص سازند دارویی که موی را
برویاند دراز و سیاه کند صفت آن برنج اسف برگ مورد شونیز بریان کرده ساوی کوفته با روغن
مورد یا بروغن زیت بسرشته استعمال نمایند دارویی که کنه را ببرد صفت آن شب یمانی
در آب حل کنند و پا را بدان بشویند یا پای را به آب برگ سوسن یا برگ مورد بشویند نافع باشد
دارویی که حب القرع و کرم و دود را بکشد و اخراج کند از معده صفت آن قنبیل ترمس ترمس حب
النیل از هر یک نیم درم ورمنه ترکی دو درم تربد برنگ کابلی عشر از هر یک یکدرم نمک هندی
دارچینی کوفته

دارچینی کوفته بیخته با شیر شکر بیامیزند بیاشامند دارویی که بس نفع دهد صفت آن برنگ کابلی عشر
سه درم تربد سپید دو درم قنبیل یکدرم حب النیل و نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بموز نیکی
سرشته تناول کنند دارویی که چون بر آتش نهند زرد دود آن جانوران گزنده بگریزند صفت آن
زرنیخ رومی کوکرد زرد شاخ گوزن بادآورد ساوی کوفته و زفت در گدازند و داروها بان بسرشته
ببوزانند دارویی که حبس عرق کنند و نفع دهد صفت آن برگ مورد ورق ... صندل یکجا
بکوشانند و جامه را بدان ترکنند و بپوشند دارویی که نافعست از جهت کرم که در گوش افتاده باشد
صفت آن شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده تخم مرغ دو بیضه مجموعه را باهم
مخلوط کنند و به پشم پاره نیم گرم در گوش نهند کرم بیرون آورد دارویی که جهت گزیدن عقرب
و رتیله بالخاصیت نافع باشد سود دهد صفت آن آهک برگ توت کوفته بروغن دنبه بسرشته
در زخم نهند و یا آهک زده تخم مرغ هم آمیخته بر زخم گذارند درد ساکن کند و اگر با قلقلو کوفته بیدوشاب
سرشته بر موضعی گزنده کی مالند فی الحال درد ساکن شود و اگر کژدم را در روغن بجوشانند و پالا
یند و کسی را که کژدم بزند از آن روغن بر موضع زخم کی بمالند درد ساکن گردد و اگر با عسل از روغن بیا
میزند چون کودک از مادر برآید از آن نیم درم بکام کودک کنند در همه عمر کژدم او را زخم زند و اگر زنند درد نکند
و اگر جگر و گوشت خر بر گزندگی عقرب بمالند درد ساکن کند و اگر ترش بسرکه ترکنند و بمالند همین

عمل کند و اگر کژدم کسی را بگزد نمک و شوره را بروغن چراغ گرم کنند و بر زخم کژدم نهند فی الحال درد
ساکن شود و اگر کژدم کسی را گزیده پشم و نمک سوده و در روغن چراغ کنند و بر زخم کژدم نهند همین عمل
کند و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال درد ساکن کند و اگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته
بر زخم مار نهند نافع بود و دوای است زیبق مقتول بعضی مثقال خلاون مصطکی سورنجان
از هر یک دو درم مثقال روغن زیت پونزده مثقال آب لیمون مجموع پنبه بر سی مثقال و اگر جراحت
دو روز باشد توتیا سپیداب مرداسنگ از هر یک دو درم زنگار نیم درم اصلا فرمایند بطریق مرهم
ترتیب نمایند بدستور متعارف بمالند سوده بود دوای دیگر که بیهوش آورد صفت آن افیون نیم درم
خشخاش سیاه ده درم درسته رطل آب بجوشانند تا آب آن تمام نیست شود پس کنند را بکوبند بگذار
روزان هر که را بدهند بیهوش و بیخود شود دوای که همین عمل کند صفت آن خشخاش سیاه و تخم کاهو
از هر یک نیم درم بزرالبنج دو مثقال بجوشانند و صاف نمایند و بادفنه سپید نیم درم او آرند مثقالی از آن
سنگ باشد و اگر خواهند در شراب کهنه کنند هر که بخورد بیخود و بیهوش شود و اگر خواهند زود هوشیار شود
سرکه کهنه بگلاب دهند یا دوغ گاو یا برف دهند و اگر شب بجوشانیده باشد بجو دماغ باز آید اگر از او
زود باید تریاق اربعه یا تریاق بزرگ دهند نافع است دوای که حکه و جرب و گری و ... که از افسنتین
گویند صفت آن پوست هلیله زرد و شش درم شاهتره از هر یک دو درم افسنتین یک درم تخم کوفته بیخته
بکشنیز بکوبند

باکشنیز بکوبند و سرشته شربتی یک مثقال بخورد دوای که شهوات روده زنان را که حامله باشند دفع کند
صفت آن مصطکی یک درم عود خام نیم درم زیره کرمانی در ... و تخم کوفته بیخته باده درم قند سرشته بخورند دوای
که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن حرارت باشد صفت آن افیون ... در روغن گل حل کنند
و قدری پنبه بدان ترکنند و بر دندان نهند و اگر کافور و عاقرقرحا بکوبند و در روغن گل حل کنند و پنبه را بدان
ترکنند و بدندان نهند همین عمل کند دوائی که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن برودت باشد دوا
را تریاق الاسنان خوانند صفت آن جند بیدستر حلتیت فلفل مر زراوند مدحرج زنجبیل سعد افیون
بزرالبنج مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند و پنبه را بدان ترکنند و برآرند بالای دندان نهند دوای دیگر که
همین منفعت دارد صفت آن فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل از هر یک برابر بوره ارمنی جزوی کوفته بیخته بعسل
بسرشند و در سوراخ دندان نهند دوائی دیگر از جهت درد دندان که سوراخ دار بود نافع است صفت آن
فلفل عاقرقرحا مازوی مساوی فلفل عاقرقرحا بکوبند و با مازو بسرشند و در سوراخ دندان نهند دوای دیگر
که لثه را محکم کند و گوشت رفته برویاند صفت آن کندر زراوند مدحرج دم الاخوین ... سوسن
مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عسلی بسرشند و بر لثه نهند دوائی که درد دندان را ساکن کند صفت
عاقرقرحا میویزج از هر یک سه درم تخم ... نیم درم آب گشنیز تازه بیست مثقال شیره کاهو ده مثقال بجوشانند

حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند

باب الزال ذرور الملکایا دو و بیخ و ابتداء رمد را نافع بود صفت آن انزروت پرورده بشیر خر شسته

صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند نافع است ذرور اصفر ذرور اصفر نافع مده و درد

چشم که سبب آن رطوبت بوده باشد ذرور اصفر دیگر انزروت مربا پنج درم شیاف مامیثا دو درم صبر

زعفران تخم گل از هر یک یک درم افیون چهار درم و دانگی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور اصفر دیگر انزروت

مربا ده درم صبر زعفران حضض از هر یک یک درم مرصاف یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که روئیدن

موی سر را نافع بود صفت آن سرمه اصفهانی سادج مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذرور ابیض

ابتداء رمد را نافع باشد صفت آن اقلیمیای نقره سپیداب صبر از هر یک دو درم کثیرا ده درم صمغ

عربی بیست درم کحل سپید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه

پرورده ذرور سازند نافع بود ذرور یاد دیگر جرب و سبل و دمعه را نافع بود صفت آن مامیران چینی

یک درم توتیای کرمانی پرورده تنجیح سوخته پرورده توبال مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک

ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر موی سرخ و تیره و قرحه و ظلمه را نافع بود صفت آن

سپیداب ارزیز سه درم اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یک درم

انزروت نیم

انزروت نیم درم مس سوخته دو دانگ و دو حبه سادج مغسول چهار دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند

ذرور انزروت قرحه را پاک سازد نافع بود صفت آن نسخه سه درم انزروت مربی اسفیداج رصاص

از هر یک دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذروری که بیاض را نافع بود چون در قرنیه منتشر باشد صفت آن

سرگین خطاطیف ... قرقره انزروت زنگار اقلیمیای کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند استعمال نمایند ذروری

که دمعه جرب و ضعف بصر را نافع بود و بیرا را نافع بود صفت آن توتیای مغسول دو درم پوست هلیله زرد صبر دار

فلفل زرد چوبه از هر یک پنج درم فلفل دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که ناخنه را جهت درد چشم

کهنه و سرخی و آب رفتن از چشم صفت آن توتیای مغسول سپیداب ارزیز نشاسته کوفته بیخته ذرور سازند

ذرور ظفره شیاف مامیثا سادج هندی ... از هر یک دو دانگ و نیم سرمه اصفهانی فلفل زنگار از هر یک

یک درم کوفته بیخته ذرور سازند صفت ذروری نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره و در کهنه حضض ...

اقلیمیای صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف افیون از هر یک ده درم مامیران دم الاخوین

از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر دار فلفل ده دانگ هلیله زرد حضض مر از هر یک

دو درم زبد البحر یک درم مامیران دو دانگ صبر دانگی نیم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور سبل توتیای مغسول

دو مثقال مامیران چینی دو درم زبد البحر حضض صبر سقوطری دار فلفل پوست هلیله زرد از هر یک یک درم

انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال کوفته بیخته ذرور نمایند ذرور بیاض سادج هندی شش درم

مس سوخته سرمه اصفهانی توتیا از هر یک سه درم سرب و زنجار مغسول مرصاف از هر یک یکدرم
صدف سوخته مامیران چینی از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند ذرور کافوری منفعت
از جهت حرارت چشم در مد صفت آن صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته یکدرم
کافور دو دانگ اجزا را کوفته بیخته با کافور صلایه کرده ذرور سازند ذرور زرد جهت گوشت برویاند و خون
رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد صفت آن از زاوند مدحرج دم الاخوین مساوی
کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن از زاوند دم الاخوین مدحرج
گلنار گل ارمنی زنگار نیم درم عدس مقشر یکدرم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور دیگر که گوشت فاسد
را بخورد و جراحت سخت را نافع بود و در اول سر جراحت را زنگار بدو و تری بر چیند و گوشت برویاند
صفت آن از زاوند چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ مدحرج از هر یک یکدرم و نیم
گل ارمنی ماش از هر یک یکدرم و نیم بوره ارمنی صبر سقوطری زراوند مدحرج از هر یک دو درم
کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که نافعست از جهت قروح مقعد و شقاق رحم و مقعد سود دهد
صفت آن سپیداب ارزیز گلنار شب یمانی مازو کوفته بیخته مقعد را بروغن گل چرب کنند
و بران افشانند ذرور دیگر که استرخاء مقعد را نافع بود صفت آن جفت بلوط مازو فقاح
کندر سنبل سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته سنوخ (?) محرق مرداسنگ صدف سوخته اقاقیا سازند

صلایه کرده

صلایه کرده ذرور سازند ذرور دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن جفت کندر بلوط جوز
سرو کاغذ سوخته از هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد افشانند ذرور دیگر که همین نفع دهد و سوختگی آتش
و روغن گرم و مانند آن را نافع باشد صفت آن مرداسنگ آهک [illegible] از هر یک سه درم بکوبند و جای سوخته
را بروغن گل چرب کنند و این داروها بر آنجا افشانند و در سه روز خوب شود و باب الرابع در روغن قسط فالج
و لقوه و معده و جگر سرد را نافع باشد و سیاهی موی را نگاه دارد و اعضا را قوت دهد صفت آن قسط ده
درم فلفل فرفیون سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت
پنجاه درم قسط فلفل عاقرقرحا را بکوفته در شراب خیسانیده یک شب بعد از آن بجوشانند تا آنکه همه آید بعد
از آن روغن زیت را در آن ریزند و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند آنگاه جندبیدستر و
فرفیون کوفته بیخته در آنجا ریزند در زمانی که از آتش فرو گرفته باشند اول قسط بنهند دیگر درد جگر و معده سرد
مفاصل و استرخا را نافع بود صفت آن قصب الذریره سنبل ساذج هندی بسبایه سلیخه سوسن قرنفل
هسنه (?) قسط از هر یک پنج درم راسن خشک سلیخه عود بلسان از هر یک ده درم مرصاف قرنفل از هر یک
پنج درم مجموعه کوفته در سه من آب بپزند تا به یکمن آید و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن قسط نوعی دیگر سردی جگر و معده را نافع بود و چون بمالند و چون بر جایی که موی رفته باشد بمالند
موی برویاند و اعصاب را محکم کند صفت آن قسط تلخ صد درم [illegible] ده درم سلیخه شش درم مجموعه بکوفته کنند

و در شراب خیسانند یک شبانه روز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه و چهار یک روغن زیت با روغن کنجد
بهم پس بریزند بجوشانند تا روغن بماند نوع دیگر به نسخه [illegible] نافع باشد و مجال ریاحی و صداع غلیظ و تقویت
اعضا باشد صفت آن قرنفل [illegible] از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل ساذج قرفه [illegible] هر یک سه
قسط از هر یک پنج درم بیخ بنفشه سی درم زرنباد پنجدرم شکوفه در شراب بجوشانند تا [illegible] ان
[illegible] کرده در ده من روغن کنجد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند روغن شونیز
فالج و لقوه و تشنج را سود دهد صفت شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم بکوبند در روغن [illegible] بجوشانند
روغن فرفیون معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صفت آن روغن زیت بر روغن بادام یا روغن جوز
[illegible] روغن استخوان زرد آلو تلخ نیم من فرفیون رومی تازه ده سیر نیم در شیشه کنند چهل روز در آفتاب
بنهند روغن فرفیون همه دردها را که از سردی بود زایل کند و فالج و استرخا را سود دهد صفت آن
قسط ده درم کندر چهل درم جند بیدستر پنجدرم فوتنج کوهی خشک ده دوازده درم موم بیست درم [illegible]
کوفته در چهل درم شراب کهنه بریزند تا شراب سه بخش شود یک بخشی بماند نصف آن روغن [illegible]
[illegible] و بپزند تا شراب برود و روغن بماند پس در هر ده درم فرفیون تازه اندازند و بجوش دهند
و بردارند روغن سوسن برودت و [illegible] را سود دهد و [illegible] سرد را گرم کند صفت آن [illegible]
بستان قسط از هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک پنجدرم گل سوسن سی عدد زعفران [illegible]

بجوشانند و [illegible] کوفته پخته گل سوسن در شب کنند و یک رطل و نیم روغن کنجد کهنه و روی از گل سوسن برآرد
[illegible] و دوا [illegible] را کوفته پخته بر روی آن کنند و نزدیک آفتاب نهند و در سایه چهل روز بگذارند پس برون
آرند و نگاه دارند روغن بید انجیر مسهل بلغم بود و اعضا را از رطوبت پاک کند صفت آن بید انجیر
بریان کرده نرم بکوبند و بجوشانند و کف وی بگیرند و نگاه بدارند تا تمام کف برآرند و آب از وی [illegible] و آن
آب بریزند و کفها را بجوشانند تا تمام با روغن صاف شود روغن بید انجیر فالج و لقوه و سده و جگر و سپرز
را نافع بود و قولنج بگشاید صفت آن نانخواه صغیر فودنه کوهی تخم کرفس [illegible] بادیان بیخ سوسن [illegible]
خشک از هر یک ده درم سنبل الطیب مقل از هر یک پنجدرم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج عقربی از هر یک سه
درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا [illegible] قسط کرده [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
شکوفه بجوشانند در آب یک شبانه روز بجوشانند تا نرم شود و بپالایند پنجاه درم روغن بید انجیر ساده بر روی
آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم [illegible] با ماءالاصول روغن زیت ماننده روغن
زیت بود و گرم و تر از روغن بید انجیر و درد گوش را نافع بود و بادی که در گوش بود دفع کند صفت آن
[illegible] آب ترب و [illegible] بیخ و برگ [illegible] در روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن حسک
[illegible] اعظم نافع بود صفت آن حسک ده درم زنجبیل چهار مثقال نیم درم کوفته بجوشانند و بپالایند و [illegible]

٩

روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کدو بوئیدن آن و مالیدن بر سر سام
و مالیخولیا را نافع باشد صفت کدو تازه بستانند پوست از او بجز رشته و با تخم و شحم بکوبند تا آب برود و
روغن بماند اما بهتر آنست که از مغز دانه کدو چنانک بگیرند مانند روغن بادام عمل کنند روغن انجدان فالج و درد
زانو را نافع بود صفت آن آب ریحان دو جزو و روغن کنجد یک جزو و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن لاله معده سرد را گرم کند صفت آن برگ لاله از شاخ او جدا کنند و در شیشه نهند و از بت بر روش
بزنند یکماه در آفتاب بیاویزند روغنی که درد گوش را که از گرمی باشد زایل کند و سود دهد البته صفت
روغن گل ده درم و روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سی درم بیکدیگر ممزوج سازند بجوشانند
تا سرکه برود و روغن بماند و در گوش چکانند روغنی که درد گوش را که از سردی بود زایل کند
صفت آن کندر پنج درم صبر مرکی مصطکی جند بیدستر حضض مکی از هر یک یکدرم زهره گاو یکدرم روغن
بادام تلخ بیست درم سرکه کهنه چهل درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند و بپالایند و در گوش چکانند روغن مصطکی معده را قوت دهد صفت آن روغن
زیت پنجاه درم در شیشه کنند و ده درم مصطکی بر روی بس بزنند و دیگی را تا نیمه آب کنند و آن شیشه در میان
دیگ نهند و در آتش کنند تا بجوشش آید چندانکه مصطکی گداخته شود روغن مورد موی را نگاه دارد و در بچه ریخته
ملتئم ادلند

از هر یک ده درم
مصطکی پنج درم تربد سپید سی درم سقمونیا ده درم شربتی از مثقال تا پنج مثقال باب گرم جهت قولنج
نافع بود و در فصل گرما توان داد و این حب محمد ذکریا بن سفرجلی البستانی نام نهاده صفت آن
سقمونیا دو درم و نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار و مغز کدو از هر یک پنج درم ورق گلسرخ و طباشیر
از هر یک دو درم و نیم ترنجبین و عصاره به از هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین بجوشانند چندانکه ترنجبین
گداخته شود و بقوام آید پس داروها کوفته بیخته بدان سرشته این جمله ده شربت است سفرجلی مسکنه
شکم ببندد و معده را قوت دهد و دفع قی کند و لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد صفت آن
به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن بکوبند و نیم من عسل
بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند این داروها کوفته بیخته بدان سرشته زنجبیل فلفل دار
فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هر یک دو درم شربتی چهار درم سجزنیا
باد های غلیظ رفع کند و درد دندان و قولنج عسر البول مبقی را سود دهد و سده جگر را گشاید و صلابت اعضا
تحلیل دهد و معده را گرم کند و شهوت را نافع بود و سرد مزاجرا موافق بود صفت آن جند بیدستر و چینی افیون
اسارون فوه و فو از هر یک یکدرم فلفل دارفلفل مرزنقوش از هر یک شش درم زعفران پنج درم
در عسل بگدازند و داروها را کوفته بیخته بعسل بر سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از مثقال تا دو درم

سکنجبین ساذج صفرا دفع کند و گرمی مزاج را موافق باشد و تب های حاره و گرمی جگر را نافع بود و تشنگی را
و تشنگی را بنشاند و معده بگشاید و بول براند صفت آن قند سپید یکمن در دیگ کنند و یک چهاریک سرکه صاف
بر روی آن بریزند و بجوشانند تا بقوام آید و یک وقیه گلاب بر سر بریزند و فرو گیرند سکنجبین بزوری بارد سده
جگر بگشاید و بول براند و مستسقی و تب های حاره را نافع بود و تشنگی بنشاند مانع باد شود صفت آن
پوست بیخ کاسنی هفت درم و تخم [illegible] از هر یک پنج درم نیم کوفته در آب یک چهاریک سرکه صاف نهند یک شبانه روز
و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند و بر سر آن کنند و دیگر باره بقوام آورند و فرو گیرند
سکنجبین بزوری حار سده جگر و معده بگشاید و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع بود
صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته کشوث تخم کرفس و رازیانه و انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب سرکه صاف نهند چنانچه ذکر رفته و یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند
سکنجبین ریوندی یرقان و درد جگر را از گرمی باشد سود دهد صفت آن تخم کاسنی [illegible] بیست درم تخم شاه
تره تخم کشوث از هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را کوفته در کیسه ببندند و با ادویه دیگر در دو من آب
بجوشانند و زمان زمان کیسه را از دست بمالند تا شیره باز دهد بعد از آن صاف کنند و با یکمن قند و چهل مثقال سرکه
بقوام آورند شربتی پانزده یا پنج درم گلاب سکنجبین ریوند درد جگر را سود دهد و سده بگشاید و طبع نرم کند

صفت آن

بادام یکمن پیه گشت بر روی وی بریزند و در خریطه کرباس کنند ده روز در میان پیه بنهند [illegible] بعد از آن
پیه مغز از آن جدا کنند و هم چنین بنفشه تازه بر روی وی بریزند و چند روز در میان زیر جامه خواب کنند تا بوی
بوی بنفشه بگیرد و روغن از آن بگیرند چنانچه رسم است روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت
دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و اسهال مراری باز دارد و درد سر را که از گرمی بود سود دارد و چون در آب
سرکه بزنند صاحب جرب و حکه بمالد نیک شود و بطریق بنفشه بادام است که بجای بنفشه ورق گل سرخ کنند در
روغن بادام و روغن ورق گل کنند روغن گل سرخ و سفید و شقایق و زنبق و نرجس و یاسمین و سداب
و شبت و بابونه و هرچه تازه باشد دستور است که در شیشه کنند و در آفتاب آویزند یک روز و روز دیگر روغن بر
ریزند و در آفتاب آویزند روغن ایرج که از رودس المبارک خورند خورش بسیار دارد و روغن [illegible] کرم [illegible]
نقطه سپید بهتر است و لطیفه [illegible] امراض بارده را نافع است سود دهد و جهت گزیدن عقرب و [illegible] افیون
و بزر البنج خورده باشد نافع بود صفت آن [illegible] سرخ [illegible] نمدیده بادام کنند و در آتش اندازند تا سرخ شود
و بالتر بر دارند و در روغن زیت اندازند و بعد از آن بیرون آرند و خورد کنند و در شیشه که بگل حکمت
گرفته باشند کنند و سرش بموی اسب گیرند و بگلکی نهند که سوراخ [illegible] آن باشد و در [illegible] کنند و در
آتش در آن اندازند و چیزی در زیر سر شیشه نهند و روغنی که بچکد نگاه دارند روغن [illegible]

سورنجان مفاصل را نافع بود صفت آن سورنجان مصری و آب کرفس تازه از هر یک ده مثقال قصب
الذریره چهار مثقال سورنجان قصب الذریره نیم کوفته بخیسانند و یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند تا نیمه شود
فرو پالایند و آب کرفس اضافه نمایند و با یک چهار رنگ روغن زیت بجوشانند تا آب برود روغن بماند
روغن کراث بواسیر را نافع باشد صفت آن آب گندنا یکمن با روغن کنجد یکمن باده درم مقل بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن تاتوره جهت سرعت انزال نظیر ندارد و چون کف پا را بان چرب کنند صفت آن
تاتوره هندی از چوب پاک کنند و نیم کوفته در شیشه کردن دراز کنند و سر شیشه به موی اسب محکم سازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند و دران کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ نمایند و سر شیشه را
دران سوراخ بیرون آرند و در زیر سر شیشه پیاله نهند و کاسه را در بالای سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه
بکنند اندرون کاسه روغنی که ازان بچکد نگاه دارند روغن عقرب سنگ مثانه را پاک کند و پاره پاره
بیرون آرد صفت آن ریوند چینی سعد کوفی [illegible] پوست بیخ کبر از هر یک یک وقیه روغن بادام تلخ یک
رطل داروها کوفته بیخته در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب بنهند بعد ازان بپالایند
و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه به بندند و یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس بپالایند و قطره
ازان در احلیل بچکانند روغن ناردین منقول از قانون اوجاع بارده احشاء قولنج و مغص ریحی را نافع

بود و بادهای

نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند و درد گوش را ساکن کند و چون در بینی بچکانند صداع و سعفه بارده
را نافع بود و زنگ را خوب گرداند و رحم را گرم کند و چون در احلیل بچکانند امراض مثانه را نافع باشد و این
روغن اشرف روغنهاست و منافع آن بسیار است صفت آن قصب الذریره ورق [illegible] ناردین عود بلسان
[illegible] ساذج هندی برگ سورد [illegible] قردمانا [illegible] مساوی نیم کوفته در شراب [illegible] بنهند یک شبانه روز
بعد ازان صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن ناردین نسخه دیگر [illegible] سلیخه سعد را
نافع بود صفت آن روغن پاک یک رطل سنبل نیم وقیه مصطکی قسط سعد اذخر قصب الذریره از هر یک نیم درم
و نیم کوفته در شیشه کنند و سر شیشه را محکم گردانند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد ازان صاف کنند و ادویه را دیگر باره
دران ریزند و همچنین تا سه نوبت بعد ازان صاف کرده استعمال نمایند روغن ذو العصارات [illegible] گرده را [illegible]
برند عقرب را در شیشه کنند و در گل حکمت بگیرند و در تنور گرم نهند شش ساعت پس بیرون آرند کوفته بیخته
[illegible] استعمال نمایند باب التراکیب الزعفرانی پشت و گرده را محکم کند و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی
دهن خوش نماید و آب از دهن رفتن باز دارد و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک کند و منی بیفزاید صفت آن
تخم کرفس تخم گندنا تخم [illegible] شلغم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربوزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس
از هر یک چهار مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک پنج درم بسباسه [illegible]

از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته بیخته

بدان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند شربتی دو مثقال زرعونی دیگر منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت

درد کرده را محکم کند و در امر مجامعت نیز عظیم نافع باشد صفت آن تخم کرفس تخم کندر تخم شلغم مغز تخم خربوزه

شبث ماهی خواره رازیانه تخم بادرنگ مغز نخود بیخ کرفس دهن حب الفلفل مغز حب الزلم سورنجان تازه مغز

جلغوزه از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل و به عاقرقرحا کبابه زنجبیل تخم شبث تخم وجوزه تخم پیاز حب الرشاد

تخم انجره تخم گندنا خولنجان جوز بوا کل قرفه دار فلفل از هر یک پنج درم زعفران کندر مصطکی عود از هر یک چهار درم

تخم لیمون بوزیدان بهمن سرخ و سپید شقاقل لسان العصافیر از هر یک پنج درم اصل الغار و بریان کرده یک درم خصی

الثعلب [illegible] کلاو سوده مغز کله گنجشک نر جگر ریگ ماهی از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص

نیم مثقال قند سپید بوزن ادویه عسل بوزن مجموعه بطریق گرم مزاج دو مثقال بنوشند و در عقب آن شیر تازه

ده درم شکر در زنجبیل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم فرو برده در عقب آن یک کاسه ماء العسل بنوشند باب

السین [illegible] معجون سهل معده قوت و شهوة طعام آورد و قولنج بگشاید صفت آن به اصفهانی زرد پوست دو [illegible]

پاک کنند [illegible] در شکر که با شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف بر سر آن زنند و

بجوشانند تا [illegible] آید و این ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند زنجبیل دار فلفل قاقله کبار مصطکی دارچینی زعفران

از هر یک سه درم

باشد بوی باید صفت آن بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت پنج جزو با یکدیگر بجوشانند تا آنکه آب برود

و روغن بماند قدری لادن در آن اندازند تا بیکدیگر برآمیزند روغن دیگر که موی را محفوظ کند صفت آن پوست

هلیله کابلی مازو برگ مورد از هر یک جزوی در شراب ریحانی خیسانند یک شبانه روز پس بپزند و بیا

لایند و بیخ آن روغن کنجد در آن ریزند در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن بیفزایند و شب

موی را چرب کنند و صباح در حمام بشویند روغن دیگر که موی را سیاه کند و دراز و در ریختن نگاه دارد صفت آن

ساوج هندی حماما حضض مکی لادن امله از هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا رطلی آید و یک

رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا که آب برود و روغن بماند و هر روز سر را بآب چغندر بشویند و این

روغن بمالند نوع دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند صفت آن پستان بجند [illegible]

و سر آن بستانند و مغز آن بیرون کنند و یازده درم از مغز بادام ده درم [illegible] ده درم براده آهن و یک درم بوره

ارمنی در مرم بسایند و در میان آن بجوز کنند و سر آن بخمیر بگیرند و تمام آن بجوز در گل حکمت بگیرند و در میان

آتش نهند چندانکه یک ساعت خوب بگدازد و از آتش بیرون آورند روغن که از آن زاییده شود و در روی بنهند

که مقصود حاصل است روغن حب موی را سیاه کند و عرق النسا و درد مفاصل را نافع باشد صفت آن برگ

حنا بگیرند چهار رنگ و در ده من آب بجوشانند تا یک من آید و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند [illegible]

که موی را سیاه کند و قوی گرداند صفت آن املج عفص برگ مورد پوست بیخ صنوبر از هر یکی
کوفته در آب بپزند تا بهرا شود و صاف کنند و هم چندان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب
بماند روغن بنفشه درد و صداع سر را نافع بود موضعی که بمالند صفت آن بگیرند خربوزه و سر آن سوراخ
کنند و دانه از آن بیرون آرند و سی عدد زرده تخم مرغ را در آن بریزند و ده پنج سیر روغن زیت
و برگ مورد و براده آهن صلایه کرده از هر یک ده درم و سوراخ خربزه را محکم کنند و در گل
حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و روز دیگر بیرون آورند و گل را از آن جدا کنند و این خربوزه را
با روغن زیت بمالند تا نرم شود نگاه دارند روغن دیگر که سیر با فواد آورد چون بر بینی مالند بر اطراف شود صفت آن
نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم چرچره فلفل سیاه زنجبیل کل کنز مساوی کوفته کنند و در آب بجوشانند تا بهرا شود
صاف کنند با هم چندان آب و روغن بید انجیر اضافه کنند و بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند روغنی
معده را قوت دهد و حبس عرق کنند و اگر بر باروی کشک آب کنند و باز خورند اسهال ببندد صفت آن
آب به در جزو آب برگ مورد و بیخ روغن گل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن بازیلون استسقا
را نافع است صفت آن برگ مازریون یک چهار یک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آبی بیاید و همه نیم
مثقال روغن در آن افکنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی یک درم با شیر اعرابی روغن بابونه بادام
سرد تر بود و وجع را مالیدن نافع بود و صلابت مفاصل را نرم گرداند و در ناخن مالیدن صحت از آن گاه
دارد و دفع بیخوابی کند صفت آن مغز بادام شیرین دو من سبیه کنند و بدو نیمه کنند و جفت کند و بر دو منی
مداوم علی

صفت
ریوند چینی سه درم زرنباد سنبل نعناع فستقی تخم کاسنی بکوفته از هر یک پنج درم غاریقون
مغربی پنج درم مجموعه در دو من آب بپزند سه درم و دو درنگ زنجبیل کوفته اضافه نمایند و صاف نمایند
و با یک چهار یک سرکه و یک من نیم قند چنانچه ذکر رفت بجوشانند بقوام آورند سکنجبین بزوری سپرز
و جگر را گشاید و بول براند و تبهای مرکبه را نافع بود صفت آن تخم کاسنی و رازیانه تخم کرفس از هر یک
هفت درم سه تخم از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم مجموعه کوفته در
در سه رطل آب و پنج درم سرکه خیس بنده یک شبانه روز بعد از آن بجوشانند و با قند یک من بقوام آورند
سکنجبین اریجی تبهای محرقه و جگر و معده گرم را سود دهد و تشنگی بنشاند صفت آن آب انار شیرین و ترش
از هر یک نیم من بجوشانند تا بقوام آید و قدری زرشک و سرکه صافی یک چهار یک قند یک من اضافه کنند و بجو
شانند تا بقوام آید و اگر بعوض سرکه تمر هندی کنند شاید سکنجبین تفاحی معده و جگر را قوت دهد و دفع تشنگیهای طعام
بنز دهد و سده جگر را بگشاید و مافیها را مفید بود و طعام را هضم کند سکنجبین سفرجلی آب به صاف کرده یک من با چهار
یک سرکه و یک من قند سفید بجوشانند و بقوام آورند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد سکنجبین لیموئی
که بهترین نفع دارد صفت آن آب به پنجاه مثقال سرکه صاف و گلاب آب لیمو از هر یک سی مثقال قند سفید یک من

بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین دیگر که صلابت سپرز را نافع بود صفت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر پوست
بیخ درخت بید گز مازو افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک ده درم در یک چهار یک سرکه خیسانیده
بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین دیگر که حرارت جگر و صفرا ببرد و سپرز را از صفرا باز دارد و کسی را
که ابتدا پدید آمده باشد نافع بود صفت آن سرکه کهنه از هر یک یک چهار یک برگ گل بیست و پنج درم کلنار بیست درم در
سرکه و گلاب خیسانیده سه شبانه روز پس بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سپید بقوام آورند سکنجبین افتیمون
ملیخولیا و اصحاب وسواس و صرع را نافع بود صفت آن افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سپید از هر یک شش
... بادیان ... تخم کاسنی انیسون تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم ... ورق گل سرخ
... از هر یک چهار درم تخم بادروج ... بادرنجبویه ... بهمن سرخ و سپید
... هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گلقند ... بوزن ادویه در سرکه خیسانیده یک شبانه روز
بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین افتیمون ... تخم ... از هر یک پنج درم افتیمون
... فستقی ... پوست ... از هر یک دو درم سرکه خیسانیده و با یک من قند بقوام آورند
سکنجبین ... استسقا و صلابت جگر را نافع بود ... صفت آن ... رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ ... تخم کاسنی افتیمون بیخ کاسنی ... غافث از هر یک ده درم تخم کرفس پوست بیخ
کرفس چهره

کرفس چهره سنبل ... از هر یک ... درم ... درم سرکه خیسانیده و با یک من گلقند سپید بقوام آورند
سکنجبین عنصلی ضیق النفس و ربو و سرفه و بلغمی را نافع بود صفت آن سرکه عنصلی یک چهار یک عسل مصفی یک من
بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین عنصلی به نسخه دیگر استسقا و درد پهلو از سردی بود سرفه کهنه و بلغمی را نافع
بود و فالج و لقوه و برسام بلغمی و ضیق النفس را نافع بود و سده و سپرز و جگر را بگشاید و ... چند از عنصل
سرکه عنصلی یک من زنجبیل رازیانه انیسون ... عاقرقرحا پودنه ... از هر یک ده درم تخم کرفس زیره
کرمانی ... از هر یک پنج درم ادویه را نیم کوفته کنند و در سرکه عنصلی و یک چهار یک عسل صاف خیسانیده و یک هفته
در آفتاب نهند بعد از آن بپالایند و نگاه دارند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند سرکه عنصلی بیخ ... را
کند و بوی دهن خوش کند صفت آن بگیرند پیاز عنصلی و بکارد چون پاک کنند و در ریسمان کشند چنانچه یک
دیگر نچسبد چهل روز در سایه گذارند تا خشک شود بعد از آن در ظرفی کنند و بر یک من ... سرکه کهنه ... نمایند
و دو ماه در آفتاب نهند و نگاه دارند صفوف طباشیر دل گرم را سود دهد صفت آن گل سرخ طباشیر ... از هر یک
... سه درم کشنیز خشک ده درم پوست ... بزر ... مروارید ... کهربا از هر یک پنج درم ... در ...
دو درم با سکنجبین سفرجلی بنوشند سفوف درونج خفقان سرد را سود دهد صفت آن درونج عقربی لسان
الثور از هر یک شش درم زرنباد ده درم ... هر یک ... بیک چهار یک شراب کهنه ... العسل

بنوشند سفوف زعوفا معده سرد را سود دهد صفت آن قرنفل قاقله وکبابه چینی از هر یک پنج درم سنبل مصطکی
از هر یک سه درم عود خام هفت درم شکر طبرزد بوزن همه شربتی مثقال باده درم کافته سفوف قاقله شهوت
طعام و شهوات زنان را معده را نافع بود صفت آن قاقله خیربوا کبابه چینی ساوی شکر بوزن همه شربتی
دو درم بآب گرم سفوف [illegible] تخم کاسنی کربت زرشک [illegible] عدس مقشر سماق [illegible] طباشیر مساوی کوفته
بیخته شربتی سه درم بآب طبوخ کافور در آب انار حل کرده بنوشند سفوف کرب که دفع حرارت [illegible] کند
صفت آن تخم کرنب مغز بادام شیرین مغز [illegible] تخم قوده از هر یک سه درم نانخواه نمک زیره کرمانی وسداب
از هر یک پنج درم کوفته بیخته در آب انار حل کرده بخورند شربتی سه درم سفوف انیسون بادهای معده را دفع کند و معده را
غلیظ پاک کند صفت آن نانخواه تخم کرفس از هر یک پنج درم کندر چهار درم [illegible] قسط مصطکی از هر یک
سه درم سقمونیا سبه سی درم کوفته بیخته با قند بسرشند شربتی پنج درم سفوف مقعد ناسور و اسهال مزمن را
صفت آن بلوط بریان کرده سه درم نانخواه یک درم کندر نیم درم کوفته بپشند وباب گرم بنوشند سفوف مقلیاثا
بواسیر [illegible] ترک [illegible] و اسهال کهنه وضعف معده را نافع باشد صفت آن تخم تره تیزک هفت درم
[illegible] در سرکه خیسانده وخشک کرده بریان کنند [illegible] کنند تا [illegible] سیاه در روغن
[illegible] بریان کرده از هر یک [illegible] مصطکی [illegible] کوفته [illegible] تخم تره تیزک شربتی ده درم بآب سرد

سفوف [illegible]

سفوف دیگر که سلس بول را نافع بود صفت آن بلوط پنجاه درم کندر سی درم کسته خشک بریان کرده گل
ارمنی صمغ عربی از هر یک دو درم گلنار [illegible] از هر یک پنج درم شربتی سه درم بآب خالص سفوف دیگر
کرم [illegible] و درد [illegible] صفت آن کندر سعد خولنجان زیره کرمانی [illegible] بلوط حب الآس مساوی کوفته
بیخته بنوشند سفوف نمک معده جگر را [illegible] مفاصل و هر مرضی که سبب آن [illegible] باشد نافع بود صفت آن
نمک طعام سه درم فلفل سفید هفت درم زنجبیل یازده درم انیسون [illegible] تخم [illegible] نانخواه نوشادر قلقل
سیاه [illegible] از هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم بآب گرم بنوشند سفوف دیگر درد جگر را سود
دهد و بول براند صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه
از هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر تازه بیاشامند سفوف دیگر درد جگر و سپرز را نافع بود
صفت آن تخم خربزه تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کسوث از هر یک سه درم تخم کرفس [illegible]
رازیانه [illegible] از هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی [illegible] چهار دانگ
زعفران سنبل مصطکی [illegible] از هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف [illegible]
[illegible] کابلی سفید پنجاه درم در سرکه قدری آب [illegible] بنده یک شبانه روز بعده خشک کنند و برنج [illegible]
و خشک کرده [illegible] خشک کرده از هر یک [illegible] درم [illegible] کنند

خشخاش
رز هر یک سی درم خشخاش سپید سی درم شکر طبرزد نیم من سبحس نیم من مجموعه کوفته در یکبار ممزوج سازند

و هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند سود دارد که زحیر دیگر محبوب است صفت ان تخم تره تیزک بریان

کرده بزر قطونا بریان کرده اهیل بریان کرده رز هر یک دو درم زیره کرمانی کندر تخم شبت خشخاش افیون

تخم کرفس بزر انیسون رز هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و در ... کوفته بیخته دو دو درم رزان سفوف

سازند سفوف دیگر که نفث الدم را نافع بود صفت ان طباشیر گلنار سرخ گل ارمنی گل مختوم سادج

عدس مقشر تخم خرفه رز هر یک پنج درم لبه کهربا مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا

عصاره لحیه التیس رز هر یک سه درم بزر قطونا ... درم افیون دو درم مجموعه کوفته بیخته سوای بزر

قطونا سفوف سازند شربتی دو درم به رب ... با آب خرفه و اگر حرارت قوی نباشد سه درم کندر

اضافه نمایند سفوف حب رمان ضعف معده را و ... و اسهال را زیرا نافع باشند صفت ان انار دانه

بریان کرده ده درم بلوط سماق زیره کرمانی ... مدر حب الاس سنجد کشنیز خشک بریان کرده خرنوب

شامی ... رز هر یک پنج درم عود خام ... درم ... کوفته بیخته با آب ... نمایند شربتی سه

درم سفوف الطین ... سفوف ان ... اسهال حاری ... نافع بود صفت ان بزر قطونا

... تخم ... سه ... بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته بیخته بجز

بجز از سه تخم اول

بجز از سه تخم اول بیکدیگر بیامیزند شربتی سه درم به روغن گل بادام چرب کننده و بگلاب تر کرده فرو برند

سفوف ... جهت زحیر و وجع الامعاء ... نافع بود صفت ان تخم خطمی مقشر تخم ... مقشر از هر یک

پنج درم نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم

صباح و سه درم شام بیاشامند ... طباشیر و گل ارمنی صمغ عربی ... باشد سفوف ...

شکم ببندد و ضعف معده را نافع بود صفت ان سوماق ... زنجبیل انار دانه بریان کرده

... از هر یک دو درم نبات سفید ... درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال نوع دیگر

تشنگی بنشاند و اسهال معده را باز دارد ... صفت ان سماق ده درم حب الاس انار دانه

بریان کرده رز هر یک پنج درم خرنوب یازده درم صمغ عربی گلنار رز هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی

یک مثقال سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع باشد صفت ان سورنجان ... ده

درم سنا مکی پنج درم پوست هلیله زرد و مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم

قند سپید سی درم و اگر معده بلغمی باشد ترید سپید یک مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده کنند

سفوف سلطان مسلول را ... نافع باشد صفت ان ... سوخته ده درم ... ارمنی طین

زمجی و صمغ عربی خشخاش سپید و سیاه مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب
انار ترش یا شراب خشخاش سفوف دیگر که سنگ از گرده و مثانه ریزد اطفال پاک کند صفت آن مغز تخم
خربزه صمغ عربی صمغ البلوط مساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم یا نیمدرم سفوف دیگر که خفقان گرم را سود
دهد و نافع بود صفت آن گل ارمنی گشنیز خشک از هر یک یکدرم طباشیر و کهربا از هر یک نیم درم
کافور نیم دانگ کوفته بیخته با دوغ گاو به بهند سفوف دیگر که از سکندر ساخته بود در باب سکر من و
تباهی معده و زرد روی و وسواس [illegible] را ببرد و نافع بود و طعام را هضم کند و طبیعت را قوت دهد و
هضم طعام و بوی دهن را خوش کند و دل را قوت دهد صفت آن قرفه ساذج نخودک عود [illegible]
اسارون مصطکی بلیله کابلی [illegible] نارمشک زیره کرمانی دارچینی [illegible] قرنفل دار فلفل زنجبیل
قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله از هر یک دو درم مشک عنبر از هر یک یکدرم نبات [illegible] وزن ادویه
[illegible] یکدرم [illegible] درم دهند سفوف دیگر مقوی جگر و معده است و اسهال معده را باز دارد صفت آن
[illegible] مثقال عود خام ریوند چینی گلسرخ زیره کرمانی [illegible] مغز تخم خیارین [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال کوفته بیخته شربتی یک مثقال با گلاب بنوشند سفوف [illegible] معده سرد و تر را نافع بود و جگر را
سود و قوت دهد صفت آن [illegible] حب الآس بلوط مصطکی [illegible] عود [illegible] پوست انار از هر یک

چهاردرم

چهاردرم زنجبیل کندر از هر یک یکدرم نبات پنجاه درم شربتی سه درم [illegible] استعمال کند [illegible] سفوف دیگر که
ورق گلسرخ سه درم زرشک منقی گل مختوم منقی از هر یک یکدرم و نیم [illegible] یکدرم طباشیر و صندل سپید [illegible] نشاسته
صمغ عربی از هر یک یکدرم ریوند چینی [illegible] تخم حماض [illegible] زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف
سازند سفوف دیگر که فواق بلغمی را نافع بود صفت آن تخم کرفس قطراسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم
زوفا پوست بیرون پسته زنجبیل فودنه [illegible] قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم وج نیم درم شربتی دو درم
سفوف دیگر که درد جگر و شکم را ببرد صفت آن گلسرخ هشت درم زرشک پنج درم مصطکی و عصاره غافث
افسنتین ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون [illegible] سوسن از هر یک دو درم و نیم زعفران
یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین خورند سفوف دیگر که حرارت جگر را بنشاند و بخار دفع کند و اسهال صفراوی را
باز دارد و غلبه خون را ساکن کند و [illegible] سود دهد صفت آن گلسرخ ده درم طباشیر [illegible]
درم سماق و تخم خشخاش حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید از هر یک پنج درم صندل
سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار سفوف [illegible]
از رحم رود باز دارد صفت آن کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک مساوی کوفته بیخته شربتی [illegible]
افیون [illegible] نقیع سماق حل کنند و بدهند سفوف [illegible] دیگر که جهت بواسیر نافع بود صفت آن [illegible]
[illegible] دم الاخوین [illegible] کهربا شب یمانی گلنار تخم خرفه گل ارمنی [illegible] مساوی کوفته بیخته شربتی دو درم

باسماق سفوف سورنجان اوجاع مفاصل را نیکو بود و نافع صفت آن سورنجان پنجدرم زیره کرمانی فودنه از هر یک
دو درم فلفل یکدرم قند سپید ده [illegible] از ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف حجر الیهود سنگ کرده شکنند
پاره پاره کنند و بیرون آورد صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم خسک
عربی چهار درم حجر الیهود دقت از هر یک سه درم تخم کرفس سپیدالیوس قطر اسالیون از هر یک یکدرم
صمغ عربی و کتیرا از هر یک یکمثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خسک سفوف حجر الیهود نسخه دیگر
[illegible] یازده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم خسک عربی چهار درم حجر الیهود دقت از
هر یک سه درم تخم کرفس سپیدالیوس قطر اسالیون از هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا از هر یک مثقال کوفته بیخته
شربتی دو درم و شراب خسک سفوف حجر الیهود نسخه دیگر تخم قثد یازده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو از هر یک چهار درم و نیم سپیدالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته و کتیرا از هر یک سه درم حجر الیهود و شبه درم
[illegible] هشت درم باب نخود سفوف دیگر که در ساعت شکم را ببندد نشا مسبوط سه درم مازو پوست
انار از هر یک [illegible] درم کرو سماق [illegible] درم حب الاس پنجدرم کوفته بیخته شربتی ده درم باب سرد سفوف مقدم
کندر [illegible] از هر یک یکدرم خشخاش سپید ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران ورق نبات سپید هشت درم کوفته
بیخته شربتی [illegible] سفوف دیگر که شهوت را به زمان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد صفت آن
[illegible] تخم [illegible] کرمانی از هر یک [illegible] درم کندر [illegible] دو درم نبات نود مثقال کوفته
تخم بهی دانه

بیخته سفوف سازند سفوف دیگر که دفع سرعت انزال کند صفت آن طباشیر خشخاش انیسون کندر از هر یک
یکدرم عود [illegible] سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خشخاش سفوف دیگر که سلول و مدقوق و قروح سینه را
و نفث الدم را نافع بود صفت آن صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و مغز به دانه خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی
از هر یک پنج درم شکر العشر و طباشیر از هر یک سه درم ورق گلسرخ تخم خرفه از هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل مختوم گل ارمنی گل قبرسی از هر یک چهار درم زعفران یکدرم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال تا نیم درنگ نافع بود کافور دو درنگ رب السرطان بشراب خشخاش و [illegible] تخم خرفه سفوف دیگر
که بادها دفع کند و استسقای طبلی را نافع بود و جگر را سود دهد صفت آن تخم کرفس بادیانه انیسون اسارون
قسط ریوند چینی از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل و سعد از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
سفوف دیگر که اسهال معده را نافع بود صفت آن انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سنجد از هر یک یکدرم
کشنیز خشک بریان کرده پنجدرم خرنوب شامی و نبطی و بلوط در سرکه خیسانیده یک شب نهند و در سایه خشک
کرده بریان کرده از هر یک پنجدرم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوفی که [illegible] دفع [illegible]
صفت آن دم الاخوین سادنج مغسول نشاسته تخم کرفس از هر یک یکدرم صمغ [illegible] درم [illegible]
دو دانگ کافور دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم [illegible] سفوف [illegible]

کبدی را نافع باشد معده و دل و جگر را قوت دهد و سده جگر بگشاید و حرارت و تشنگی بنشاند صفت سفوف
دو درم سفید شکسته چهار درم لبه سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل مختوم تخم گل صندل سپید زرشک بریان کرده
صمغ عربی تخم حماض و بلوط بریان کرده تخم مورد پوست کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان کرده سماق و زرشک
پوست جو بریان کرده طراث تخم خرفه بریان کرده بزرقطونا بریان از هر یک سه درم گل مختوم مصطکی از
هر یک سه درم انار دانه پنجدرم کهربا و اقاقیا مغسول از هر یک دو درم مجموعه کوفته بغیر از زرشک و بزرقطونا که
درست کنند سفوف سازند سفوف دیگر تخم حماض زرشک منقی تخم الریباس کشنیز خشک بریان کرده گلسرخ
خرنوب شاهبلوط طباشیر از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند صفت سماق حب الآس از هر یک
ده درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف خرنوب که اسهال معدی و استرخاء معده را نافع بود صفت خرنوب
شامی بهدانه زیره کرمانی مدبر سماق پوست کنار و گلنار حب الآس مصطکی و بلوط و کشنیز خشک بریان ساوی
کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب مورد نافع بود سفوف البرود بادها بشکند و معده را قوت دهد صفت
زیره مغسول زیره کرمانی قاقله قرنفل نانخواه کرفس از هر یک دو درم قرنفل پنجدرم زنجبیل دار فلفل از
هر یک دو درم [illegible] مجموع یکمثقال کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف حب الکعب شکم ببندد و معده را قوت
دهد صفت گل ارمنی [illegible] صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطکی
کندر از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف [illegible] شربتی سه مثقال سفوف که نافع است از جهت اسهال
کهنه بود و

که این سفوف باشد صفت حب الآس شاهبلوط خشخاش خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم سفوف که همین خاصیت دارد صفت صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر
یک چهار درم بر شانوشان کندر از هر یک یکدرم خرنوب شامی و نقل مکی از هر یک سه درم کوفته بیخته شربتی
سه درم بنوشند بشراب خشخاش سفوف دیگر که حرقه بول و وجع مثانه را نافع بود و بول براند صفت
مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه خشخاش سفید از هر یک ده درم نشاسته و کتیرا و رب
السوس از هر یک ده درم نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک سه درم با آب بزرالبنج دو درم قند [illegible] شربتی
سه درم بشراب خشخاش و در صبح سه درم و در شب بنگاه سفوف دیابطس صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق بلوط از هر
یک پنجدرم نشاسته و کتیرا تخم کاهو تخم خرفه از هر یک سی درم صندل سپید یک درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی سه درم با آب انار ترش سفوف که بواسیر اسهال و زحیر و مغص را نافع بود صفت تخم گندنا [illegible]
بریان کرده نوده مقل بزرگ بریان کرده بزرقطونا از هر یک دو درم تخم کرفس [illegible] کرده گل ارمنی تخم [illegible]
از هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سوای تره تیزک و بزرقطونا و تخم [illegible] سفوف سازند سفوف
که نافع است از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر سود دهد صفت ان بهدانه مغز تخم
مغز تخم خیار از هر یک چهار درم تک مغسول گل نیلوفر گل سرخ صندل [illegible] از هر یک یکدرم طباشیر پنجدرم مصطکی

وحکک شربتی یکدرم باب سرد سفوف که نافعست از جهت یرقان و درد جگر و صفرا و قی صفت آن لک مغسول
یکدرم طباشیر درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب الو
سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت آن بلوط شاه بلوط دانه مویز ارزد گنار از هر یک
ده درم خرنوب نبطی حب الاس از هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه مثقال سفوف دیگر که همین خاصیت
دارد صفت آن دانه مویز تخم حماض انار دانه صمغ عربی از هر یک سه درم حب الاس و بلوط از هر یک
چهار درم خشخاش سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی یکمثقال سفوف دیگر که از جهت سرعت انزال که بسبب حرارت
باشد نافع بود صفت آن بزر قطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم شربتی یکمثقال بنات سفوف
سازند سفوف دیگر از جهت ضعف معده که بسبب آن حرارت باشد صفت آن کهربا گلسرخ از هر یک پنج درم
عود ده درم [illegible] ده درم [illegible] طباشیر از هر یک سه درم زعفران کافور از هر یک دو دانگ کوفته بیخته
شربتی یکمثقال [illegible] انار سفوف دیگر که از جهت فواق امتلائی نافعست صفت آن تخم کرفس سپید زیره کرمانی
ساوی کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شراب انار بنوشند که در نگرا سیخ کند صفت آن زوفا خشک ده درم
زعفران سه درم قند سپید سیزده درم کوفته بیخته هر روز سفوف سازند سفوف که سده سپرز را نفع بید
و صلاح را نافع [illegible] صفت آن تخم [illegible] کزمازج از هر یک پنج درم حب العقد یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه
درم [illegible]

سه درم با سکنجبین سفوف که نافع بود از جهت وجع کلیه که بسبب برودت باشد صفت قسط شیرین فوه
حماما تخم کرفس ساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم سفوف که بدن را لاغر کند صفت آن لک مغسول
دو درم نانخواه تخم کرفس سداب زیره کرمانی از هر یک چهار درم مرزنگوش بوره ارمنی از هر یک
یکدرم کوفته بیخته شربتی یکمثقال بسکنجبین بنوشند سفوف که همین خاصیت دارد صفت آن لک
مغسول سندروس از هر یک چهار درم مرزنگوش نیم درم زراوند مدحرج حنظل از هر
یک دانگی و نیم کوفته بیخته شربتی دو دانگ سفوفی که قطع سیلان منی کند و [illegible] نافع
بود صفت آن تخم سداب سه درم [illegible] بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار گلسرخ از هر یک سه درم
نیم کوفته بیخته دو درم ارزان [illegible] با آب [illegible] حل کرده بنوشند سفوفی که نافع است
از جهت قروح کلیه و مثانه صفت گل مختوم دم الاخوین [illegible] کند [illegible] تخم خربزه تخم کرفس [illegible] تخم خیار
تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی [illegible] سفوف دیگر بزر البنج ساوی کوفته بیخته شربتی دو
درم بسکنجبین سفوف دیگر که مثانه را تسکین دهد صفت آن بزر البنج دانگی افیون قیراطی [illegible] تخم [illegible] سه درم
تخم گل [illegible] تخم خرفه از هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب خشخاش بنوشند سفوف دیگر که از جهت [illegible]
زبان نافع است صفت آن ورد چینی حماما سنبل از هر یک سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند طویل
تخم کرفس شبت مصطکی اسطوخودوس [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] از هر یک

دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم باب گرم یا شراب کهنه سفوفی دیگر که در استسقا معین باشد

صفت آن شاره و عاج و نبات از هر یک یکمثقال آن سه شب سفوف سازند و شب چهار درم [illegible]

دارو آبستن شود بشرط آنکه در طهر یک بار بوده و بعضی گفته اند که شاره عاج را آن هر روز متوالی دو درم

بیاید [illegible] بخورند بعد از آن شوهر با او نزدیکی کند که بتوفیق الله آبستن شود سفوفی که بول را براند و

حصاة را نافع بود صفت آن تخم خیار و کدو و تخم خرفه خشخاش شسته نیز از هر یک [illegible] از

هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر ادویه شربتی سه درم با شراب خشخاش سفوفی دیگر

که قی را نافع بود صفت آن گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر از هر یک یکدرم کوفته بیخته

[illegible] بخورند سفوفی که قی بلغمی را باز دارد و دفع کند صفت آن کندر مصطکی از هر یک

یکدرم عود خام سه درم انار دانه ده درم قرنفل کبابه قاقله جوز بوا بسباسه سعد [illegible] از هر یک چهار درم

[illegible] از هر یک ده درم [illegible] سنبل [illegible] از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه

درم [illegible] و شهوات را نافع بود صفت آن انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه

از هر یک [illegible] درم دارفلفل سپید دو درم [illegible] قرنفل یکدرم کوفته بیخته شربتی هر صبح و شام یکمثقال بود سفوفی که هضم

[illegible] مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقله صغار و کبار مساوی نبات برابر همه اجزا کوفته بیخته

سفوف سازند سعوط که صداع [illegible] نافع باشد صفت آن آب کاهو و روغن نیلوفر از هر یک

[illegible]

یک جزو شیره دختران دو جزو چند بار ممزوج کنند و در بینی چکانند سعوف دیگر که درد سر طفل

را نافع بود صفت آن گندنا حضض از هر یک یکدرم صبر زعفران از هر یک نیم درم کوفته بیخته [illegible]

و بوقت حاجت شیر دختران با روغن بنفشه بادام بیامیزند و در بینی چکانند سعوط که صداع بلغمی را و ریح

و دوار را نافع بود صفت آن صبر مر کندر حضض چند [illegible] زعفران [illegible] فلفل دارفلفل سپید از هر یک

یکدرم کندس دو درم [illegible] یکدرم کوفته بیخته با آب مرزنگوش [illegible] در بینی چکانند سعوط

که سکته و لقوه را سود دهد صفت آن زهره کلنگ با آب مرزنگوش با آب سداب سائیده بچکانند

چند بار [illegible] با ماء العسل در بینی چکانند سعوط که صداع حار را نافع باشد صفت آن روغن بنفشه بادام

نیلوفر روغن کدو آب کاهو کاسنی شیره دختران مساوی هم بیامیزند و در بینی چکانند سعوط

که فالج و لقوه را سود دهد صفت آن صبر شونیز [illegible] مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده در بینی چکانند

سعوط که شقیقه سرد را نافع بود صفت آن روغن بادام با آب مرزنگوش در بینی چکانند سعوط که

صداع حار را نافع بود و سود دهد صفت آن آب [illegible] عرق بید [illegible] صندل کافور [illegible] سازند

و در بینی چکانند سعوط که صداع بارد و نسیان را سود دهد صفت آن جوز بوا درمنه ترکی قرنفل مرزنگوش

از هر یک یکمثقال [illegible] چهار مثقال کوفته بیخته با آب مرزنگوش در بینی چکانند سعوط [illegible] را نافع بود

صفت آن [illegible] گاوزبان از هر یک دو درم [illegible] زعفران

زعفران نیم درم کندش دو درم با آب سرکه و روغن گل در بینی چکانند سعوطی که همین صاحب
[illegible] نقصان [illegible] مامیران شیطرج از هر یک نیم درم [illegible] تخم کرفس تخم [illegible] از هر
یک سه درم با سرکه و روغن گل در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده را
نافع بود که در سر و چشم باشد صفت آن [illegible] از هر یک ده درم عدس [illegible] از هر یک پنج
درم صمغ عربی و سداب و زهره کلنگ و جاوشیر و جند بیدستر و شونیز از هر یک سه درم نبات و زعفران
از هر یک دو درم صبر و فرفیون از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب خالص قرص سازند و هر یک مقدار عدس
در وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنگوش و روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند سعوطی که رعاف
را نافع بود صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه [illegible] و سوخته پوست انار ترش
[illegible] صدف سوخته [illegible] کافور از هر یک قدری با آب بادروج در بینی چکانند سعوطی که ضعف
[illegible] نافع بود صفت آن سورنجان قرنفل سعد [illegible] پوست هلیله زرد صندل سپید [illegible] ساوی
کوفته بیخته سنون سازند که همین صاحب درد [illegible] سنون دیگر پوست هلیله زرد [illegible] هندی پنج درم [illegible]
درم [illegible] از هر یک سه درم شب یمانی و سماق از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم [illegible]
درم [illegible] زعفران از هر یک درم گل [illegible] سه درم قاقله و گلنار از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] صفت آن شاخ گوزن محرق [illegible]
[illegible]

و دو سعد سنبل از هر یک چهار درم نمک اندرانی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند سنون دیگر
که دندانها را از چرک پاک کند صفت آن نمک اندرانی جو سوخته زنجبیل سماق سنون ساوی کوفته بیخته
سنون سازند سنون دیگر که دندان متحرک را محکم کند صفت آن گلنار شب یمانی [illegible] اقاقیا ساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون دیگر که همین صاحب درد صفت آن شب یمانی گلنار [illegible] ساوی کوفته
بیخته با برگ [illegible] و در سایه خشک کنند و دیگر باره بکوبند و سنون سازند سنونی که [illegible]
[illegible] صفت آن تخم [illegible] سماق عدس [illegible] صندل سپید عاقرقرحا کافور ساوی
کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه بگلاب و سرکه شسته باشند سنونی که بیخ و دندانها را سخت کند و خون
باز دارد صفت آن شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ از هر یک ده درم [illegible]
کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنونی که دندانها را محکم کند و خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند صفت آن
هلیله بلیله [illegible] گلسرخ و گلنار فارسی اقاقیا شب یمانی [illegible] عاقرقرحا ساوی کوفته بیخته سنون سازند
سنونی که خون رفتن باز دارد از بیخ دندانها صفت آن شب یمانی سوخته یک درم نمک [illegible] ده درم
سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که درد دندان را نافع بود و بوی دهن خوش کند صفت آن
[illegible] جوز [illegible] عاقرقرحا ساوی کوفته بیخته [illegible] سنونی [illegible]
بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک [illegible] شب یمانی گلنار [illegible] سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند

سنونی که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهن خوش کند صفت آن کرمازج و زنجبیل
زبد البحر و دار فلفل [illegible] از هر یک دو درم چوب سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنونی که
خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صفت آن شب یمانی پنج درم پودنه کوهی ده
درم کوفته بیخته سنون سازند سنونی که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن رطوبت باشد
صفت آن فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم و نیم بوره ارمنی یک درم و نیم عاقرقرحا زنجبیل و مویز از هر یک
یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند صفت آن سعد [illegible]
از هر یک [illegible] گلنار کرمازج فوفل از هر یک شش درم دم الاخوین کندر و قرنفل نمک اندرانی مصطکی
[illegible] از هر یک دو درم عود خام یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که بیخ دندانرا سخت کند
[illegible] رفتن باز دارد صفت آن پوست انار ترش ده درم شب یمانی پنج درم عاقرقرحا گلسرخ کرمازج
[illegible] از هر یک چهار درم نمک هندی پوست هلیله زرد از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنونی
[illegible] چند انها باز دارد صفت کات هندی فوفل گلنار گلسرخ سماق دم الاخوین
[illegible] کوفته بیخته [illegible] صباح [illegible] و آب سماق مضمضه نمایند سنونی که دندان سیاه شده را سپید
کند صفت آن پوست هلیله زرد ده درم مازو سوخته هفت درم کوفته بیخته بر دندانها مالند سنونی که لثه را
[illegible] صفت [illegible] دو درم [illegible] پوست بیخ شش درم مازو یک درم بوره
نوشادر ده درم

سوخته ده درم نمک [illegible] برشته و سوخته ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که دندانرا جلا
دهد و لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند نافع بود صفت آن شب یمانی سوخته دو درم پنج [illegible]
سوخته نمک اندرانی و زبد البحر و جو سوخته و چوب تاک سوخته از هر یک دو درم عاقرقرحا چهار درم کبابه
گل کز از هر یک پنج درم قرنفل سماق از هر یک چهار درم کوفته بیخته سنون سازند سنونی که
خون باز دارد و لثه محکم کند صفت آن گل کزمازج از هر یک شش درم عصاره لحیة التیس گل مختوم [illegible] از
هر یک یک درم دارچینی نیم درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملک که دندانرا سپید کند و بوی دهن خوش
و لثه را سود دهد صفت آن زبد البحر ده درم نمک بریان کرده دو درم عود و جو سوخته [illegible] مصطکی کرمازج
گلنار [illegible] عاقرقرحا قرنفل [illegible] گل سرخ سعد و سماق از هر یک پنج درم زراوند طویل [illegible]
الآس از هر یک سه درم کوفته بیخته درد دندان را سنونی که چون در محل درد روی [illegible]
مالند و در بن دندان باقی ماند منع [illegible] دهن خوش کند و [illegible] پوسیده [illegible] استعمال نمایند [illegible]
صفت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر [illegible] گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو [illegible] کوفته بیخته استعمال [illegible]
سنونی که فلج را نافع بود و بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم کند صفت آن [illegible]
تخم گل لسان الحمل پوست هلیله زرد و گلنار برگ زیتون کرمازج شب یمانی [illegible] کوفته بیخته استعمال نمایند
سنونی که آکله و ناسور را نافع بود و بیخ دندان محکم کند و [illegible]

زرنباد سنبل عاقرقرحا سعدی کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که دهن محکم دارد صفت آن [illegible] 7
عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون دیگر
که دندان را محکم کند صفت آن مرتوتیا شب یمانی نمک سنگ گلسرخ سماق از هر یک یک مثقال پوست انار
رستی استخوان هلیله زرد پوست گلنار مازو کز مازج سعدی کوفته بیخته دندان را قوی کند سنون دیگر آنکه
دهن و لثه را نافع بود صفت آن پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ
سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق بارزد درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنجدرم کوفته بیخته بر کربر شسته
[illegible] خشک کنند و در وقت احتیاج دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون زنجالی که [illegible]
[illegible] نافع بود و دندان را از چرک پاک کند صفت آن پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب
یمانی از هر یک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند باب الثامن شراب افسنتین معده را از اخلاط فاسده پاک
کند افسنتین رومی پنجدرم ورق گلسرخ پنج درم تربد سپید ده درم در دو من آب بجوشانند و بپالایند
[illegible] و بقوام آورند شراب افسنتین معده ضعیف و جگر سرد و سپرز را سود دهد و طبع را
نرم کند [illegible] صفت آن افسنتین پنجاه درم سنبل هندی پنج درم تخم کرفس سی درم در
دو من آب [illegible] تا بنیم من آید و با یکمن قند و شراب برند شراب افسنتین افسنتین پنجاه درم انیسون گلسرخ
سنبل [illegible] از هر یک ده درم مصطکی [illegible] آب بجوشانند بغیر از مصطکی قند
سائیده بعمل

کنند و بپالایند و نیم من قند سپید بقوام آورند بعد از آن مصطکی را صلایه کرده در آنجا ریزند نوع دیگر که معده
را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم را زایل کند صفت آن ورق گلسرخ پنجدرم شاهتره افسنتین از هر یک
پنجدرم آلو سیاه بیست عدد تمر هندی بیست درم مویز منقی حل کرده سی درم در دو من آب بپزند تا [illegible]
صاف نمایند و نیم من شکر سفید در آن بقوام آورند شربتی دو درم با یکدرم صبر سقوطری شراب سعال سرفه
کهنه را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع بود صفت آن انجیر سپید
شش درم بیاز عنصل یکوقیه مویز منقی دو وقیه انیسون نیم وقیه در قدری خل الخمر و آب خیس کنند [illegible]
روز بجوشانند و صاف کنند و دو رطل عسل اضافه کنند و بقوام آورند شراب [illegible] معده را قوت [illegible]
وقی باز دارد و دل را قوی گرداند صفت آن آب به شیرین آب سیب آب انار شیرین آب انار ترش
آب امرود از هر یک [illegible] آب زرشک و آب سماق و آب غوره و آب [illegible] از هر یک [illegible] بجوشانند
تا بثلث آید و در مقدار [illegible] که کفاف باشد اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید شراب انار شیرین قی باز
دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن انار ترش دو من [illegible]
مصطکی از هر یک دو درم پوست سرون سینه پنجدرم کوفته [illegible] مصطکی [illegible]
آید صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی بر آن پاشند شراب انار منقع قی
بنشانند و قی باز دارد و معده را قوت دهد صفت آن انار ترش [illegible] تخم [illegible] آب [illegible]

ورد و من آب آن یکمن قند و یک وقیه آب نعناع اضافه کنند و بقوام آورند شراب آلو صفرا
و بلغم دفع کند صفت آن آلوی سیاه صد عدد تمر هندی یک چارک ترنجبین سپید بنفشه از هر یک
بیست درم در کیسه کنند و در پنج من آب بجوشانند تا یکمن آید و نیک بمالند صاف نمایند و یکمن
زنجبیل صاف کرده اضافه نمایند شربت بزنند و قوه گیرند و یکمثقال سقمونیا دران حل کنند
شراب خشخاش نزلات کند و ریش و سینه و خشش را نافع بود و بیخوابی زایل کردند صفت آن
خشخاش بزرگ با پوست صد عدد شکوفه بادام و پنج من آب باران و اگر آب باران نباشد آب تالاب
یا آب دریا بپزند و بپالایند و با یکمن قند سپید شربت بپزند و اگر از خشخاش بی پوست
بپزند ... مقدار ... تخم خشخاش بکوبند و بپزند و با یکمن قند سپید بقوام آورند و لیکن اولی آن
بود که با پوست بپزند شراب سیب معده و دل را قوت دهد و مفرح بود و قی ساکن کند و اسهال
صفراوی را باز دارد صفت آن سیب اصفهانی اندرون و بیرون صاف کرده در هاون چوبین
یا سنگ بکوبند و آب او را بگیرند ده من و بجوشانند تا بدو نیم من آید و یکمن قند اضافه کنند و
بجوشانند تا بقوام آید شراب به دل را قوت دهد و معده را قوی کردانند و اشتهای طعام آورد
و طبع را ببندد و قی و غثیان بازدارد صفت آن به را ترش و شیرین اندرون آن پاک کنند
و آب او را بگیرند و هر پنج من آب یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب ریواس مسهل
صفراوی را

صفراوی را نافع باشد و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد صفت آن ریواس ...
و ... بکار چوبین بپندارند در هاون چوبین یا در سنگین بکوبند و آب او را بگیرند و صاف کنند و بجوشانند
تا ثلثی آید و زمانی بگذارند و بکرباس سپید بپالایند و یکمن قند با یکمن آب ریواس بقوام آورند شراب حماض
صفرا بشکند و قی باز دارد و معده و دل را قوت دهد و دل را سود دارد و خفقان گرم را نافع بود و صفت آن آب
حماض پنجاه مثقال قند سپید یکمن بشربت برند چنانکه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتهای
طعام آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوت دهد و دفع خمار کند صفت آن مانند حماض
گفته اند شراب نارنج تشنگی بنشاند و دماغ را قوت دهد و درد سر را که از گرمی باشد ساکن کند
صفت آن آب نارنج یکمن بجوشانند تا صافی آید و کف زرد را بردارند با دو من قند شربت بپزند
شراب غوره تشنگی بنشاند و تب گرم را سود دهد و خمار را دفع کند صفت آن آب غوره بگیرند و بجو
بجوشانند تا صافی آید و کف او را بردارند و زمانی بگذارند و بکرباس صاف نمایند و در یکمن
آب غوره یکمن قند سپید اضافه نمایند و شربت بپزند شراب عود معده را قوت دهد و بوی دهن
خوش کند هاضمه را قوت بخشد صفت آن عود هندی و ... از هر یک ده درم سنبل و قرنفل

مصطکی جوز بوا از هر یک درم مجموعه سنگ سوده و در کیسه کتان بر بندند و سه چهار من گلاب بران کنند و بجوشانند و کیسه را بسنگ بمالند تا قوت ان بگلاب برود به و با یکمن قند بقوام اورند گلاب بر سر ان ریزند و دیگر باره بجوشانند و فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده دران حل کنند شراب حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت ان حب الاس در مرو جسک از هر یک پنجاه درم اب به اب سیب و اب انار و حب یکمن داروها را کوفته بخته دران ها بجوشانند تا غلتی اید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند تا بقوام اید شراب حب الاس به نسخه دیگر گفته اسهال با سرفه را نافع باشد صفت ان حب الاس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و هر دو جزو ازان ده جزو قند سپید اضافه کنند و اگر قدری طباشیر سوده دران حل کنند بهتر باشد شراب دینار طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده‌ها بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود صفت ان تخم کاسنی نیم کوفته و رق کلخ از هر یک بیست درم کاسنی کسوث چهل درم نیلوفر گاوزبان از هر یک ده درم تخم کسوث افتیمون سی درم در لسان لیسید ... درم بجوشانند تا مهرا شود صافی کنند و با یکمن قند بقوام اورند و ذرادده مثقال ریوند چینی ساییده دران حل کنند شربت ... سرفه بلغمی را نافع بود و سینه و شش را از اخلاط بلغمی پاک کند و ضیق

پاک کند و ضیق النفس را سود دهد صفت ان عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سفید بیست دانه بنفشه چهار درم بر سیاوشان هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنج درم اصل السوس ورق فارزز هر یک هفت درم بجوشانند و به پالایند و یکمن قند اضافه کنند و بعضی پنج درم فرسیون در حل کنند شراب تمرهندی طبع را نرم کند و صفرا بنشاند و معده را قوت دهد و قی باز دارد صفت ان تمرهندی یکمن بجوشانند و شیرابش بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند بقوام اورند شراب صندل تا دل را قوت دهد و خفقان گرم و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند صفت ان صندل سپید ... بیست مثقال و گلاب ... یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند اندکی و شیرهٔ ان بگیرند و با یکمن قند سپید شربت بپزند شربتی مثقال شراب انجیر گرده و مثانه را نافع باشد و منی بیفزاید و باه را سود دهد و درد پشت را زایل کند صفت ان انجیر سفید دو من در یکمن اب بپزند تا مهرا شود و باز یکمن نخود سپید در یکمن اب بپزند تا یکمن و نیم اید هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و یکمن و نیم قند سپید ... و خولنجان و دارچینی و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یک درم زعفران نیم درم در کیسه بسته و دران اندازند و بهم بجوشانند تا بقوام اید شربتی ده مثقال شراب بنفشه ذات الجنب و ذات الریه و تب سرفه و صداع ... را نافع بود و دل براند و سینه را نرم کند صفت ان نیز بنفشه تازه خوب یک چهار یک ... بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند ... و اگر بنفشه تازه نباشد یک وقیه بنفشه خشک کنند و با یکدیگر بسیار بجوشانند شراب نیلوفر صداع و علل و تبهای صفرا و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع باشد صفت ان گل نیلوفر یک من ... و اگر تازه بود یکبار ... بجوشانند

و یکمن قند بقوام اورند شراب عناب با شیرا وامعه و حصبه و درد سینه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد
صفت ان عناب چو بهای یکچارک در ده من اب بپزند و بدست بمالند و بپالایند نیمن عنابه یکمن قند
بقوام آورند شراب گاوزبان دل را قوت دهد و سودا وروی نزاج را ... نافع باشد و خفقان را زایل کند
و ... غلبه ... صفت ان اب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند سفید بجوشانند و کف بردارند بقوام او
دند و شربت بپزند و بیست مثقال گلاب دران بریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد گاوزبان خشک
یکچارک بجوشانند و اب بگیرند شراب ابریکوبه دل را قوت دهد و خفقان سودا را نافع بود و توحش سودا ۹
دیر بود و بهبود را زایل کند صفت ان بادرنجبویه تازه بستانند و اب ان را بگیرند و بنیمن یکمن قند بشربت بپزند
و اگر تازه نبود ده ... مثقال خشک شراب ملینه او جمیع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود و طبع را نرم کند صفت ان
هلیله زرد و هلیله سیاه ... کوفته کنند و در ظرفی کنند و اب بر سران بریزند و نگاه بدارند و دیگر بار بر سران بریزند و سه روز
دیگر در افتاب بنهند و اب اول و دوم بر سران بریزند و ده پنجاه مثقال ترنجبین در ان حل کنند و صاف سازند و بر سر اتش
بنهند و بقوام اورند و فرو گیرند و سقمونیای سوده یکمثقال در ان حل کنند شرابی که فواق جنت مذخامه انچه از عقب
طعام بود نباید صفت ان زیره کرمانی انیسون فودنه کنند از هر یک ده درم در ده من اب بجوشانند تا نصف اید
بپالایند و جو ... شراب انیسون رنگ کرده و نشانه پاک کند صفت ان انیسون سی مثقال در ده من اب
بجوشانند و بپالایند و یکمن قند شربت بپزند شراب بزوری معده و جگر را نافع بود و درد ... دفع کند و مفاصل را
بود و بلغ

سودا دهد صفت ان پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی تخم کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم تخم
کشوث پنجدرم در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با یکمن و نیم قند بقوام اورند شراب ورد مکرر مسهل صفرا بود
و تبهای مرکبه را نافع باشد صفت ان ورق گل سرخ تازه نیمن در نیمن اب بجوشانند تا نصف من اید و فرو گیرند و بپالایند
چند نوبت همچنین کنند تا یکمن اید و صاف کنند و با یکمن قند شربت بپزند شربتی سی درم باده درم سکنجبین
و اب یخ یا برف شراب توت درد گلو و خناق را نافع باشد صفت ان اب توت سیاه را بگیرند و صاف کنند و بجو
شانند تا بنیمه من اید ... یخ رطل از ان اب سه رطل قند صاف اضافه کنند و بقوام اورند شراب انار عذب
جگر را قوت دهد و تشنگی را بنشاند صفت ان انار شیرین بگیرند و بجوشانند تا نصف اید هر یکمن از ان اب یکمن
. قند اضافه نمایند و بقوام اورند شراب عنبر درد معده را و عصاب را سود دهد و خفقان و بادها را زایل کند و کوه دهد
صفت ان عسل ده من در ده من اب بجوشانند و کف بردارند و بقوام اورند و عنبر و زعفران سوده از هر یک مثقالی
اضافه نمایند شربتی پنجدرم شراب ... معده را قوت دهد امراض ... را نافع بود و سپرز را موافق باشد صفت ان
عسل یکمن و قند سفید یکمن در ده من اب بجوشانند و بقوام اورند یکمثقال عنبر و یکمثقال زعفران سوده اضافه
کنند شربتی سه درم شرابی شرابی که نافع است از جهة اسهال دموی و ضعف معده صفت ان اب شیرین
سه مثقال گلاب و قند سفید از هر یک پنج مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب ... جگر و دل و ... را
قوت دهد و سده بگشاید و استسقا و جمیع امراض بارده را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط اورد صفت ان

از هر یکی پنجاه درم در آب و کوزه ای سفالین نصب کنند که بجوشد بپزند این را در آب بعد تصفیه بگدازند و یک نصف عدد زنان اضافه
کنند نمک دو رطل عدد زنان بپزند و در دیگ سنگین بجوشانند و خولنجان و وج و مصطکی از هر یک سه درم بکوبند
و در آن صدیه کرده اضافه نمایند و با یکمن قند شربت بپزند شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس صرع و ما
لیخولیا و صداع بارده و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد صفت آن اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب
از هر یک چهار درم اصل سوسن گاوزبان رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ از هر یک سه درم سنبل
سپستان از هر یک [illegible] درم بجوشانند و صاف نمایند با یکمن قند شربت بپزند شراب اصول پوست
بیخ کبر پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه بادرنجبویه سورنجان
از هر یک ده درم پوست بیخ کرفس ده درم قند سفید یکمن بطریق معهود شربت بپزند شراب اصول
موافق [illegible] را نافع است و سده جگر و بادها بگشاید و سوء القنیه را و استسقا و جمیع امراض بارده جگر و معده
نافع بود صفت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک سی درم پوست بیخ
کبر یازده درم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک بیست درم انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل درم
فقاح اذخر سنبل الطیب [illegible] از هر یک ده درم قند سفید یکمن شربت بپزند چنانچه اسم و قاعده است
شراب گل درد پشت را دفع بود و باه را قوت دهد صفت آن گل زرشسته پاکیزه کرده دو من سردن بیندازند
و درم دو من گشنیز در دیگ سنگین اندازند و آب بر بالای آن بریزند سر دیگ [illegible] خمیر محکم کنند چنانچه بخارات
ازوی برون نرود

ازوی بیرون نرود و بر آتش نرم نشسته بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ را بگشایند و گلقند
بمالیدن در آب آن از آن بگیرند و صاف کنند و بوزن آن عسل در دیگ کنند و سنبل و خولنجان و قرنفل و دارچینی
از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموعه نیم کوفته در کیسه کنند و در آن دیگ اندازند و هر لحظه آن دست بجنبانند
۹ و بجوشانند تا بقوام آید شراب انجبار اسهال و سوء را و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و اعضا
و جگر گرم را قوت دهد صفت آن صندل سرخ و سفید نیم من سائیده از هر یک مثقال آب [illegible]
مثقال آقاقیا دو مثقال قند سفید یکمن بطریق معهود شربت بپزند شراب حب الآس [illegible] دیگر [illegible]
یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ [illegible] گلنار گل سرخ تخم خرفه [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
و گلاب از هر یک پنج مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند شرابی که [illegible]
مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع بود صفت آن تخم کاسنی تخم [illegible] تخم [illegible] از هر یک ده
درم گاوزبان سه درم ابریشم ده درم [illegible] اصل سوسن پنج درم رازیانه [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
در شش مقابل ادویه گلاب و دو مقابل ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا به نصف آید و با یکمن قند سفید
بقوام آورند شراب قند بلغم را دفع کند و سرد مزاجان را نافع بود صفت آن زنجبیل دارچینی از هر یک

و ... اصل و قاقله کبار از هر یک دو درم و قرنفل یکدرم مجموعه نیم کوفته در ... رطل آب بجوشانند تا برطلی
آید و به پالایند و با پنج ... قند سپید بقوام آورند و نیم درم زعفران سائیده اضافه کنند شراب عسل معده و جگر را
گرم کند صفت آن سنبل مصطکی دارچینی قاقله عود هندی اصل جوز بوا از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم مجموعه نیم کوفته
در سه رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید به پالایند و با پنج رطل عسل بجوشانند و بقوام آورند شراب خمار
و دفع خماری نظیر است صفت آن آلوی سیاه تمر هندی سپستان از هر یک رطلی عناب پنجاه دانه در شش
رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید و بپالایند و آب انار شیرین و ترش و آب سیب و آب لیمون از هر
یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند بقوام آورند شراب مخصوص رعاف را زائل و دفع کند صفت آن
آب انگور خام شش رطل سماق مازو گلنار کشنیز خشک کنند ... سعد از هر یک ده درم زعفران
... از هر یک یکدرم خبث الحدید ... بجوشانند تا ... آید صاف کنند و استعمال نمایند شراب
ورد ... قوی ... ریه است و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و دماغ را قوت دهد و ... را
موافق بود صفت آن آب انگور ... پنج من ... سه من سیب صفاهانی دو من گلاب نیم من آب
... ده من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه چینی جوز بوا خولنجان از هر یک پنجدرم عود خام ...
... درم از هر یک

و دانه از هر یک سه درم زعفران ده مثقال مشک نیم مثقال عنبر نیم مثقال سیب و به در آب انگور بجوشانند تا ...
شود بعد از آن صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر را در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و داروها کوفته در کیسه
کنند و در محل جوشیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان از دست بمالند تا شیره باز دهد و چون
شیره انگور را در خم ریزند بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن
موم که ... بگردانند و مشک عنبر بو یا کردانند شراب خبث الحدید که معده و دل را قوت دهد و ... رطوبت
بلغمی و سوداوی را نافع بود صفت آن آب سیب سه رطل آب به شیرین دو رطل و ... آب ...
و قرنفل یکدرم نیم عود هندی گاوزبان بادرنجبویه بلسخ از هر یک سه درم کوفته ... در کیسه بسته در دیگ
اندازند و با آب سیب به بجوشانند تا ... در خم ریزند و شراب ریحانی دو من بالای آن ریزند و قند سپید
یک رطل و نیم اضافه نمایند و سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب گذارند و بعد از آن صاف ... استعمال نمایند شراب
احمر لین سلاق و ضبط ... در ... نافع بود صفت آن ساذج مغسول ده درم ... هشت درم
عربی و کثیرا و مرصاف از هر یک دو درم ... ساذج هندی از هر یک چهار درم ... زعفران
از هر یک یکدرم صلایه کرده شیاف سازند شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض ... نافع بود صفت آن
ساذج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته از هر یک دو درم افیون صبر سقوطری از هر یک
نیم درم زنگار ده درم و نیم زعفران ... از هر یک ... و نیم ... کوفته بحریر بیخته شیاف سازند شیاف احمر

از هر یک هشت درم زعفران دو درم افیون نیم درم کثیرا یکدرم کوفته بحریر بیخته باب باران سرشته
شیاف سازند بسفیده تخم مرغ بچشم کشند شیاف ربوبا نسخه دیگر رمد را نافع بود و سرخی ببرد
و ماسس را بنشاند و درد را تسکین کند و سود دهد صفت ان اقلیمیای نقره و روی سوخته از هر یک
سه مثقال کثیرا و اقاقیا و صمغ عربی از هر یک دو مثقال افیون و زعفران از هر یک یکمثقال کوفته بیخته
بسفیده تخم سرشته شیاف سازند شیاف قیصر ظفره رمد را نافع بود صفت ان سادنج مغسول دوازده
ده درم صمغ عربی و مس سوخته از هر یک شش درم قلقطار سوخته و زنگار سوخته از هر یک دو درم باب راز
یانه بسرشته و شیاف سازند شیاف قلوبی بادهای غلیظ را پاک کند و ماسس [illegible] صفت ان
مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی و سنبل و زعفران از هر یک یکدرم باب باران شیاف
شیاف سازند شیاف اسود نافعست بادهارا که چشم و جفان را آزار دهد هرگاه که در چشم کشند یا طلا
کنند در حوالی چشم شیاف اصغر مس سوخته و افیون از هر یک یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا از هر
یک یکدرم مروارید ناسفته و لسد از هر یک یکدرم اقاقیا یکدرم کوفته بیخته باب باران شیاف سازند شیاف احمر
بنوعی دیگر صفت ان هلیله زرد توتیای هندی از هر یک پنجدرم فلفل سبید صمغ عربی از هر یک یکدرم زعفران
یکدرم باب رازیانه شیاف سازند شیاف جرب و خارش و نیورشی و محبوط را نافع بود صفت ان سماق

[ج]رب و سبل و بیاض عین را نافع بود و سود دهد صفت ان زنگار سه درم اقلیمیای نقره رشق
صمغ عربی سپیداب ارزیز از هر یک دو درم صمغ و رشق را در آب سداب حل کنند و داروهای دیگر
کوفته بیخته بدان بسرشته و شیاف سازند شیاف فارج نافع تکمه و جرب و سبل و سلاق و شعر زایده
را نافع بود صفت ان زنگار شش درم صمغ عربی و رشق از هر یک چهار درم اقلیمیا نقره و طلا افیون از
هر یک دو درم کوفته بیخته باب سداب بسرشته و شیاف سازند شیاف زرقا صغیر تکمه و سلاق
و جرب و استرخا جفن و ریح و سبل را نافع بود صفت ان سادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی
ده درم زنگار و قلقطار سوخته از هر یک پنجدرم مس سوخته چهار درم افیون و زعفران از هر یک یکدرم
برازیانه بسرشته و شیاف سازند که سود دهد شیاف ابیض رمد گرم را نافع بود و درد و صداع بنشاند
و تکمه [illegible] صفت ان سفیداب ارزیز هشت درم صمغ عربی پنجدرم افیون و کثیرا از هر یک یکدرم بسپیده
تخم مرغ بسرشته و شیاف سازند شیاف ابیض بزرگ ابتدائی رمد را نافع باشد صفت ان سپیداب
ارزیز هشت درم انزروت عربی بشیر [illegible] از هر یک چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف
[illegible] نسخه دیگر با رمد را نافع بود و صدت این کمتر از صدت ابیض است و بهترین شیاف درد است
صفت ان [illegible] چهار مثقال زعفران و سپیداب ارزیز از هر یک سه مثقال افیون صمغ عربی از هر یک
یکمثقال بدستور شیاف سازند شیاف [illegible] رمد را در روز با صلاح آورد صفت آن شیاف مامیثا و انزروت عربی

ابو الحکیم

سی نقال باب را زیانه بخیزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود بگذارند تا سرد شود و بشش درم 9
سفیداج ارزیز بان بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود و بگیرند
سماق بسرشند شیاف سازند شیاف وردی صعوبت درد چشم را در حال بنشانند صفت آن گل سرخ پانزده
درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم به آب باران شیاف سازند
شیاف اسود سبل رقیق بردارد صفت آن زرد چوبه سادج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا مساوی کوفته
بیخته به آب باران شیاف سازند شیاف اسود نسخه دیگر رمد و قرحه عین و دمعه و سبل را که با او حرارت باشد
نافع بود صفت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز صمغ عربی افیون از هر یک چهار درم مس سوخته سنبل الطیب
[illegible] از هر یک یکدرم اقاقیا شسته هشت چهار درم کوفته بیخته به آب عنب الثعلب و بعضی به آب سعوکرده شیاف
سازند شیاف دیگر استرخاء جفن و تاریکی چشم و سبل و ابتدای آب را نافع باشد صفت آن اقلیمیای
طلدی فلفل سیاه افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی و شیاف مامیثا از هر یک هشت درم انزروت [illegible]
هندی و زرنیخ زرد از هر یک یکدرم بوره ارمنی دوازده درم به آب رازیانه شیاف سازند چنانچه رسم است
شیاف ابیض کندری قرحه و رمد و ریمه غلیظ را نافع بود صفت آن سفیداب ارزیز هشت درم افیون و
انزروت مربی کثیرا از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم به آب باران شیاف سازند شیاف ایارج
[illegible] را نافع بوده حرارت بنشاند و جفن را برساند صفت آن اقلیمیای طلدی و سفیداب ارزیز مس سوخته
[illegible] زعفران صمغ عربی کثیرا سرب سوخته از هر یک هشت درم افیون یکدرم به آب باران شیاف سازند

بنوع دیگر ابار

شیاف ابار بنوعی دیگر منفعت آن قریب منفعت اول است صفت آن ابار سرب سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک شش درم افیون نیم درم کوفته بیخته شیاف سازند و بعضی اقلیمیای طلا
سفیداب ارزیز از هر یک شش درم کندر چهار درم اضافه کنند شیاف کندر اشق و انزروت از هر یک
یکدرم ارزیز ده درم زعفران دو درم اشق را در لعاب حلبه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته بان بسرشند
شیاف اشق رمد و آب را نافع است صفت آن اشق سه یک وقیه فلفل نیم وقیه اشق یکدرم به آب [illegible]
شیاف سازند شیاف اشق جرب و ظفره و انتشار رمد و ابتدای نزول را نافع است صفت آن اقلیمیای [illegible]
[illegible] سوخته از هر یک دو درم کافور دانگ از هر یک درمی صندیه کرده به آب باران شیاف سازند شیاف اخضر
زنجار ابتدای نزول و تاریکی چشم را نافع صفت آن انزروت مربی شیاف مامیثا از هر یک هشت درم
مر بوره ارمنی فلفل ابیض از هر یک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند شیافی
که نافع است جرب و غلظت جفن و سبل که با آن حرارت و حمرت نباشد بیاض و تاریکی چشم را زایل کند شیاف دیگر
افیون اقلیمیای نقره از هر یک یکدرم سفیداب ارزیز صمغ عربی زنگار اشق از هر یک دو درم [illegible] در گل
کنند شیاف سازند شیافی که نافع است ابتدای رمد را و درد را ساکن کند و خواب آورد صفت آن شیاف [illegible]
هفت درم زعفران افیون حضض صمغ عربی از هر یک دو درم کثیرا و انزروت از هر یک چهار درم جند بیدستر
یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف دیگر که نافع است قرحه [illegible] چشم را [illegible] سازد و گوشت [illegible]
صفت آن سفیداب ارزیز [illegible] درم کندر [illegible] انزروت از هر یک یکدرم افیون نیم درم کافور دو دانگ کوفته

بجهت شیاف سازند شیاف زنگار جرب و باد و سبل را نافع بود صفت آن صمغ عربی سپیداب ارزیز زنگار
مساوی با آب سداب شیاف سازند شیاف غوره جرب و حکه و کمنه را نافع بود صفت آن زنجبیل یکدرم
هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول از هر یک ده درم حضض مکی چهار درم زردچوبه زعفران از هر یک دو درم باب
غوره شیاف سازند شیاف صبر کندر کلنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هر یک یکدرم زنگار
درمی و نیم بگلاب شیاف سازند و سوراخ را از چرک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف درد قرحه و سبجه و تیره
و توسخ و سوده و نزوله قرنیه قرب و عجنه و کمنه و مده و رمد کهنه را نافع بود صفت آن برگ گل تازه مثقال
دو مثقال اقلیمیای نقره محرق مغسول صمغ عربی از هر یک بیست چهار مثقال زعفران شش مثقال افیون و سرمه
از هر یک سه مثقال زنگار و توبال نحاس سنبل هندی از هر یک [illegible] درم مثقال کوفته بیخته با آب رازیانه شیاف
سازند شیاف دینار به نسخه دیگر رمد سوداوی را نافع بود صفت آن سپیداب ارزیز اقلیمیای از هر یک
ده درم افیون نشاسته از هر یک یکدرم کثیرا یکدرم و نیم بطریق معهود شیاف سازند شیاف ابیار به نسخه دیگر
صفت آن اقلیمیای طلا توتیا سرمه اسفیداب ارزیز روی سوخته کندر از هر یک دو درم دم الاخوین افیون زر
یک یکدرم انزروت یکدرم شکوفته بیخته شیاف سازند شیاف کندر قرحه و شوره را نافع بود صفت آن اشق
و انزروت از هر یک یکدرم و هندی یکدرم کندر ده درم زعفران دو درم با سفیده بیضه شیاف سازند شیاف
گل خشک از برای ظفره نافع است شیاف کلکلنج از برای ظفره نافع است صفت آن روی سوخته یکدرم
زنگار دو درم [illegible] فلفل فلفل بوره ارمنی از هر یک یکدرم زنجبیل یکدرم بسرکه ببرشند و کهنه بکذارند
بکی [illegible]

پس شیاف سازند و محل احتیاج استعمال نمایند شیاف دیگر ظفره نافع بود صفت آن کندر مر زعفران از هر یک درم
زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند با آب کشنیز تازه و در چشم کشند شیاف مرارات [illegible] انتشار و در ابتدای [illegible] را
نافع بود صفت آن زهره کلنگ زهره بز کوهی و زهره باز و زهره عقاب زهره کبک زهره شبوط [illegible]
خشک کرده شحم حنظل سکبینج و فرفیون از هر یک یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات
بنسخه دیگر ضعف بصر و ابتدای آب را نافع بود صفت آن زهره باشق و زهره عقاب و زهره خروس
و زهره روباه زهره شبوط خشک کرده ماهی با آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات بنوعی دیگر
زهره کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشق زهره گورخر زهره کبوتر زهره [illegible]
زهره لک لک زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی خشک کرده از هر یک یکدرم
سکبینج و فرفیون شحم حنظل از هر یک یکدرم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و دارو ها را کوفته بیخته با آن
ببرشند و شیاف سازند شیاف دیگر که قایم مقام مرارات است صفت آن زهره بز کوهی در ظرفی
پس کرده خشک کنند سکبینج و فرفیون شحم حنظل از هر یک یکدرم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند
و دارو ها را کوفته بیخته با آن ببرشند و شیاف سازند شیاف طلای حکه و جرب و سلاق و
ظلمه و دمع و سبل و ظفره و خشونت [illegible] جفنان را نافع است صفت آن توتیای مغسول شش مثقال

و ما میزان بهنی و شافی بهمن از هر یک پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی پوست هلیله
زرد ساذج هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال بآب
غوره پرورده شیاف سازند شافی دیگر مشهور بشیاف حلبه جلالات و ابتدای ابرا نافع بود صفت
حلتیت خرنوبی سپید از هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل بسرشند و شیاف سازند شیاف دیگر
[illegible] دیگر سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد صفت آن اقلیمیای طلا سپیداب
ارزیز از هر یک ده درم کثیرا و مر از هر یک پنجدرم مروارید ناسفته نیم درم الاخوین از هر یک
نیم درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا از هر یک نیم درم افیون نیم درم زعفران نشسته روی سوخته
از هر یک نیم درم کوفته بیخته شیاف سازند شامی که جرب و سبل و شحم زربل را نافع باشد صفت
ساذج هندی شش درم صمغ عربی پنجدرم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار سوخته از هر یک
دو درم افیون و مر از هر یک یکدرم زعفران نیم درم بآب سداب شیاف سازند شیاف دیگر
که [illegible] خاصیت دارد صفت آن زنگار سه درم سپیداب ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق از
هر یک دو درم اشق را بآب حل کنند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند
شیاف دیگر که تره سوخته و نشسته از هر یک [illegible] قوت را [illegible] و درد و غشاوه را ببرد [illegible]

فصل ششم

شاخ گوزن سوخته چهار درم توتیا مس نحاس سوخته شسته و سرب سوخته و شسته دو درم صمغ عربی
سه درم افیون یکدرم شیاف سازند چنانچه رسم است و در چشم کشند شیاف مسهل قولنج بگشاید و بلغم و صفرا
دفع کند و درد پشت را نافع بود صفت آن سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ار
منی سقمونیا تربد حب النیل مساوی صمغها را بآب سداب حل کنند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن
بسرشند و شیاف سازند هر یکی را دو درم از آن شیاف شیاف دیگر که درد پشت و جمیع امراض انواع
مفاصل که بسبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود صفت آن سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق ز
نجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه افتیمون نمک هندی انزروت [illegible]
[illegible] سقط ماهیزهره سعد سداب خشک مساوی کوفته بیخته بآب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند شیاف
که درد پشت و اوجاع مفاصل و بواسیر را نافع بود صفت آن سکبینج جاوشیر مقل بازرد شحم حنظل نیم
[illegible] ماهیزهره بورنیان از هر یک یکدرم برنجاسف [illegible] سورنجان و تربد از هر یک سه درم [illegible]
نیم درم بآب کنند تا شیاف سازد شیاف زحیر زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته بیخته شیاف سازند
شیاف [illegible] قولنج را بگشاید و طبع را نرم کند صفت آن بنفشه دو درم و خطمی سه درم سناء مکی نیم درم
نمک هندی یکدرم عسل خیارچنبر و شکر سرخ از هر یک ده درم شیاف سازند شیاف بنفشه که همین خاصیت
دارد و سود دارد صفت آن بنفشه نیم درم سقمونیا نمک هندی از هر یک ده درم بوره ارمنی و تربد از
هر یک سه درم قرنفل و فانید از هر یک [illegible] شیاف سازند شیاف قولنج بوره ارمنی دو درم شحم

انفحه نقل کنجد از هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شاف فرفیون ضعف
مثانه و سلس بول و قیق را نافع بود و باه را قوت دهد صفت ان زنجبیل حب الصنوبر جلغوزه بریان کرده
و حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرم دانه حب الرشاد از هر یک دو درم فرفیون جند بیدستر سداب از هر یک سه درم
نقل ده درم باب کنند و شیاف سازند شیاف که مقوی باه است صفت ان حلتیت فرفیون از هر یک 9
یک درم شکر سه درم کوفته بیخته شیاف سازند شاف که همین نفع دارد صفت ان زهره سوسمار زهره کرگ
حب الغار [illegible] قرقرها ساوی کوفته بیخته بروغن گل شیاف سازند شاف دیگر که استسقای طبلی را نافع
بود و بادها دفع کند صفت ان سداب جوزبیل رازیانه تخم کرفس تربد سپید بوره ارمنی از هر یک یک درم
شکر سرخ پنج درم باب سداب شیاف سازند شیاف نقل سمع دوی و طنین را که سبب ان ریح غلیظ
باشد و وجع [illegible] گوش و طرش که سبب ان اخلاط غلیظ بود زایل کند صفت ان تخم حنظل بوره ارمنی
سه درم [illegible] بیدستر زراوند مدحرج عصاره افسنتین از هر یک نیم درم قسط در یکی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
و شیاف سازند و در وقت حاجت یکی ازان در روغن گل یا بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند شیافی که چون
[illegible] باز دارد صفت ان کندر انزروت دم الاخوین کلنار سرمه زاج سفید از هر یک یک درم انگار
در یکی کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند شیاف دیگر که همین خاصیت دارد صفت ان قنطوریون
دقیق [illegible] سوسن انزروت از هر یک مثقالی مازو [illegible] انگار در یکی بعسل سرشته و شیاف سازند شافی
که همین عمل دارد صفت ان اقاقیا [illegible] بلوط دم الاخوین از هر یک یک درم اسفیداج [illegible] سوخته از هر یک

نیم درم [illegible]

نیم درم باب لسان الحمل سرشته شیاف سازند شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند و اگر در اسهال تقطیری باشد
[illegible] را موافق نیست صفت ان ترنجبین پنج درم صابون رقی و خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ
پنج درم شیاف سازند شیافی که اسهال دم را نافع بود صفت ان [illegible] اقاقیا بزرالبنج و صمغ عربی بریان کرده
ساوی کوفته بیخته باب مورد سرشته شیاف سازند شیافی که شکم ببندد صفت ان اقاقیا صمغ عربی گلنار
کرمازج بلوط برنج بریان کرده و زفت بریان کرده ساوی کوفته بیخته باب مورد سرشته شیاف سازند و پیش از
حاجت استعمال نمایند شاف دیگر که از جهت کرم کوچک که در امعاء سفلی [illegible] پدید شود صفت ان تخم حنظل
قنطوریون نمک هندی مغز استخوان زرد آلو تلخ ساوی کوفته بیخته شیاف سازند و استعمال نمایند شیافی که [illegible]
است [illegible] و اسهال و [illegible] ضعیف امعاء صفت ان صمغ عربی اقاقیا کرمازج افیون مازو بزرالبنج
و کندر گل ارمنی برنج بریان کرده ساوی کوفته بیخته باب مورد یا گشنیز تازه شیاف سازند [illegible]
گلنار صمغ عربی کوفته بیخته باب مورد سرشته و شیاف سازند پیش از حاجت استعمال نمایند [illegible]
که [illegible] را [illegible] بدن اورد صفت ان تخم ترب شیطرج [illegible] خردل کوفته بیخته [illegible]
و در افتاب بمالند صمغی دیگر که [illegible] ازان [illegible] کنند و اگر چند نوبت بمالند شوره [illegible]
کوفته [illegible] بشراب [illegible] و چند نوبت صمغی دیگر که همین خاصیت دارد صفت ان شیطرج [illegible]
[illegible] خردل [illegible] کل [illegible] ساوی کوفته بیخته [illegible] بمالند صمغی دیگر

که همین عمل کند صفت آن شیاف فوه شب یمانی سنبل کلسنج کوفته بیخته شبانه روز در سرکه خیسانیده دروزد بکر
بمالند ضمادی دیگر که بهق و سودا ببرد و برنگ بدن کند صفت آن تخم تربه ده درم کندس قسط از هر یک
ده درم بسرکه کهنه بمالند ضمادی دیگر که سرخ رنگ کند صفت آن زعفران فوه کندس مصطکی مساوی کوفته
بیخته باب هوس ترسازند شب بمالند و صباح باب گرم بشویند که سود دهد ضمادی دیگر که نمش اسپید و جرب
و پلیسها ببرد و برنگ آورد صفت آن مردار سنگ سنبه بیخ نی کهنه آرد نخود و ارد بیخ استخوان پوسیده
مغز تخم خربوزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه بزرکتان در وقت شب بمالند و صباح بشویند
باب گرم ضمادی دیگر که همین نفع دهد صفت آن ابرسا قسط مردار سنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی
انزروت کوفته بمالند بالعشر استعمال نمایند باب ضماد ضماد الشق مقل دو درم اشق یکدرم آرد باقلا کرسنه نخود
اکلیل الملک برگ حسک بابونه ترمس سنبل از هر یک یکدرم انجیر زرد بیست چهار درم کوفته بیخته بروغن
سداب بیابونه ضماد سازند ضمادی دیگر که نافع است از جهة اورام صلبه معده و جگر صفت آن زعفران و صبر از هر
یک یکدرم افسنتین و سنبل از هر یک یکدرم کوفته بیخته باب گرم ضماد نمایند ضماد حی العالم نافع است از جهة حرارت
و ورم معده و جگر صفت آن بنفشه چهار مثقال حی العالم کلسنج صندل سپید از هر یک چهار درم قصب الذریره
دو مثقال کافور یکدرم کوفته بیخته باب کشنیز ضماد نمایند ضمادی دیگر که ورم جگر را نافع بود صفت آن جو در سرکه
خیسانیده تا مهرا شود پنجدرم طباشیر سفید فوفل کافور از هر یک یکدرم افسنتین ورق کلسنج قصب الذریره

صندل سپید شیاف

صندل سپید شیاف مامیثا از هر یک یکدرم کوفته بیخته در کتان مالند و بر موضع جگر اندازند ضماد تنوخ بنفشه
9 سبوس گندم آرد جو خطمی باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه بادام ضماد کنند ضماد دیاسبل
برگ حلبه از هر یک ده درم صبر سایله چهار درم موم سپید بیست درم بروغن یاسمن ضماد کنند ضمادی
که شکم بربندد صفت آن اقاقیا مرکند سعد اذخر سنبل و مصطکی از هر یک پنجدرم کوفته بیخته باب ضماد نمایند
ضمادی دیگر که معده بارد را گرم کند و قوت دهد صفت آن سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین از هر یک پنجدرم
اذخر قرنفل دارچینی خصف الذریره از هر یک ده درم کوفته بیخته باب ضماد کنند ضمادی که ورم کهنه معده را
تحلیل دهد صفت مقل حب البان تخم کرنب از هر یک ده درم سنبل الطیب اشق و مصطکی از هر یک
پنجدرم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغ را در شراب حل کنند و ادویه را کوفته اضافه نمایند
و با موم روغن ضماد نمایند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن حلبه شب یمانی خطمی برگ [illegible] بابونه مصطکی
از هر یک پنجدرم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
بطریق معهود ضماد نمایند ضمادی جهة معده و جگر گرم نافع باشد صفت آن صندل سرخ و سپید کلسنج
شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته باب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد نمایند ضمادی که استسقا زقی
در استسقا که باد و حرارت بود نافع باشد صفت آن آرد جو بنگ کوکنار کهنه بوره ارمنی گل ار
منی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که نفخه طحال را سود دهد و صلابه را نرم کند صفت آن

سداب ده درم بوره ارمنی [illegible] از هر یک سه درم اشق هفده درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق

مر صلابت طحال را سود دهد صفت آن اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک چهار درم گوگرد دو درم

انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند

ضمادی که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد صفت آن زعفران افیون بزرالبنج [illegible] از هر یک دو درم خطمی

و [illegible] از هر یک چهار درم زرده تخم مرغ نیم پخته یک بیضه بروغن [illegible] ضماد کنند ضمادی که از جهت

[illegible] نافع صفت آن جوزالسرو دو درم سعد [illegible] عربی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر از هر یک یک درم

کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صفت آن جوزالسرو [illegible] ورق سداب بادرو[illegible]

با وزن مساوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد کنند ضماد دیگر ضمادی که همین منفعت دارد مصطکی کندر انزروت

جوزالسرو برگ سرو مرسین بلوط مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضمادی که نقرس بارد را سود دارد و بقایای

او را [illegible] را تحلیل دهد صفت آن مقل کندر حلبه بزرگ اشق بشراب ضماد کنند ضمادی که [illegible]

از بدن بیرون آورد صفت آن اشق [illegible] نرگس بیخ نی کوفته بیخته بعسل ضماد نمایند ضماد [illegible]

برودت معده [illegible] را نافع بود صفت آن افسنتین سنبل الطیب [illegible] صبر سقوطری از هر یک سه درم

عود بلسان و زعفران از هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن [illegible] باروغن قسط

با روغن [illegible] بگدازند و ضماد کنند ضمادی که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن

حب الآس

حب الآس [illegible] عود گلنار برگ مورد پوست [illegible] پوست سیب گلسرخ [illegible] صندل سرخ و سفید کوفته

بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضماد دیگر که نقرس و اورام حار را نافع بود صفت آن صندل سرخ عدس

مقشر [illegible] فوفل [illegible] اقاقیا کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد دیگر که لقوه

و فالج و صداع و درد چشم و شقیقه [illegible] را نافع بود و نزلات را از چشم منع کند و چون بر صدغین ضماد کنند

چون بر شانه ضماد کنند بول را براند و چون بر گزندگی عقرب مالند درد ساکن کند و بر شکم و بر شانه ضماد کنند ورم

اعضای باطنه را نافع بود صفت آن [illegible] دو درم موم سفید ده درم [illegible] سه درم روغن زیت چهل درم

[illegible] را در روغن بگدازند و [illegible] کوفته بیخته ضماد نمایند و ضماد کنند ضمادی که اگر بر معده نهند قی آورد و اگر

بر ناف ضماد کنند کرم را براند و اگر بر عانه نهند حیض براند صفت آن [illegible] عصاره [illegible] از هر یک

سه مثقال خربق سفید [illegible] از هر یک چهار درم روغن زیت ده درم موم سفید [illegible] از هر

یک چهار درم موم [illegible] را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه [illegible]

کشند و ضماد نمایند ضماد دیگر که چون بر ناف [illegible] و بر معده نهند اسهال آورد و چون [illegible]

ضماد کنند اسهال [illegible] کند و چون [illegible] ضماد کنند [illegible] براند و این ضماد که [illegible]

[illegible] که طاقت اسهال [illegible] مستقل باشد [illegible] صفت آن [illegible]

یک کف [illegible] شبرم تازه که [illegible] بچوشانند تا

[illegible] شبرم را جذب کند [illegible] روغن [illegible] بچوشانند تا بقوام آید استعمال کنند

دیگر خواهند که قطع اسهال شود لته بر دارند و بر آن موضع را بگلاب بشویند ضماد دیگر که جبر و کسر و وثی را
نافع باشد صفت آن سماق مدقوق گل ارمنی از هر یک چهار درم خطمی و مورد از هر یک دو درم اقاقیا و صبر از
هر یک یکدرم کوفته بیخته مورد زرده تخم مرغ ضماد کنند نافع بود ضماد دیگر که عرق النسا و وجع ورک را نافع باشد
و سود دهد صفت آن پوست بیخ کبر قوفه کوی عاقر قرحا از هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار و حب الغار از هر
یک ده درم زفت چهار درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بشراب عسل اضافه نمایند و
ضماد سازند ضماد دیگر که پوست برگرداند ناخن برخیزد و باصلاح آورد صفت آن مصطکی سه درم و ربانزده درم
روغن گل بگدازند و ده درم موم بان بیامیزند و بر آن موضع ضماد نمایند ضمادی که از جهت برص طفلان نافع بود
صفت آن بزر بیخ سرخ شب بوی کوکرد از هر یک یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند
و ادویه ای دیگر کوفته بیخته بدان بسرشند ضماد کنند ضمادی که استسقاء طبلی را سود دهد صفت آن بابونه اکلیل
الملک مرزنگوش شبت قوفه از هر یک ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب ضماد کنند
ضمادی که ورم بطنی را و معده را نافع باشد صفت آن جعده چهار درم اکلیل الملک صعتر بابونه شبت مصطکی
از هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر از هر یک [illegible] درم کندر [illegible] درم بیخ خطمی [illegible] درم [illegible] دوازده درم
[illegible] هشت درم موم سپید یکصد درم ضماد سازند ضماد دیگر که بواسیر را نافع است صفت آن تخم کندنا
بزرقطونا حنظل [illegible] از هر یک چهار درم روغن گاو ضماد سازند ضماد دیگر که از خروج مقعده و چین [illegible] کند صفت آن
تخم حنظل [illegible] سداب از هر یک سه درم مر یکدرم کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و بر عانه و ناف ضماد کنند
ضماد دیگر که

ضماد دیگر که قروح معده را نافع بود صفت آن افیون زعفران از هر یک نیم دانگ [illegible] بگلاب بسرشند
ارزیز نیم درم بروغن گل چهار درم ضماد نمایند ضمادی که صداع بارده را نافع است صفت آن بابونه اکلیل
الملک درمنه ترکی شبت ورق الغار مرزنگوش مساوی بروغن خیری ضماد کنند ضماد دیگر که اسهال صفراوی
را نافع است صفت آن برگ مورد گل سرخ کندر صندلین مازو [illegible] لادن سماق اقاقیا حضض [illegible] کوفته
بیخته با آب مورد بسرشند و بر شکم ضماد کنند ضمادی که زلق امعاء بلغمی را نافع بود صفت آن لادن سعد مصطکی قصب الذریره
اذخر مرزنگوش [illegible] از هر یک چهار درم عود جوز بوا قرنفل از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد ضماد کنند
ضمادی که بول در رحم را حبس کند صفت آن گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا ورق [illegible]
[illegible] سوخته عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند ضمادی که او
ماء مدیرا سود دهد صفت آن نان گندم آرد جو آرد باقلا خطمی حلبه بزرگ از هر یک ده درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بزرده تخم مرغ ضماد سازند ضمادی که نگذارد که پستان بزرگ شود صفت آن [illegible] سوخته [illegible]
جو [illegible] بسرکه بسرشند و در برها سه روز متوالی ضماد کنند ضمادی که اماس چشم [illegible]
صفت آن آرد جو ده درم آرد باقلا چهار درم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ [illegible] با آب گشنیز تازه و آب [illegible]
ممزوج ساخته ضماد کنند ضمادی که از جهت اختلاط عقل و [illegible] نافع بود صفت آن آرد جو ده درم [illegible]
گندم [illegible] از هر یک چهار درم خطمی سپید سه درم با برگ بید و روغن گل و قدری سرکه ضماد کنند ضمادی که اماس
گوش [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] مرغ از هر یک چهار درم [illegible] کوفته بیخته [illegible] بسرشند

پخته ضمادی که استعمال را سبب ان ضعف قوت و برودت جگر و معده باشد نافع بود صفت ان
سنبل و قصب الذریره افسنتین و قشور کندر مصطکی اذخر برگ مورد ورق گل سرخ صندل از هر یک ده درم
پوست انار ترش و [illegible] از هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضمادی که درد بواسیر بنشاند
[illegible] و بعد صفت ان مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد الو پیه زرده تخم مرغ مساوی در روغن
گل [illegible] پاره را بسرشته باشند حل کنند و ضماد سازند که پیاز بروغن گل بریان کرده [illegible] ضمادی
که [illegible] بود و بعد صفت ان کندر جوشک گوسپند کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک از هر یک دو درم سعد
بوره ارمنی [illegible] سوخته تخم حنظل صرف الحمار از هر یک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد نمایند ضمادی
که [illegible] نافع بود صفت ان عدس مقشر پوست انار شیرین مازو و برگ مورد مساوی کوفته بیخته بسرکه [illegible]
[illegible] ضماد نمایند ضمادی که بشره را زیاده کند صفت ان آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنجدرم کوفته
[illegible] بادروج ضماد کنند ضمادی که نگذارد که ناف بیرون اید صفت ان شب یمانی سه درم مازو سه عدد کوفته
بیخته [illegible] درم بسرکه ضماد کنند و بر [illegible] ضماد کنند ضمادی که نقرس گرم را سود دهد صفت ان آرد جو پنج درم افیون
[illegible] درم [illegible] عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس مرکب را نافع بود صفت ان [illegible] خطمی تخم مرو آرد جو
[illegible] بروغن گل [illegible] ده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که جمیع انواع مفاصل را نافع بود صفت ان بابونه
خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم [illegible] و جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک پنجدرم
روغن بنفشه [illegible] درم [illegible] ضمادی که جمیع [illegible] و اورام حاره را در ابتدا نافع بود و حصول ماده را
دفع کند هر

در رفع کند صفت ان شیاف ابیض دقاق دم الاخوین کندر مر از هر یک پنجدرم و دم سنگ اسفیداب از هر [illegible]
یک یکدرم و تخم [illegible] مقل یکدرم افیون دو دانگی روغن گل بیست درم بطریق معهود ضماد کنند که ضمادی مخصوص [illegible]
[illegible] صفت ان مغز استخوان زرد الو [illegible] پنجدرم پیه [illegible] سه درم مقل دو درم زفت [illegible]
ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صفت ان [illegible] کنند پخته و در روغن گاو بریان کرده از هر یک پنجدرم
مقل یکدرم زعفران نیمدرم افیون دو دانگی ضماد کنند ضمادی که همین عمل کند صفت ان بروغن استخوان زرد الو
ده درم کوهان شتر سه مثقال برگ خفقه [illegible] موم سپید از هر یک سه درم مقل [illegible]
دو درم ضماد سازند ضمادی که ورم بارد صلبه را نافع بود صفت ان ارد باقلا حلبه بابونه زیره مویز منقی بروغن
پخته ضماد سازند ضمادی که حب زیر را تحلیل کند صفت ان کتیرا پنجدرم نانخواه دو درم صبر یکدرم [illegible] تازه
ضماد کنند باب الطلا و طلاهای که [illegible] صداع حار را نافع بود صفت ان صندل سرخ و سپید تخم کاهو از هر یک
سه درم گل نیلوفر گل سرخ از هر یک چهار درم روغن بنفشه بادام زعفران از هر یک یکدرم افیون شیاف
مامیثا از هر یک سه درم بیخ تفاح [illegible] بآب کاهو تر [illegible] بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلای که نفع
[illegible] وجع مفاصل سلطان علاء الدین محمود الحکیم صفت ان مومیای کانی [illegible]
[illegible] زرنباد اکبر ترکی بابونه روغن سوسن روغن بادام تلخ طلا کنند طلای که ورم [illegible]
گوش را نافع بود صفت ان صندل سرخ فوفل مامیثا صبر زعفران مساوی بگلاب طلا کنند
طلای دیگر آرد جو گلنار اقاقیا زعفران عصاره لحیة التیس افیون صندل سپید از هر یک سه درم

کرد انکی بگلاب تر ساخته بر بثر لبنی طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن اقاقیا نشاسته
گل ارمنی کندر ساوی کوفته بیخته باب مورد یا باب برگ تاک یا اب لسان الحمل سرشته بر بثر لبنی طلا کنند
طلائی که موی را از ریختن نگاه دارد صفت آن برشاوشان لادن افسنتین حب الغار ساوی کوفته بیخته
در دهن مورد بیزند طلا کنند طلائی که شکستن و شکافتن موی را بود و هد صفت آن برگ
چقندر لعاب بزر قطونا در حمام بر سر ریش طلا کنند طلائی که منع انبات موی کند صفت آن
دوح را بسته در رماد و در سایه خشک کنند و لبانید و خون زاغ بشبه نهری خشک کرده [illegible] بوره
و [illegible] سنگ و صدف سوخته از هر یک قدری باب سبر سرشته و چون موی عانه و ابط را کنده بخشند طلا
کنند و یک شب بمانند و دیگر بار هیچ موی نروید و هیچ مخدرات و مبروات همین خاصیت دارند مثل بکه
اگر موی از موضع برکنند و آن موضع را به سنگ و افیون [illegible] بنجه طلا کنند چند بار منع انبات کند
طلائی که در این باب مجرب است صفت آن شبره انجره خایه مورچه زبد البحر زرنیخ از هر یک
قدری با [illegible] قرص سازند و موی را برکنده سه بار بران موضع طلا کنند منع انبات کند و اگر [illegible]
[illegible] و انبات موی عانه این طلا استعمال کنند موی از بیخ نروید طلائی که سپیدی سر را ببرد صفت
بوره ارمنی دو درم زهره گاو یک درم عسل سرشته و بر سر طلا کنند طلائی که موی بروید [illegible] دواء
الثعلب را نافع بود صفت آن لادن سوخته چوب کتان گل شقایق با روغن مورد طلا کنند یا بر
[illegible] برگ مورد کوفته با لادن و مرور و روغن مصطکی بمالند با فقاع اذخر قرنفل و سعد و عاقرقرحا

و دهن

کوفته بیخته با شراب طلا کنند یا پشم [illegible] سوخته با روغن دنبه بمالند بعد از آنکه با [illegible] غسل چند آن
مالیده باشند که ابله کرده باشد نافع بود و اگر زبد البحر و بر بجاسف سوخته بروغن زیت طلا کنند همین
عمل کند طلائی که [illegible] وجوب ماش را نافع بود صفت آن مغز استخوان زرد الوی تلخ [illegible] تخم [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] طعام و زنبق مغسول از هر یک دو درم مجموعه را در [illegible] درم [illegible]
و در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند و بشویند طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن زنبق مغسول
حنا و تخم حنظل اقلیمیای نقره عدس مقشر ساوی بسرکه و روغن گل طلا کنند طلائی که همین صفت دارد
صفت آن مغز بادام تلخ [illegible] ملح [illegible] مرداسنگ از هر یک سه درم کنجد ده درم بسرکه و روغن گل طلا کنند طلائی
که از جهت جوب رطب نافع بود صفت آن کندش و قلی مرداسنگ از هر یک ده درم [illegible] بسرکه
در روغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند و سه ساعت بگذارند پس سبوس و آب گرم بشویند طلائی که همین
خاصیت دارد گوگرد زرد یک مثقال [illegible] برده مثقال روغن گل مثقال همه را در روغن بگدازند و گوگرد [illegible]
بدان موضع کنند شب بمالند و صباح بشویند طلائی که همین منفعت دارد صفت آن زنبق مغسول [illegible] درم
کندس دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا کنند طلائی که همین منفعت دارد
صفت آن عاقرقرحا مویز فودل حنا زنبق مغسول گوگرد و موم سپید ساوی بروغن دنبه [illegible]
و طلا کنند طلائی که از جهت جوب نظیر ندارد و مکرر بتجربه رسیده صفت آن گوگرد [illegible] از هر یک
یک مثقال پوست هلیله زرد و زنبق مغسول سلیخه هندی از هر یک [illegible] فلفل [illegible] روغن دنبه

بگلاب تر کرده بر صدغین طلا کنند طلائی نیلوفر بنفشه تخم کاهو از هر یک سه درم پوست خشخاش پنج
از هر یک ... درم صندل سرخ و سپید از هر یک سه درم کوفته بیخته باب برگ کاهو تر سرشته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند طلائی که اسهال دقی را باز دارد صفت آن گلسرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازوشب یمانی جوز سرو صندل
سرخ و سپید عدس برگ مورد از هر یک سه درم طباشیر دو درم باب به بر شکم و معده بپوشند طلا کنند طلائی
که ورم جگر حاد را نافع بود صفت آن بنفشه خطمی آرد جو از هر یک پنج درم گلسرخ چهار درم صندل سرخ و سپید ...
کلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک دو درم شبت مامیثا سه درم ریوند چینی یک درم سنبل پنج درم
کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که ورم حار خصیه را نافع بود صفت آن بابونه اکلیل الملک خطمی
شیاف مامیثا پوست دربندی از هر یک پنج درم صندل سرخ و سپید از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته
بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که افراط حیض باز دارد صفت آن گلسرخ عدس مقشر از هر یک پنج درم
اقاقیا گلنار صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بوط طباشیر از هر یک یک درم کوفته بیخته [illegible]
طلا کنند طلائی که زحیر نبات الیل و دوب نافع بود صفت آن خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم
ترمس پوست دربندی از هر یک یک درم مرشیاف مامیثا از هر یک یک درم و نیم زرد باقلی سه درم کوفته بیخته
باب گرم طلا کنند طلائی که زحیر سعفه و ترکه برا روی اطفال بیشتر نافع بود صفت آن سفیداب
زرد زرنیخ سه درم گلسرخ دو درم گلنار زردچوبه از هر یک یک درم کافور طبوخی موم سپید دو درم موم را در روغن
بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن ممزوج سازند و طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن

... بطریق معهود با یکدیگر ممزوج سازند شب بمالند و صباح بشویند و صبر کنند آب گرم بشویند
... طلائی که از جهت حکه نافع است صفت آن تخم خشخاش تخم اسفناج کوفته در سرکه
بسرشند و در حمام بمالند طلائی که حکه خصیه را نافع بود صفت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک
... درم اشنان دو درم نوشادر دانگی و زعفران مطبوخ کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند
طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک سه درم صبر و نوشادر از هر یک
یک درم ... یک درم بگلاب و سرکه تر کنند طلائی که توبارا نافع بود صفت آن گوگرد دو درم سپیداب
... درم مورتنج یک درم بسرکه طلا کنند چنانچه رسم است طلائی ... که همین خاصیت دارد خرنوق نبطی
چهار درم ترمس صدف سوخته قلقطار از هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه تر ساخته طلا کنند طلائی
که همین خاصیت دارد صفت آن اشق ترمس از هر یک یک درم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا
کنند و بعد از ساعتی بآب گرم بشویند طلائی که قلع ثالیل کند صفت آن مازوشب یمانی شحم ...
کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند طلائی که سوختگی بر جو نافع بود صفت عدس مقشر
و گل سرخ بپزند تا هر دو نیک بپزد سپیداب وارد جو روغن گل بآن بیامیزند و طلا کنند طلائی که
ترمل و آماس را نرم کند که بعد از بیماریهای دراز در پا و پشت و چشم دردی پیدا شود زایل کند
صفت آن صبر اقاقیا مرسعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب
طلا کنند طلائی که صداع را نافع بود صفت آن مر زعفران افیون بزرالبنج کندر سوی کوفته

بالجمله زاده

اشنان سبز مرداسنگ از هر یک پنج درم گل ارمنی حضض پوست انار از هر یک شش درم حب القیل از هر یک
چهار درم اقاقیا شب یمانی صندل از هر یک دو درم بگلاب تر سرشته طلا کنند طلائی که از جهت سعفه
در غایت خوب است صفت آن برگ بسکه چهار درم اقاقیا شب یمانی صندل از هر یک دو درم حنا و مازو
از هر یک شش درم بروغن دنبه طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن آب برگ چغندر روغن دنبه
از هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعد از آن برگ حنا و حنا از هر یک پنج درم کوفته
بیخته باهم ممزوج کنند و طلا کنند طلائی که از جهت سعفه که در بدن اطفال پیدا شود نافع است صفت آن
زردچوبه حنا زراوند مرداسنگ پوست انار بروغن گل و سرکه طلا کنند طلائی که از جهت سعفه صفت
[illegible] نوع [illegible] وخاک [illegible] مازو زردچوبه زراوند کوفته بیخته بروغن گل و سرکه طلا کنند طلائی که
سعفه تر را نافع بود صفت آن نمک و اشنان بسرکه ترکنند چند نوبت بمالند اگر صابون رقی بگلاب
[illegible] براورد بعد از آن بیخ بنفشه موم سپید و روغن بنفشه و بادام از هر یک قدری اضافه نمایند
و طلا کنند [illegible] ساعت بگذارند پس باب گرم بشویند سعفه را بکلی برطرف کند وسود و بود طلائی
که [illegible] نافع کند صفت آن مو برنج و شوره از هر یک دو درم زرنیخ سرخ یک درم بسرکه و روغن
گل طلا کنند [illegible] بروغن گل [illegible] چوب کنند و بایی که دران کلسنج و برگ مورد جوشانیده
باشند بیک نوبت نافع بود طلائی که همین خاصیت دارد صفت مو برنج زرنیخ سرخ زراوند طویل
[illegible] بروغن [illegible] در بدن طلا کنند و در حمام بعد از انکه عرق کرده باشند طلائی که کلف را ببرد
صفت پوست تخم مرغ اشنان باب خربزه پرورده ارد جو بیخ نی پوست عدس ارد باقلا و فلفل

کف دریا

کف دریا ماهیزهره [illegible] باب ترب طلا کنند طلائی که برص ببرد صفت اسفیداج سپید زرنیخ
سرخ [illegible] بشیر تازه طلا کنند طلائی که اثرهای زردی از روی ببرد صفت زراوند مدحرج [illegible]
هندی از هر یک دو درم ارد باقلا ارد نخود عدس سرخ از هر یک پنج درم بسفیده تخم مرغ تر زنند و شب طلا
کنند و صباح باب که تخم خرفه [illegible] باشند بشویند طلائی که سعفه را نافع بود صفت
حنا و نمک کوفته بیخته بسرکه تر زنند و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس باب سرد و سبوس بشویند
طلائی که جذام را نافع بود صفت قطران اشق و فرفیون و گوگرد و برگ انجیر [illegible] بسرکه طلا کنند
طلائی که از جهت کلف نافع بود صفت آن ترمس تخم ترب چوچ قسط مغز بادام تلخ بوره ارمنی فلفل
[illegible] باب برگ ترب طلا کنند طلائی که بهق و برص را زایل کند صفت آن فوه کندش
شیطرج خردل تخم ترب [illegible] فلفل [illegible] سپید موبرنج سقمونیا از هر یک [illegible] و شقایق
ده جزو کوفته در سرکه یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر طلا کنند طلائی که بهق [illegible]
سود و [illegible] صفت گل شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ عربی از هر یک [illegible] کوفته بیخته در
سرکه [illegible] یک شبانه روز بعد از ان که در حمام [illegible] بران مالیده باشند طلا کنند [illegible]
[illegible] بسرکه مالیدن همین عمل کند طلائی که حب القرع کرم دراز [illegible] اطفال را [illegible] کند صفت [illegible]
برگ شفتالو ده درم زهره گاو [illegible] طلا کنند طلائی که چون برسر [illegible] مانند موی بروید صفت [illegible]
فلفل کوفته بیخته بزهره [illegible] سرشته طلا کنند [illegible]

صفت آن کندر مر از هر یک یکدرم لادن شب یمانی بوره ارمنی از هر یک دو دانگی و نیم موم نیم درم
بروغن زیت طلا کنند طلائی که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند ابتدای رمد را سود دهد 9
و اورام را دفع کند صفت آن شیاف مامیثا صبر حضض گل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران مساوی
با آب گشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند طلائی که بشر ناق را نافع بود صفت آن صبر یکدرم شیاف
مامیثا اقاقیا مر ... از هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب مورد یا آب کاسنی طلا کنند
طلائی دیگر که ورم و حمرت ... ند و درد چشم ساکن کند صفت آن عدس مقشر صندل سرخ گل سرخ
از هر یک دو درم کافور دو دانگی و نیم با آب کاسنی بر پیشانی و جفن طلا کنند طلائی که همین خاصیت
دارد ... شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با عنب الثعلب طلا کنند
طلائی که صداع بارد را نافع بود صفت آن مشک صبر فرفیون جندبیدستر صمغ عربی عود زعفران از هر
یک دو دانگ ... افیون دو دانگی و نیم با آب کرفس یا آب مرزنگوش تر سازند و بر کاغذ پاره کشند و بر پیشانی
و صدغین بچسبانند طلائی که حمرت وجه را نافع باشد صفت آن صبر زعفران اقاقیا فوفل گل ارمنی صندل
سرخ شیاف مامیثا با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلائی که سکته را نافع بود صفت آن
فوفل جندبیدستر ... طلا کنند که سکته را نافع بود صفت آن فوفل جندبیدستر ... کهنه طلا کنند بعد از آنکه
سر تراشیده ... طلائی که لقوه را سود دارد صفت آن صبر حضض مکی مر از هر یک یکدرم زعفران
دو دانگ با گلاب طلا کنند طلائی که جحوظ عین را سود دهد صفت صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس

[illegible]

باب عنب الثعلب طلا کنند طلائی که اورام حار را نافع بود صفت آن صندل سرخ و شیاف مامیثا از هر
یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم سداب ارزیز حرف ...
از هر یک سه درم فلفل ... یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی بسرشند و کوپیا کنند مثل کعبتین و در وقت
حاجت بمالی از آن با آب گشنیز تر بمالند و طلا کنند طلائی که شکم ببندد و اسهال باز دارد صفت آن
اقاقیا سعد مر کندر رنگ جوز السرو مازو گل سرخ ... گاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل
باب ... به بر شکم طلا کنند طلائی که چون بر خصیه طلا کنند نگذارد که بزرگ شود خصوص خصیه اطفال
صفت آن فلفل سداب ارزیز از هر یک دو درم شب یمانی مازو از هر یک یکدرم نمک یکدرم کوفته
بیخته نعل و روغن ... طلا کنند طلائی که استسقاء لحمی را نافع بود صفت آن ...
سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کهنه ... طلا کنند طلائی که نفخ استسقا کند ...
بیخته چند از صفت سداب خشک نطرون ... کوفته بیخته با آب سداب تر بسرشند و بر ...
و با ... طلائی که بر استسقا معین باشد صفت آن حب ... جاوشیر مقل ...
ساوی کوفته بیخته با زهره گاو بر ... طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن ...
گردد که همین خاصیت دارد صفت آن برگ سنجد خشک بکوبند و با زهره گاو بر ...
سود دهد طلائی که از آبست عرق ... صفت آن سنگ گل سرخ سنبل ...
از هر یک ... کوفته بیخته با گلاب ... طلائی که ...

سین زراوند طویل برگ حنا برگ غار اکلیه مجموعه نوخته زعفران متساوی کوفته بیخته بآب مورد
سرشته و گلوله سازند و خشک کنند بعد از آن بغل بجز آشند تا خون آلود شود و یک گلوله از آن بگلاب
دران مالند یکشبانه روز بماند دیگران [illegible] طلاء دیگر که حبس عرق کند صفت برگ مورد
گلنار [illegible] متساوی کوفته بیخته بآب غوره یا آب برگ مورد تر سازند و بر بدن طلا کنند طلاء دیگر که ضماد
نافع بود صفت شب یمانی [illegible] برگ مورد مرداسنگ بغل را با آب اشنان بشویند و او را به کوفته
بیخته بگلاب تر سازند و طلا کنند طلاء دیگر که منع نزلات کند صفت اقاقیا صبر [illegible] حضض [illegible]
گل ارمنی [illegible] کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته و در پیشانی و شقیقه طلا کنند طبیخ دیگر که
حیض [illegible] صفت آن [illegible] روغن یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم
بجوشانند صاف نمایند و سه روز متوالی ناشتا بخورند طبیخ دیگر که همین خاصیت دارد نافع است [illegible]
خون [illegible] شده باشد صفت آن افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس
از هر یک دو درم انجیر پنج عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند سه روز متوالی باز
خورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند همین عمل کنند تا آزاری تمام دفع شود
و معده را قوت دهد صفت آن انار دانه ده درم مصطکی تفاح خشک از هر یک یکدرم و یک رطل آب
بجوشانند بعد صاف کنند عود و مشک از هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند طبیخ دیگر
که حیض راند صفت آن لوبیا سرخ حلبه [illegible] فو از هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب
بجوشانند تا برطلی آید صاف نمایند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخ دیگر

که [illegible]

که همین منفعت دارد صفت آن لوبیا سرخ سه درم فراسیون فو از هر یک چهار درم [illegible] ده درم
و نیم رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده قدری سکنجبین اضافه نمایند و هر صباح سه درم
بنوشند از آن بقدر سه درم نافع باشد باب العین عطوسی که فالج و سکته و لقوه و امراض بارده
را نافع باشد و شقیقه و دماغ را نافع بود و عسر البول را سود دهد و در فرج مشیمه کند صفت آن کندش
شونیز و فربیون فلفل چند بیدستر زراوند مدحرج حب بلسان مشک عاقرقرحا بوره ارمنی متساوی
کوفته بیخته در بینی دمند عطوس [illegible] بسرعت [illegible] نظیر ندارد صفت آن زنبق [illegible] قدری [illegible]
اکلیه یا روغن [illegible] طلاء [illegible] نمایند [illegible] شود سه مثقال [illegible] هندی سوده داخل نمایند و [illegible]
[illegible] نمایند و [illegible] در آن [illegible] و بر [illegible] آتش نهند و سه مثقال روی [illegible] [illegible]
[illegible] بسته باشند [illegible] [illegible] همین [illegible] بلغم
[illegible] شود [illegible] از آن [illegible] پارچه نمک [illegible] [illegible]
باب [illegible] تا پاک شود و [illegible] از آن [illegible] گلوله سازند و میان [illegible] سوراخ [illegible]
بگذارند و دو آب [illegible] اندازند و یک شب بگذارند تا محکم شود مانند [illegible] بعد از آن [illegible] روغن [illegible] بجوشانند
در محل [illegible] بعد ازند و چون [illegible] که [illegible] شود [illegible] بیرون آورند [illegible]
باب العین [illegible] که [illegible] نقل [illegible] که سبب آن بلغم باشد صفت آن [illegible] در سه درم [illegible]
هندی شونیز عاقرقرحا [illegible] [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] از هر یک پنجدرم [illegible]

و دار فلفل از هر یک ده درم کوفته بپزند بعسل بسرشند و با سکنجبین غرغره نمایند غرغره که قروح
حلق را نافع بود صفت آن زاج سپید و سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز کندر هر یک زعفران از هر
یک مثقال نمک سوخته توتیا دو از هر یک مثقال کوفته بپزند بسرکه غرغره کنند غرغره که همین خاصیت
دارد صفت آن مازوی سبز کاغذ سوخته زنگار زاج سپید بسرکه غرغره کنند غرغره که همین منفعت
دهد صفت آن اصل السوس خرنوب کوفته بپزند بعسل و گلاب غرغره نمایند غرغره که همین
عمل کند صفت آن کندر یکدرم مازو سوخته یکجو زنگار نیمدرم کاغذ فرنگی سوخته نیمدرم طورق زعفران
دو دانگ کوفته بپزند در سرکه و عسل کرده نیم گرم غرغره نمایند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر
و دماغ را از اخلاط بیرون کند صفت آن ایاره فیقرا … و خردل مویزج عاقرقرحا زنجبیل فوذنج فودنه
… اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بپزند بعسل غرغره کنند غرغره که ثقل لسان و سکته
و فالج را سود دهد صفت مویزج خردل زنجبیل و عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوه … ایرسا …
… ساوی کوفته بپزند بسکنجبین غرغره نمایند غرغره دیگر که خناق و ورم صفراوی و دموی را نافع
باشد و … لهات … صفت گلسرخ طباشیر نشاسته تخم گل زعفران از هر یک دو درم
تخم … سه درم مازو و سماق از هر یک نیمدرم قند چهار درم کوفته بپزند بسکنجبین ساده غرغره
نمایند غرغره که دماغ را از فضول پاک نماید صفت مویزج دو دانگ و نیم و عاقرقرحا و خردل از هر
یک نیمدرم کوفته بپزند بسکنجبین عنصلی غرغره نمایند غرغره دیگر که قروح استرخا و لثه و دندان را نافع
بود صفت سماق برگ مورد گلسرخ زیتون بجوشانند … ده درم اضافه کنند
غرغره نمایند

غرغره نمایند نافع بود صفت گلنار زرشک … درم … دو مثقال نمک اندرانی دو مثقال و نیم اقراص …
و تخم گل از هر یک درم و نیم کوفته بپزند برب توت و رب غوره نمایند غرغره که دماغ سودا … نافع بود
صفت سماق گلسرخ گشنیز گلنار برگ مورد خرنوب جوشانیده غرغره کنند غرغره که نافع
از جهت … که سبب آن نزله بوده باشد صفت گلسرخ گلنار خرنوب بجوشانند و صاف نمایند
و بیش از خواب غرغره نمایند غرغره که روی را صاف کند و براق را روشن نماید صفت آب جو
آرد نخود و آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته بپزند بشیر و … و شب بر روی مالند و
صباح باب گرم و سبوس بشویند غرغره که همین خاصیت دارد صفت آرد جو آرد باقلا آرد نخود از هر
یک یکجو و عدس مقشر کتیرا نشاسته زعفران از هر یک نیم … تخم خربزه دو جزو سفیدبا … تخم …
بمالند و صباح باب که در آن پوست خربزه و بنفشه جوشیده باشند بشویند … که همین … دارد
صفت باقلا مقشر … ترمس تخم مغز خربزه نخود نشاسته کوفته بپزند روی را … بشویند …
… معده را قوت دهد و بواسیر را نافع بود و باه را زیاد کند و رنگ را نیکو گرداند و د
فع رعشه و زوال کند صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیله … مغز … و شیطرج
هندی و سنبل الطیب فلفل دارفلفل زنجبیل … از هر یک ده درم تخم شبت … از هر یک چهار درم
خبث الحدید صد درم عسل سه وزن ادویه خبث الحدید را … شبانه روز در سرکه … بعد از آن خشک
کنند و صلایه نمایند … بر روی … باشند … ادویه کوفته بجمله … نمایند

چنانچه اسم رب العسل معجون سازند و بعد از شش ماه تمام استعمال نمایند شربتی ده درم و در بعضی نسخه
شکر ده درم اضافه نمایند فروذ نوش نسیان و قولنج و حیض زنان حامله را نافع بود و سبب آن بر دوش
باشند قوت دارد و بادهای غلیظ دفع کند صفت آن فرفیون عاقرقرحا سنبل و زعفران از هر یک
یکدرم افیون بذر البنج از هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل بر سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند
فروذ نوش دیگر معده را قوت دهد و باه را زیاد کند و سرعت انزال کند صفت آن پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس خربوز قسط تلخ بلیله فلفل دار فلفل سیاه خولنجان دارچینی از هر یک
شش درم پوست هلیله املج عنبر نانخواه دار فلفل از هر یک چهار درم تودری قرفه سنبل جوز بوا ز
نجبیل مقل سویه زنجبیل سوم هشت درم سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر یک مثقال عسل مصفی سه وزن و تمام
ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند بر نهند زنب با شیر گاو یا گوسفند
بنوشند فنجنوش دفع درد معده و رطوبت را سود دهد و معده را گرم کند و بادها بشکند صفت زعفران
انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل قاقله مغز حب از هر یک شش درم مصطکی و نانخواه فلفل
هشت درم عسل سه وزن شربتی دو مثقال فنجنوش به نسخه دیگر منافع آن قریب منافع است صفت آن
زنجبیل فلفل سنبل از هر یک شش درم مصطکی نانخواه از هر یک چهار درم تخم کرفس فودنه از هر یک پنجدرم
بیخته حب بلسان عاقرقرحا از هر یک دو درم سادج هندی یکدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند فلونیا رومی
این معجون مبارک است و درکسانی که [illegible] درد [illegible] و استسقا را نافع بود قولنج و حیض
والسیلان طمث را

وسیلان طمث را نافع بود صفت آن فلفل سفید دار فلفل بذر البنج از هر یک پنج مثقال افیون ده
ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس [illegible] مثقال
سادج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال در بعضی نسخه بعوض تخم کرفس [illegible]
دوقو کسه مجموعه کوفته بیخته بعسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی درکی یا نیم مثقال از
جهت قولنج در طبیخ شبت و در ریحه درد گرده در طبیخ جعده و بجهت درد معده در طبیخ افسنتین و بجهت درد [illegible]
و بجهت مثانه و گرده در طبیخ رازیانه و در نفخه باز داشتن خون در طبیخ سماق و بجهت نافع بود زیاده [illegible] استسقا
خون از هر موضعی که بشته باز دارد و رحم را قوت دهد و بار رحم را دفع کند و جای قطف جنین [illegible] استعمال و قی
بازدارد و دردها بنشاند و دماغ را قوت دهد و حافظه را زیاد کند صفت آن فلفل سفید بذر البنج از هر یک
پنج درم افیون مختوم از هر یک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هر یک دو درم
حب بلسان یکدرم زرنباد درونج مرواریده نافعه مشک از هر یک نیمدرم کافور درکی و نیکو کوفته بیخته بعسل بر
سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فودنجی و تب ربع و تبهای کهنه را سود دهد صفت آن
فودنه هندی فودنه کوهی و فطراسالیون و سبب المومس از هر یک دو درم تخم کرفس بادیان
حاشا از هر یک چهار درم فلفل سیاه زنجبیل و چهار درم کاشم یازده درم کوفته بیخته سه وزن ادویه عسل
مصفی بر سرشته شربتی یکدرم باب گرم فلاد فلی و شهوت کلی را نافع بود و بادهای غلیظ را نافع باشد

وطعام هضم کند صفت ان فلفل دار فلفل از هریک سه درم حب البان ده درم وصمغا و سنبل از هریک
دو درم زنجبیل تخم کرفس سنبلتوس سلیخه اسارون ورس از هریک یکدرم کوفته بیخته باسته وزن ادویه
عسل بسرشند وشربتی یکدرم ببب کرم قلوفیون اکله وعفونت لثه را نافع بود وگوشت مرده را ببرد وصمغ
بقاقیا دوازده درم زاج سرخ ورزو از هریک یکدرم مرمکی چهار درم دبک زنده هشت درم شب یمانی شش
درم کوفته بیخته بسرکه کهنه بسرشند وقرص سازند در سایه خشک کنند ودروقت حاجت استعمال نمایند فتیله
که رعاف را باز دارد صفت ان گلنار کرد اسیا مازو از هریک یکدرم افیون دو دنگ کوفته بیخته باسفیداج
سرکین خر بسرشند و در خانه عنکبوت پیچند و در بینی نهند بعد از انکه بینی را بکلاب وسرکه شسته باشند
فتیله همین خاصیت دارد صفت ان مازو سوخته در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب
یمانی سه درم کافور کوفته بیخته فتیله از کتان سازند و در خانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند فتیله
که همین صفت دارد صفت ان کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته رقاف پوست انار از هریک دو درم
کوفته بیخته به اب بادروج یا اب لسان الحمل بسرشته فتیله را بدان تر زنند و در بینی نهند فتیله
که گنده بینی را ببرد صفت ان مر پوست انار ترش از هریک دو درم قصب الذریره بزر البنج از هریک
یکدرم و نیم زاج و فلفل از هریک یکدرم فتیله را با شراب تر کنند و دارو به کوفته بیخته بدان الوده کنند و در بینی
نهند فتیله که ریش بینی را نافع بود صفت ان زاج سیاه شب یمانی مر مازو توبال مس سوخته
از هریک یکدرم زراوند طویل سرشته نرم کنند دوازده درم ... کوفته بیخته در دو من اب بپزند و به

پالایند و باز

پالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل اید و فتیله بدان الوده کنند و در بینی می نهند فتیله که خشم
نافع بود صفت ان سعد صبر سنبل الطیب گل سرخ قرنفل کوفته باب فودنه بسرشند و در بینی نهند
بعد از انکه بینی را بکلاب سرکه چند نوبت شسته باشند واگر شونیز را بریان کنند ویک شبانه روز در سرکه خیسانند
با روغن قدری زیت در بینی چکانند همین عمل کند فتیله که نافعست از جهت وجع گوش و ورم که زرد او
براید صفت ان زرزوت تخم مرجبل بسرشند فتیله را دران تر کنند و در گوش نهند فتیله که کرمی گوش
را ببرد صفت انجیر سفید به بشکافند و تخم و عسل ان جدا کنند بوره ارمنی فرد مانا و خردل کوفته بدان
بسرشند و فتیله سازند و در گوش نهند و خردل و انجیر کوفته نهادن همین عمل کند فرزجه که از وقع مشیمه
و حیض تب کنند صفت زراوند مدحرج اصل ترمس حرف از هریک جزوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند
و فرزجه سازند فرزجه که همین خاصیت دارد صفت تخم خباری خردل سفید نقل ازرق از هریک جزوی
کوفته بیخته با قطران بسرشند و فرزجه سازند فرزجه که مانع ابستنی کرد صفت تخم چغندر ... سر
سرکین فیل خردل حب فلفل استخوان زعرور ساوری کوفته بیخته بمسقه بیله بسرشند و بابریشم پاره بردارند
هرگز ابستن نشود و دیگر ابستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که حب الخروع یکی بخورد یکسال ابستن
نشود و اگر دو خورد دو سال همچنین هرچند بالا رود فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد صفت ان اشنان
فارسی عاقرقرحا شونیز سداب و افسنتین از هریک قدری کوفته بیخته بروغن زیت بسرشند و استعمال نمایند
فرزجه که برای ابستن حیض باشد صفت سرکین بزکوهی با به قوقوش از هریک قدری کوفته بیخته بعسل

[illegible] کرده بسرشند و با پشم پاره فرزجه سازند فرزجه که همین خاصیت دارد صفت مشک زعفران
[illegible] گاو بسرشند به پشم پاره احتمال نمایند فرزجه که همین منفعت دارد صفت ان پایه خرگوش
[illegible] ربع نبات مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند فرزجه که همین عمل کند صفت مامیران چینی بور
[illegible] زبد البحر از هر یک درمی با شکر سرخ فرزجه سازند فرزجه که همین منفعت دارد صفت
[illegible] چند بیستر و قسط بارزد جاوشیر مقل مشک کوفته بیخته فرزجه سازند بعد از [illegible]
[illegible] ساعت فرزجه که همین عمل کند صفت مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره
بردارند [illegible] بعد از ان جماع نمایند فرزجه که [illegible] بچه مرده را بیرون اورد صفت جاوشیر [illegible]
[illegible] مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و به پشم پاره بردارند و بعد از ان جماع نمایند احتمال نمایند
فرزجه که حیض را براند صفت [illegible] عاقرقرحا جاوشیر سداب از هر یک یکدرم افیون نیم درم کوفته
[illegible] بسرشته فرزجه سازند فرزجه که منع حمل نماید صفت مازو حب الاس مساوی کوفته بیخته باب
[illegible] فرزجه سازند و پیش از جماع استعمال نمایند فرزجه که وجع رحم و وجع بواسیر را نافع بود
[illegible] صفت بابونه حلبه بسط افیون موم مساوی به پشم پاره بردارند فرزجه
[illegible] صفت کندر زرنیخ دم الاخوین حب الاس کل اقاقیا کوفته بیخته باب
[illegible] به پشم پاره [illegible] فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ کند صفت
[illegible] مساوی کوفته بیخته بروغن

[illegible]

[illegible] بسرشند و به پشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل کند صفت نفخ اذخر سعد عود قرنفل از هر
یک یکدرم عنبر نیم درم مشک درمی [illegible] کوفته بیخته بشراب سرشته و استعمال [illegible] فرزجه
همین منفعت دارد صفت زعفران و کافور از هر یک درمی مرداسنگ دو دانگ [illegible] نیم درم
کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ [illegible] بسرشند و فرزجه سازند فرزجه که حیض ببندد صفت کندر [illegible]
[illegible] اقاقیا [illegible] مساوی کوفته بیخته باب [illegible] بسرشند و فرزجه سازند [illegible]
فرزجه که همین خاصیت دارد صفت اقاقیا کاغذ سوخته کندر عصاره لحیة التیس [illegible] مازو [illegible]
مساوی کوفته بیخته [illegible] بسرشند استعمال نمایند فرزجه که حیض براند صفت مر و فودنج از هر
چهار درم [illegible] هشت درم شراب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و فرزجه
سازند فرزجه که صلب رحم را نافع است صفت کندر مقل مازو از هر یک یکدرم [illegible]
از هر یک یکدرم صمغ [illegible] روغن سوسن حلبه بسط روغن بابونه از هر یک [illegible]
[illegible] کرده حلبه را بروغن بگذارند [illegible] کوفته بیخته بان بسرشند استعمال نمایند باب [illegible]
بیاض [illegible] بستانند و در خمیر کنند و در تنور نهند تا پخته شود و بعد از ان [illegible]
در هاون بکوبند و بعد از ان [illegible] اضافه نمایند و با قدری شراب بسرشند [illegible]
کنند و قرص سازند بعد از دو ماه استعمال نمایند نافع باشد [illegible]
و در تریاق مستعمل [illegible] ضعف بود

... حیل باشد و جوان و تندرست باید و نشان جوانی آنست که حرکتهای قوی باشد و تسریع الحرکه باشد
... تندرستی و قوت او آنست که سر برافراشته دارد و چشمهای او سرخ بود و دلیر باشد باید که ماده
... ضعیف تر از نر باشد و نشان ماده گی آنست که در دهان دندان چهار از زهر باشد که از نیش
... گویند و از هرجای که دندان انداز گی باشد و هیچ ثقل رود و فرج او بدنبال نزدیک باشد و دنبال او دراز
... باشد و این مارگیران کله دم خوانند و بهترین باید که شکم او صلب باشد زیرا که صلابت علامت آن بود
که ... او رطوبات فضول کمتر باشد و باید که سر پهن داشته باشد از برای آنکه سر پهن علامت بر
قوت و دماغ است و در فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور باشد و اگر بهار طبع زمستان داشته
باشد و در آخر بهار یا در اول تابستان باید گرفت و ماوای او در میان درخت نباید بلکه در حجر گزیده
باید و سهم آن باشد در محلی که روز اگیرند بکشند اضطراب بسیار نکنند و خشم آلوده نشود و کشته و چهار
... دو جانب باید که بمقدار چهار انگشت از سر و دنبال او در یکیک ضرب بیندازند و به تیشه و تبر
... که ... پوست او زوی نماند بیک ضرب جدا شود زیرا که زهر در دهان جانب سر او باشد و
فضلهای بد در جانب دنبال و چون کشته باشد نگاه کنند اگر خون از و بسیار بیرون آید نیک است و نرمی و حرکت کند
نیک باشد و اگر ... ماند ضعیف باشد بدین کار نیاید و اگر شایسته این کار باشد شکم او بشکافند
و پاک کنند ... بار کنند ... چند نوبت بشویند پس در آن آب صافی ... نمک
... تا پوست او ... شود و گوشت از استخوان جدا کرده نگاه دارند تا سرد شود و آب بپالایند.
وان گوشت را

وان گوشت را با چهار یک وزن آن نان سفید پاکیزه بریان کنند بکوبند و آن آب ازان گوشت
پاشند تا سرشته و ... را بروغن حب البان چرب کرده اقراص سازند هریکی یک مثقال و در سایه خشک کرده ...
مطلق از زمی و نرم در آن نباشد و در ظرفی آبگینه کنند و نگاه دارند و باید که بخور افعی و کوفتن و قرص
ساختن جائی کنند تا بوی آن بدماغ نرسد قرص اندروخوران مستعمل در تریاق فاروق ... نسخه
اختیار حنین بن اسحق است صفت آن و در نسخه ... قصب الذریره اسارون عود بلسان فوه ...
مصطکی از هریک شش مثقال ... زعفران از هریک دو وزرده درم مثقال دار چینی ... از هریک
بیست چهار مثقال ... بیست مثقال گوشت ... شراب ریحانی سرشته دست را بروغن حب البان
چرب کنند و قرص سازند و در سایه خشک کنند قرص فرفیون مستعمل در مثرودیطوس صفت آن ...
چهار درم علک البطم بیست چهار درم ... از هریک دوازده درم دار چینی و مقل و ... الطیب
سنبل رومی سلیخه الکحل الکف سعد حب البغار از هریک شش درم قصب الذریره نه درم زعفران ... درم
نقر الیهود دو درم و نیم کوفته بیخته شراب سرشته و قرص او در سایه خشک قرص ... که در ...
مستعمل بود صفت آن ... دار شیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ... از هریک ...
مثقال فوه ... سنبل الطیب ساذج هندی از هریک ... مثقال ... زعفران مصطکی از هریک ... مثقال
کوفته بیخته شراب صافی سرشته و اقراص سازند و قرصی یک مثقال در سایه خشک کنند قرص کوکب ...

سده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بان وضع شود و چون بر جبین لی طلا کنند صداع را
نافع بود و منع نزلات کند و چون بادزد بان بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن کند
و چون آب برگ نوش در دهان چکانند درد پیشانی را ساکن کند و لثه لعدر و سیلان خون از
بوی بینی منع کند نشنه بازدارد و سرفه کهنه را بازدارد و سود دهد و تبهای دیرینه را نافع بود چون با آب
برگ نوش و یا با آب سداب بیاشامند جمیع زهرها و گزیدن جانوران را نافع بود و اگر با شراب بنوشند
استسقاء دموی بازدارد و قروح و رحم و مثانه را نافع باشد صفت آن ترنجبین سپستان سنبل سلیخه پوست بیخ
تفاح از هر یک چهار درم زعفران افتیمون قسط کوکب الارض و اسطوخودوس [illegible] از هر یک پنج درم افتیمون
رومی [illegible] لیوس بزرالبنج مبعه سلیخه تخم کرفس بزر از هر یک پنج درم جمع را در شراب ریحانی حل کنند
دارو [illegible] دیگر کوفته بیخته بان [illegible] در قرص سازند قرص یک درم در سایه خشک کنند قرص طباشیر مسهل
خشونت سینه را و تبهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی بنشاند و سود دهد صفت آن طباشیر
[illegible] ترنجبین شش درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو نشسته صمغ عربی خشخاش کتیرا از هر یک یک درم
لعاب بزرقطونا [illegible] سرشته و قرص سازند قرص طباشیر ممسک تبهای صفراوی را نافع بود و شکم ببندد و خون باز
دارد و تشنگی بنشاند صفت آن گلسرخ یازده درم صمغ عربی نشسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم
طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت درم کوفته بیخته با لعاب [illegible] سرشته و قرص سازند قرص طباشیر کافور
[illegible]

محرق و سرفه تب را نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر گلسرخ صندل سفید تخم [illegible] تخم حماض تخم
کاسنی تخم کاهو تخم خرفه از هر یک یک مثقال کافور دو دانگ کوفته بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند
قرص گلنار خون رقیق از شکم بازدارد صفت آن کهربا [illegible] مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک پنج درم
شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان کرده [illegible]
سبعه و [illegible] از هر یک شش درم [illegible] سوخته بزرالبنج از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بزرقطونا قرص
سازند قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تبهای بلغمی استسقاء را نافع بود صفت آن عصاره زرشک [illegible]
تخم خربزه تخم خیار از هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث [illegible]
تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم
درم کوفته بیخته با آب ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک مغز [illegible] درم تخم کا
سنی تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گلسرخ پنج درم ریوند چینی و سنبل از هر یک
یک درم با لعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک مغز یازده درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم
خیارین مغز تخم خربزه سه درم قرص گلنار خون رفتن بازدارد صفت آن سلیخه گل ارمنی صمغ عربی
از هر یک چهار درم گلسرخ گلنار از هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته با [illegible] قرص سازند قرص [illegible]
ورم معده و جگر و تبهای بلغمی [illegible] نافع بود صفت آن عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم

کدو مغز هر یک سه درم کشنیز ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی
مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث فوه الصبغ مغسول ریوند از هر یک دو درم زعفران پنج درم کوفته
بیخته اقراص سازند قرص زرشک بارد زرشک منقی پنج درم رب السوس یک درم و نیم تخم خیارین
مغز تخم خربزه تخم کاسنی از هر یک ده درم و نیم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال بسکنجبین آب
کاسنی و آب عنب الثعلب اقراص سازند قرص ریوند ورم جگر و صلابت جگر و تبهای سپرز کهنه را دفع
کند صفت آن ریوند چینی شش درم فوه الصبغ مغسول منقی از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره
غافث از هر یک یک درم کوفته بیخته بآب خالص اقراص سازند قرص خشخاش رنج سینه و عطش را نافع بود
صفت آن گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سفید و سیاه
از هر یک [illegible] درم زعفران نیم درم طباشیر پنج درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا ده مثقال بآب سکنجبین
قرص گل ورم معده و تبهای بلغمی را نافع است صفت آن ورق گل شش درم رب السوس چهار درم سنبل
الطیب [illegible] طباشیر دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته بیخته [illegible] سرشته قرص گل با نسخه دیگر
[illegible] صفت آن گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین از هر یک چهار درم مصطکی
[illegible] دارچینی عود قاقله اذخر بذر [illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند قرص گل سنبل الطیب
و تبهای مرکب را نافع بود [illegible] قوت دهد صفت آن گل سرخ اصل السوس از هر یک چهار درم
سنبل افسنتین

سنبل افسنتین از هر یک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب قرص سازند قرص غافث پروتقان
درد جگر و سپرز را نافع بود و تب ربع و تبهای کهنه را دفع بود و سده بگشاید صفت آن عصاره غافث
[illegible] درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته بآب صافی سرشته و اقراص سازند قرص کاکنج
قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع بود و سود دهد صفت آن مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر
رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم
بآب صافی اقراص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال قرص طباشیر ورم صلب معده را نافع بود صفت آن
گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران [illegible] از هر یک یک درم و نیم مصطکی دو درم و نیم [illegible]
حل کنند و داروهای دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند قرص کافور پروتقان و تب گرم را سود دهد
صفت آن زرشک منقی طباشیر گل سرخ از هر یک پنج درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی [illegible]
مغز تخم خربزه تخم کدو از هر یک پنج درم صندل سپید رب السوس از هر یک دو درم کافور [illegible] بآب
بزرقطونا سرشته و اقراص سازند شربتی دو درم بآب سکنجبین بنوشند قرص کافور [illegible]
ورق و تب و حرارت را نافع باشد و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر تخم خرفه تخم کاهو [illegible] پنج درم
تخم کاسنی رب السوس صندل سپید از هر یک سه درم کافور [illegible] بآب بزرقطونا اقراص سازند [illegible]
استسقاء زقی را نافع بود [illegible] شربتی

درکمی با سکنجبین بتدریج بیفزایند قرص لک استسقا لحمی را سود دارد و سده بگشاید صفت آن
لک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم اسارون زراوند طویل سنبل مصطکی تخم کرفس
و فقیسون ماسخوره اذخر دهمیل قسط مغز بادام تلخ قوه افسنتین و عصاره و غافث از هر یک
دو درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم شربتی یک مثقال قرص افسنتین درد معده را که از پس طعام
بود نیکو دهد صفت آن افسنتین تخم کرفس انیسون از هر یک پنجدرم سنبل پنج درم فلفل سفید [illegible]
[illegible] از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب صافی اقراص سازند قرص افسنتین به نسخهٔ دیگر حمیات بلغمی را
[illegible] و ورم جگر را نافع بود و سده طحال را بگشاید صفت آن افسنتین تخم افسنتین تخم
کرفس [illegible] مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص سرشته و اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص کبر
[illegible] نافع و سده بگشاید صفت آن پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل
دو درم [illegible] فلفل از هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
بدان سرشته و اقراص سازند قرص انیسون تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود صفت آن انیسون
افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر از هر یک چهار درم عصاره غافث سلیخه هندی اسارون از
هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس از هر یک یکدرم کوفته بیخته بجلاب قرص سازند شربتی یکدرم با
طبیخ افسنتین قرص [illegible] نافع بود صفت آن ابهل چهار درم فلفل سپید سنبل

الطیب دانق

الطیب دارچینی از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بدان سرشته و اقراص
سازند شربتی دو درم با سکنجبین بنوشند قرص [illegible] سده سپرز زائل و جگر بگشاید صفت آن تخم کشوث
تخم کاسنی تخم خیار مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین ساده سرشته و اقراص سازند قرص [illegible]
طحال را نافع بود صفت آن قوه دوازده درم پوست بیخ کبر ابهل زراوند طویل از هر یک دو درم
کوفته بیخته بسکنجبین سرشته و اقراص سازند و بطبیخ افسنتین استعمال نمایند قرص عود قی و هیضه را بازدارد
صفت آن عود خام چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل از هر یک دو درم قند سپید دوازده درم کوفته
بیخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود بنوعی دیگر معده را قوت دهد و طعام را هضم کند و [illegible]
[illegible] صفت آن قرنفل مصطکی از هر یک سه درم قاقله سنبل کبابه از هر یک دو درم عود خام [illegible]
پوست ترنج از هر یک پنجدرم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم قند سپید [illegible]
[illegible] کوفته بیخته اقراص سازند قرص کندر قی و هیضه باز دارد صفت آن کندر سه درم [illegible]
کبابه چینی قاقله [illegible] از هر یک دو درم کافور [illegible] از هر یک درمکی قرنفل یکدرم [illegible]
شربتی یک مثقال با ده درم شراب انار منعنع بنوشند قرص زرشک قی و هیضه بازدارد و [illegible]
قرنفل ده درم [illegible] زرشک از هر یک دو درم مصطکی و افیون و پوست بیخ [illegible]
کوفته بیخته اقراص سازند قرصی که قی بلغمی و سوداوی را قطع کند و معده را قوت دهد صفت آن
پوست بیرون گل نسرین از هر یک چهار درم مصطکی سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال

قرص حب الآس اسهال خون و قی باز دارد صفت آن سماق و حب الآس گزمازج گل ارمنی
بشسته بریان کرده بلوط از هر یک ده درم مقل یکدرم پوست انار و مازو از هر یک پنجدرم
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب بهی یا آب سیب قرص لسان الحمل نفث الدم را
نافع بود صفت آن لسان الحمل مغسول ده درم کندر اقاقیا گلنار صمغ عربی از هر یک چهار درم
کثیرا گل مختوم از هر یک سه درم دارچینی یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با شراب الجبار
قرص [illegible] و حب المنفعت است نزف الدم را صفت سرو اصفهانی سادج مغسول عدس
ده درم الاخوین از هر یک سه درم گلنار و مازو از هر یک دو درم شاخ بزکوهی سوخته اقاقیا از هر یک
یکدرم [illegible] زعفران از هر یک نیم درم برنج و نشا یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند
شربتی دو درم قرص الطین قرحه مثانه و بول الدم را نافع بود صفت آن گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی
[illegible] تخم خرفه مغز تخم خیارین ساوی کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا بسرشند قرص سازند قرص سنبل
[illegible] و معده را نافع بود صفت آن سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی حب البلسان از هر یک
[illegible] زعفران انیسون و قسط تلخ فلفل از هر یک یکدرم مقل مصطکی از هر یک دو درم زرشک پنجدرم
[illegible] حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم
[illegible] معده [illegible] و [illegible] با سکنجبین دهند قرص گزمازج ترکیب جالینوس است [illegible]
[illegible] صفت آن گزمازج [illegible] مثقال سنبل [illegible] اسارون زرشک از هر یک ده مثقال
الفی زرد درکه

زرشک را در سرکه غسل حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال
با سکنجبین قرص کهربا به نسخه دیگر بول الدم را نافع بود صفت کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم خشخاش تخم
کدو از هر یک سه درم گلنار اقاقیا از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا بسرشند اقراص سازند
شربتی دو درم با شیر تخم خرفه مقشر قرص دیگر همین خاصیت دارد صفت نشا صمغ عربی [illegible]
کثیرا گل ارمنی گلنار تخم خرفه ساوی کوفته بیخته با آب [illegible] اقراص سازند قرص [illegible] یمانی بنوع دیگر صفت [illegible]
یمانی دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی دو درم کوفته بیخته با آب خرفه بسرشند قرص
سازند شراب حب الآس بدهند قرص [illegible] چوب [illegible] نافع است صفت تخم خرفه دو درم [illegible]
خیارین پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش [illegible]
تخم کرفس از هر یک دو درم بزرالبنج یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند بشراب بنفشه بدهند قرص [illegible]
[illegible] را نافع باشد صفت بنفشه مغز بادام شیرین تخم خشخاش تخم کدو خیار کثیرا گل [illegible]
رب السوس گل ارمنی نشاسته از هر یک سه درم مصطکی و سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص [illegible] شربتی
یکمثقال قرص بنفشه به نسخه دیگر خون بازگیرد و سرفه قبض طبیعت باشد نافع بود صفت بنفشه ده درم
[illegible] پنجدرم رب السوس سه درم [illegible] پنجدرم و نیم [illegible] سه درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا [illegible] کوفته
بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و نیم بگلاب بدهند قرص غافقون سپرز غلیظ را [illegible]
صفت غافقون [illegible] از هر یک پنجدرم طباشیر [illegible] دو درم [illegible]

لک مغسول ریوند چینی پوست بیخ کبر درات ضعیف نیده و خشک کشته از هر یک یکدرم و نیم کوفته
بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و نیم با سکنجبین قرص که ضعف معده و ضیق النفس و سیلان بول را نافع
بود صفت گلسرخ سنبل از هر یک سه درم صمغ عربی مازو تنک از هر یک ده درم مصطکی یکدرم گلنار
و طباشیر از هر یک یکمثقال و نیم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم با کلقند قرص سیوخ و شواری
وضع حمل را آسان کردانند و بچه مرده و زنده بیرون آرد صفت مرجان و شیر سکنجبین از هر یک یکدرم
تقلیب نیم درم مجموعه یکشربت است با ب سداب با طبیخ حلبه دهند و بچه را بنها همین عمل کند
قرص که قی الدم را سود دهد صفت آن اقاقیا تخم گل افیون بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی
مساوی کوفته بیخته با ب خرفه قرص سازند شربتی نیمثقال با ب به یا با ب سیب قرص کهربا به نسخه دیگر
اسهال دموی و خون بواسیر و حیض را نافع بود صفت آن خشخاش کهربا مصطکی از هر یک ده درم
زعفران دو درم کوفته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص دیگر که جالس معده را قوت دهد و قی
و اسهال را باز دارد صفت گلسرخ طباشیر انار دانه کشنیز خشک بریان کرده از هر یک ده مثقال پوست
بیرون پسته مصطکی از هر یک نیمثقال زیره کرمانی مدبر از هر یک یکمثقال کوفته بیخته بکلاب اقراص سازند
شربتی نیمثقال قرص لک به نسخه دیگر لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب از هر یک یکدرم
راز یانه افیون دو فو از هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص
سازند قرص مبارک تب عارق و محرقه و طبهای حار و یرقان را نافع باشد و تشنگی را بنشاند صفت

گلسرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم طباشیر تخم خیارین از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم تخم
خرفه تخم و بزره سه درم گل چهار درم لک و تخم کدو دو درم رب السوس یکمثقال کافور دو دانگ و نیم کوفته اقراص
سازند قرص جلنار اسهال دموی و افراط طمث و قی الدم را نافع بود صفت آن بیخ زنجبار چهار درم گلسرخ
صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم و گلنار نشاسته گل ارمنی لسبه طباشیر رب السوس از هر یک دو
درم اقاقیا یکدرم بکوفته بیخته با ب مورد قرص سازند قرص دیگر که استسقا را نافع است صفت آن گلسرخ
سه درم عود سنبل مصطکی سنبخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک یکدرم کوفته اقراص سازند قرص جوارش
تخم کرفس انیسون دارچینی از هر یک شش درم افسنتین رومی مصطکی از هر یک چهار درم فلفل مرکچونی
جند بیدستر از هر یک دو درم با ب خالص قرص سازند شربتی یکمثقال قرص دیگر که فواق امتلائی ببرد
صفت قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام فودنه کوهی نفاح خشک سداب تخم کرفس کندر اسارون از
یک یکدرم افیون دو دانگ و نیم گلسرخ نیم درم کوفته بیخته بمثلث سرشته قرص سازند قرص کهربا که سرفه
و نرخو و نفث الدم را نافع است و سود دهد صفت گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث بوط
رب کاو حب الآس از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم گلسرخ
از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و بریان
کرده از هر یک نیمثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص سلطان سلطان دق و ضعف
را نافع بود صفت گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ از هر یک شش درم سلطان بوخشه ده درم

کثیرا طباشیر ریوند مغسول از هر یک پنجدرم رب السوس سه درم کوفته بیخته باب لسان الحمل اقراص
سازند قرص سل تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر و سرطان
محرق از هر یک [illegible] درم نشاسته و کثیرا از هر یک یکدرم کوفته بیخته باب بزرقطونا سرشته قرص سازند
شربتی یک مثقال بود قرص دیگر که سعال و سل و نفث الدم را نافع بود صفت تخم خشخاش بریان کرده [illegible]
[illegible] نشاسته و طباشیر حب الاس [illegible] بلوط از هر یک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی از هر
یک ده درم کهربا و [illegible] از هر یک سه درم کوفته بیخته باب خالص اقراص سازند شربتی دو درم قرص دیگر
کهنه قدیم را نافع بود صفت رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ریوند چینی از هر یک یک مثقال مغز بادام سه مثقال بلعاب بزرقطونا و لعاب [illegible] سرشته قرص سازند
شربتی دو مثقال قرص مسک نسخه که ذکریا است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و غشی و خفقان بارده
[illegible] بارده را نافع است صفت مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل [illegible] جوز بوا کبابه [illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال مشک [illegible] کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال قرص [illegible] نسخه ثابت بن قره صفت حب الاس تخم خشخاش [illegible] از هر یک [illegible] درم صمغ عربی
[illegible] از هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی قرص [illegible] نسخه دیگر
طباشیر رب السوس از هر یک ده درم تخم کاهو [illegible] درم تخم خرفه یازده درم گلسرخ کشنیز خشک
از هر یک پنجدرم [illegible] گل ارمنی گلنار از هر یک [illegible] درم کافور نیم درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند
شربتی درم

شربتی درم باب انار ترش قرص نفث الدم کندر دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم و دو دانگ
کهربا پنجدرم ساذج گل مختوم از هر یک ده درم و نیم افیون و دارچینی از هر یک [illegible] درم مجموعه را کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی یکدرم باب خرفه قرص مروارید دل و دماغ را قوت دهد یرقان و خفقان را نافع [illegible]
صفت [illegible] گلسرخ ده درم طباشیر مروارید ناسفته [illegible] صندل سپید [illegible] یکدرم [illegible] تخم خیارین مغز تخم کدو
از هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی یک مثقال [illegible]
قرص دیگر که تب و صداع و سرسام را نافع بود و تشنگی بنشاند و خواب آرد و هذیان دفع کند صفت تخم
خیارین مغز تخم کدو و تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون از هر یک [illegible] درم
کوفته باب کاهو بلعاب بزرقطونا [illegible] قرص سازند شربتی یکعدد [illegible] قرص ذات الجنب رب
السوس ده درم بنفشه ده درم نشاسته کثیرا افیون تخم خطمی [illegible] از هر یک سه درم بلعاب [illegible]
یا بزرقطونا قرص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص فواق [illegible] فواق [illegible] نافع [illegible]
صفت کندر پنجدرم [illegible] فودنه سداب [illegible] از هر یک سه درم سعتر [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]
بگلاب قرص سازند شربتی یک مثقال [illegible] قرص مازریون استسقا زقی [illegible] را نافع [illegible]
کاسنی دو درم مازریون غافقیون عصاره غافث از هر یک یکدرم [illegible] گلسرخ مغز تخم خیار [illegible]
یک دو درم و نیم کوفته بیخته مجموعه را ده قرص سازند شربتی یک قرص قرص دیگر که استسقا [illegible]
و سپرز که با سعال بود نافعست صفت طباشیر گلسرخ و گلنار [illegible] سماق [illegible] تخم [illegible] تخم کاسنی

خشخاش تخم خرفه از هر یک یکدرم سعد شقاع اذخر افسنتین ریوند چینی لک پوست بیخ کبر افیون
از هر یک نیمدرم کافور دو دانگ کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص افسنتین [illegible] قولنج را مستاصل
نماید صفت تربد افسنتین از هر یک ده درم سکبینج نیمدرم کوفته بیخته ده قرص سازند هر روز یک قرص
با ماء الاصول بدهند قرص دیگر که نافع است زحیر را که بان قرقر و ریاح باشد و حرارت نبود صفت آن
[illegible] ثابت رازیانه از هر یک نیمدرم ناخوزه ه درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس سه درم کوفته
بیخته و قرص سازند شربتی یکمثقال قرص خرنوب اسهال دموی [illegible] را نافعست صفت مازو خرنوب
[illegible] کلنار از هر یک یکجزو افیون صمغ عربی از هر یک نیم جزو کوفته بیخته و قرص سازند شربتی یکمثقال رب
[illegible] طباشیر افیونی اسهال با حرارت را نافع بود صفت طباشیر [illegible] تخم کاهو تخم خرفه
تخم کاسنی سماق از هر یک یکدرم کلنار افیون صندل از هر یک نیمدرم تخم حماض یکدرم و نیم کافور
دو دانگ [illegible] قرص سازند شربتی یکدرم قرص آس اسهال با سرفه نافعست صفت حب الآس
ده درم [illegible] مغز تخم خربزه از هر یک چهار درم رب سوس صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته
و قرص سازند شربتی سه درم قرص دیگر که بول الدم را نافع باشد صفت گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین
از هر یک ه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک ششدرم و نیم افیون سه درم تخم کرفس دو درم
کوفته بیخته و قرص سازند شربتی ه [illegible] بشراب خشخاش قرص دیگر حیض براند و تسهیل ولادت
کند صفت [illegible] سه درم ترمس [illegible] ابهل [illegible] از هر یک

دو درم کوفته

دو درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم بطبیخ اهلیلج قرص [illegible] الادویه تپ ربع و وجع کبد و طحال را
نافع باشد صفت افسنتین عصاره غافث از هر یک چهار درم اسارون سادج هندی افسنتین
تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی از هر یک یکدرم صبر ده درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین قرص
سازند شربتی یکدرم باب گرم قرص منوم حار تخم شبت ده درم زعفران و بزر البنج سپید از هر
یک یکدرم افیون نیم [illegible] کوفته بیخته بلعاب حلبه قرص سازند قرص منوم بارد تخم کاهو تخم خشخاش
باقلی مغز تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون [illegible] کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند
قرص دیگر که نافع است از جهت افراط خون بواسیر صفت آن مرجان کهربا ودع محرق گل ارمنی
از هر یک ه درم هلیله سیاه هلیله اهلیله از هر یک نیمدرم تخم گندنا سه درم مقل ده درم [illegible]
آب گندنا [illegible] حل کنند و دار و ها را کوفته بیخته بان سرشته و قرص سازند شربتی سه درم با ده
درم آب [illegible] نافع بود قرص دیگر که قی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آورد [illegible]
مشک قرنفل از هر یک ده درم کزمازج پوست انار مازو از هر یک نیمدرم افیون [illegible]
بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم و نیم بنوشند قرص [illegible] زرد چوبه مغز بادام تلخ از هر یک
[illegible] مقل را در سرکه [illegible] سه روز متوالی زرد چوبه و مغز بادام تلخ را کوفته [illegible]
و با یکدیگر [illegible] صلایه کنند و قرص سازند و در وقت حاجت با آب کاسنی [illegible]
قرص [illegible] صداع و شقیقه [illegible] را نافع بود [illegible] طلا کنند [illegible]

صفت اش افیون مصری مرمکی لادن کافور زعفران بزر البنج پوست بیخ تفاح از هر یک پنجدرم

بکشند انزروت املہ کل ارمنی از هر یک ده درم کوفته بیخته بجلاب و آب کاهو سرشته قرص

سازند سیه هلوتا از دیگر اقراص ممتاز باشد و در وقت حاجت استعمال نمایند قرص زنج اکه

دهن و لثه را نافع بود و عفونت را دفع کند صفت اش زاج زرد زاج سرخ اهک زیلا

تازه از هر یک ده درم زنگار قلقطار از هر یک پنجدرم شب یمانی اقاقیا گلنار از هر یک

سه درم کوفته در سرکه ضیف بنیده و یک هفته در افتاب گذارند بعد از ان اقراص سازند و در

سایه خشک کنند و در وقت حاجت دانگی بگیرند و دهن بمالند و یک ساعت بگذارد بعد از ان روغن

گل قدری در دهن نگاه دارند قی آدارو بعد از ان که چکیده باشد استعمال نمایند صفت اش نوشادر

سوخته ده درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند در پوست تخم مرغ کنند و در

گل حکمت بگیرند و در کوزه نهند یا آنکه تجاری بگذارند تا پخته شود بعد از ان بماء العسل چکانیده باشند

و فتیله بعسل آلوده کرده استعمال نمایند قطوری که نافع است بجهة قرحه گوش و چرکی که از گوش

آید پاک کند صفت انزروت صبر زبد البحر بوره ارمنی دم الاخوین کندر مر زنگار خبث الحدید کوفته

و بعد از ان در گوش چکانند بعد از آنکه ماء العسل چکانیده باشند و فتیله را بعسل تر زنند و باد دو نه

کوزه برادند و در گوش نهند قطوری درد گوش که از گرمی بود ساکن کند صفت روغن

گل شش درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه ده درم با آتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود و روغن

بماند بیکرم در گوش

بماند بیکرم در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش ببرد صفت کندر فرفیون زعفران

جند بیدستر فرفیون سپید مر از هر یک سه درم قنطوریون بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته

در شراب حل کرده در گوش چکانند قطوری دیگر که کرم گوش بکشد صفت آب برگ شقایق

آب برگ بودنه و آب برگ ترب از هر یک پنجدرم فرفیون سپید بوره ارمنی سقمونیا افسنتین

زراوند مدحرج از هر یک یکدرم کوفته بیخته بان آبهای مذکور بیامیزند و در افتاب نهند و چند شراب

حل کنند تا خشک شود بعد از ان بیکرم در گوش چکانند قطوری که درد گوش از سردی بود

ساکن کند صفت افیون جند بیدستر از هر یک دو درم کوفته در دو من آب سنجیج بپزند تا بقوام آید

باز در روغن سوسن حل کنند و بیکرم در گوش چکانند قطوری که طرش را نافع بود صفت آن

فرفیون سپید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال قنطوریون دو دانگ کوفته بیخته با سرکه کهنه در گوش چکانند یا آب

سرگین تازه در گوش چکانند یا آب ترب با عسل بجوشانند و در گوش چکانند که بود و قطوری

که درد گوش را نافع بود صفت افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم در روغن گل چهار درم سرکه کهنه

درم با یکدیگر مخلوط سازند بیکرم در گوش چکانند قطوری که همین خاصیت دارد صفت زهره گاو ده مثقال

روغن خضری ده مثقال بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند قطوری که

گوش باز دارد صفت سیر نیم کوفته با زهره گاو بجوشانند و بیکرم در گوش چکانند قطوری که نفع

کند و آب در گوش رفته باشد صفت آن آب ترب آب پیاز بجوشانند بیکرم در گوش چکانند بود

قطوری که گرانی گوش ببرد صفت تخم حنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جند بیدستر زراوند قسط فرفیون
افسنتین از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها سازند و در وقت حاجت یکی را از ان
بروغن بادام تلخ بسایند و نیم گرم در گوش چکانند قطوری که شب کوری ببرد صفت اب سداب
اب گشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید یکدو نوبت در چشم چکانند قطوری که چون در چشم
چکانند قرحه و سوزش ببرد را نافع باشد صفت ان سفیداب کدر انزروت صمغ عربی نشاسته
دم الاخوین مساوی کوفته بیخته گلولها سازند و در وقت احتیاج یکی از ان بشیر دختران سائیده چکانند
باشد قطوری که دوای وطنین و گرانی گوش را نافع است سود دهد صفت تخم حنظل یکدرم بوره
ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین قسط فرفیون از هر یک
دو دانگ و نیم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته گلولها سازند و در وقت حاجت بروغن بادام دو قطره در گوش چکا
[illegible] که سود دهد حب الکاکنج کحل کلکلانج استسقا و برودت معده و تبهای کهنه و سرفه بلغمی و ضیق
النفس و قولنج و صرعه و شقیقه و طحال و سعفه بلغمی و خنق و رضاق رحم را سود دهد و بول بگشاید صفت
[illegible] هلیله [illegible] مغز از هر یک [illegible] فلفل دارفلفل زنجبیل [illegible] نمک هندی نمک سرخ
[illegible] نمک سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک [illegible] لسان العصافیر شیطرج هندی [illegible] قرنفل [illegible]
[illegible] زیره کرمانی سادج هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک یکدرم [illegible]
صندل [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible]

[illegible]

تا بدو من آید و پالایند و خیارچنبر دران اب حل کنند و سه من فانید بم دران اب بگدازند و نیم من روغن [illegible]
هم بدان بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم [illegible]
یا به عنب الثعلب کلکلانج بود و استسقا حار را نافع بود صفت ان ماذریون مدبر غاریقون پوست هلیله
زرد با زهر از هر یک یکدرم عصاره افسنتین از هر یک سه درم بیخ سوسن [illegible] تخم کاسنی مغز تخم خربزه
رب السوس از هر یک [illegible] درم [illegible] فانید شکر [illegible] از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام
آورند تا داروی دیگر کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم کلکلانج حار نافع است استسقا که
با حرارت باشد صفت ان ماذریون مدبر غاریقون پوست هلیله زرد [illegible] از هر یک یکدرم رب [illegible] درم
ربوند چینی عصاره غافث سنبل الطیب افتیمون از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه
درم تا چهار درم کمونی برودت معده و شهوت کلی و حمیات بلغمی سوداوی و فواق بلغمی و فتق و قولنج
ریحی را نافع بود و باد [illegible] صفت ان زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه یازده درم زنجبیل [illegible]
سداب از هر یک [illegible] درم بوره ارمنی پنج درم عسل سه وزن ادویه معجون سازند [illegible]
[illegible] کحل زعفران حکه و [illegible] و تاریکی چشم و دمعه و سبلان نافع است صفت ان زعفران و سنبل
از هر یک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل سپید کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم [illegible] سه
درم کوفته بیخته بجو بر در چشم کشند کحل دیگر که همین خاصیت دارد صفت ان [illegible] دو درم
دم الاخوین سادج هندی سنبل دارفلفل از هر یک نیم درم [illegible] یکدرم قاقله [illegible] از هر یک دانگی

کافور قیصوری کوفته بیخته بدان اکتحال نمایند کحل دیگر توتیای مغسول ده درم سنبه تیجه زرد چهار درم

از هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند کحل الجواهر بصر را قوت دهد

و تیز گرداند صفت آن سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم اقلیمیای طلا دوازده درم

مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم صلایه کرده در چشم کشند کحل الجواهر

نسخه دیگر سرمه شش درم توتیای چهار درم سنبه مارقشیشا از هر یک دو درم مروارید ناسفته هفت درم

ساذج هندی یک درم مشک یک طسوج صلایه کرده چنانچه رسم است استعمال نمایند کحل الجواهر

نسخه دیگر سرمه اصفهانی توتیای هندی از هر یک ده درم مارقشیشا مرجان سرخ دهانه فرنگ

عقیق سرخ طلا و نقره مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل اقلیمیای طلا و نقره روی سوخته

از هر یک چهار درم سرطان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم یعقوت سرخ

لاجورد مغسول زعفران توبال مس سوخته از هر یک یک درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل روشنایی

نافع است از جهت ضعف بصر و قوت بصر دهد صفت آن مس سوخته ساذج مغسول از هر یک

پنج درم فلفل دار فلفل شیر خفقل زعفران از هر یک نیم درم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری از هر

یک یک درم اقلیمیای ذهب ده درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل عزیز بصر را تیز گرداند و تاریکی چشم

ببرد و دمعه و سبل را نافع بود صفت آن سرمه اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیای طلا و نقره

ساذج مغسول و توتیای هندی مس سوخته از هر یک چهار درم پوست هلیله زرد ساذج هندی

فلفل دار فلفل

خفقل دار فلفل فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری از هر یک یک درم زنجبیل

نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ صلایه کرده در چشم کشند کحل مازو بصر را قوت دهد

و دمعه بارد باز دارد و حکه و جفن را سود دارد صفت آن ساذج عدس ساذج هندی از هر یک یک درم دار

دار فلفل دم الاخوین از هر یک نیم درم روی سوخته و مازو از هر یک یک نیم درم قاقله مشک از هر یک یک طسوج

کافور نیم طسوج کوفته بحریر بیخته اکتحال نمایند کحل دیگر که بیاض و آثار قروح از چشم ببرد و شعره را نافع بود صفت

زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیر مس سوخته از هر یک چهار درم سنبل مروارید ناسفته از هر یک دو درم

عربی و کثیرا انزروت لحیه الحمار شاسته سقمونیا از هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند کحل دیگر که برص

آب را نافع بود صفت آن زهره بز کوهی ده درم شیر خفقل یکیک فرفیون نوشادر از هر یک مثقال نیم

نیم درم کوفته بیخته باب رازیانه یا باب سداب بسرشند و خشک کنند و دیگر بار صلایه کرده در چشم کشند

کحل دیگر که ظفره برد بیاید صفت آن استخوان خرما سوخته پنج درم دو دخان کندر چهار درم سنبل

از هر یک سه درم لاجورد شسته ده درم کوفته بیخته بر جفن کشند کحل مسیحی تاریکی چشم ببرد و دمعه

و جرب و حکه را نافع بود صفت آن ساذج مغسول دو درم دم الاخوین در گلی دوده سوخته دار فلفل

سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته

بیخته و استعمال نمایند کحل دیگر که صحت چشم را نگاه دارد صفت آن توتیا ده درم شادنج مغسول سه درم

صبر سقوطری حضض مکی از هر یک یک درم کافور دو نکی کوفته بیخته باب غوره یا اب سماق بپرورند
و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل حکمت کحل زرد پاک صاف من بکوبند و بیزند
و بکیرند کاغذ و نیم من نمک در اب کنند و بدست بمالند تا کحل حل شود بیرون کحل بر سوان کنند
و بدست بمالند و یک چهار یک موی سرادمی بمقراض چیده و یک چهار یک سرکین اب بیخته
داخل کنند و نبات بمالند و نکرو ز باب ترکی کنند و بسرشند انکاه وصله وصله بکنند و خشک کردانند
و در وقت حاجت ازان بقدر انکه خواهند بکوبند و باب بسرشند و استعمال نمایند باب الاسلام لعوق سپستان
نفث الدم و سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفس را اسان کرداند صفت ان
سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار چنبر یازده درم [illegible] من اب بجوشانند
تا بر طلی اید و بدست بمالند و صاف کنند و یک رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام اورند نافع باشد
لعوق [illegible] سرفه کهنه را نافع باشد و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت ان
[illegible] لوسن از هر یک بیست درم در سه رطل اب بجوشانند تا بر طلی اید صاف نمایند
[illegible] رطل قند بقوام اورند لعوق حب الصنوبر سرفه بلغمی را نافع باشد و سینه را از اخلاط غلیظ
[illegible] صفت ان [illegible] ده درم اصل لوسن چهار درم افسنتین و رازیانه از هر یک [illegible] درم
[illegible] بجوشانند تا بر طلی اید صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام اورند که نافع است لعوق [illegible]

ربو و سعال مزمن را

ربو و سعال مزمن را نافع بود و سینه را پاک کند از اخلاط غلیظ و بدی نفث اعانت دهد صفت
بزرک بریان کرده سی درم فرو مانا ده درم کوفته بعسل بسرشند و لعوق سازند لعوق طباشیر سل
و قرحه و سرفه حار را نافع باشد صفت ان نشاسته و کثیرا از هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خشخاش
مغز تخم خیار مغز تخم کدو صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] درم قند سفید شصت مثقال کوفته بروغن بادام
چرب نموده بعسل سفید بسرشند و استعمال نمایند لعوق حلبه سرفه و غلیظ صوت را نافع بود و
سینه را نرم کند و نفس را اسان کند صفت ان بزرک ده درم حلبه مغز بادام مقشر از هر یک چهار درم
کثیرا اصل لوسن و مغز حلغوزه و نشاسته و صمغ عربی از هر یک سه درم کوفته بعسل بسرشند لعوق [illegible]
لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را سود دهد صفت صمغ عربی کثیرا رب لوسن از هر یک
درم مغز تخم کدو مغز بادام از هر یک پنج درم قند سفید [illegible] درم کوفته بجلاب بسرشند و بروغن بادام
چرب سازند و لعوق نمایند لعوق رب لوسن سعال مزمن را نافع است و فضول از سینه [illegible]
کند و در نفث یاری دهد صفت ان رب لوسن کثیرا بارزد مغز بادام تخم رازیانه [illegible]
و روغن بادام بسرشند و بلیسند لعوق سقیل ربو و سعال مزمن را که با دو رطوبت باشد نافع بود صفت
[illegible] عنصل مشوی سه درم ابرسا دو درم فراسیون و زوفا از هر یک یک درم کوفته بعسل [illegible] بسرشند
و لعوق نمایند لعوق [illegible] که سرفه خشک را نافع باشد و سینه را نرم کند صفت ان رب لوسن [illegible]

هر یک یکدرم و درم ارد باقلی نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر
یک پنجدرم خشخاش دو درم مغز بادام مویز منقی از هر یک پنج درم مویزها در روغن بادام بریان کنند و ادویه
دیگر کوفته بیخته بآن بیامیزند و با سکنجبین بیامیزند و لعوق سازند لعوق حار به نسخه دیگر منسوب به یحیی
ابن ماسویه حلق و تب و تشنگی و خشونت زبان را نافع بود صفت آن عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد
تخم خطمی ده درم مویز منقی پنج پنجدرم بنفشه و اصل السوس شکوفته از هر یک یازده درم کتیرا انزروت
ده درم بزرقطونا پنج درم مجموعه را در هشت رطل آب بجوشانند تا بنصفی آید صاف کنند پنجدرم مغز خیار
[illegible] بمالند و دیگر باره صاف نمایند و یک رطل سکنجبین و سی درم فانید داخل کنند و بجوشانند
تا غلیظ شود و با روغن بنفشه بادام ممسه لعوق خشخاش سل و قرحه و ریه و نفث الدم و سرفه بلغمی را
نافع بود صفت پوست خشخاش سپید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند غلیظ شود و یک رطل قند
سپید … کنند و بجوشانند غلیظ شود تا بقوام عسل آید بعد از آن رب السوس و مغز بادام و مغز تخم کدو
از هر یک پنجدرم … با نمرووج سازند شربتی ده دو درم … نافع بود لعوق خشخاش به نسخه دیگر زکام
گرم را … نافع … صفت آن تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته و کتیرا و صمغ عربی از هر یک … درم
مغز تخم … از هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته و لعوق نمایند لعوق …
… از اخلاط پاک کند صفت آن … درم … مغز بهدانه ده درم ارد باقلا پنجدرم …

الابملکه ۳ درم

از هر یک سه درم فانید شصت درم فانید در آب بگدازند و بقوام آورند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن
سرشته یک … روز و یک شب بپوشند لعوق کرنب سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت
آب کرنب پخته یک من و نیم با نیم من عسل بپزند و بقوام آورند بعد از آن مغز حلبقوزه مغز بهدانه و ارد باقلا
از هر یک ده درم بزرگ بریان کرده و حلبه از هر یک پنجدرم مغز پسته یازده درم کوفته بآن سرشته ۶
شربتی پنجدرم بشیر فرو لعوق سیر سرفه بلغمی را نافع باشد و بادهای نفخ دفع کند و سینه را پاک کند
صفت آن سیر پاک کرده نیم من و روغن گاو نیم من بپزند تا مهرا شود پس بگدازند بنهادن بکوبند و
سنگ بمالند و با یک من عسل صاف بقوام آورند لعوق حلبقوزه ربو و سعال مزمن را و ضیق النفس را نافع باشد
و سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن مغز حلبقوزه پنج سوسن صمغ عربی کتیرا بزرگ بریان کرده مغز
بهدانه از هر یک سی پنجدرم کوفته با ده رطل عسل و ده رطل روغن گاو سرشته شربتی … لعوق سپستان
چون بشیر مادر در گلوی اطفال ریزند سرفه و خشونت سینه را نافع بود صفت آن صمغ عربی کتیرا … سوسن
فانید از هر یک چهار درم مغز بهدانه یکدرم کوفته بعسل سرشته لعوق … ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را
نافع باشد بزرگ بریان کرده کوفته ده درم با یکمثقال روغن بنفشه بادام پنجدرم عسل سرشته لعوق نمایند
لعوق دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن بزرگ سرشته مغز بادام از هر یک ده درم مغز حلبقوزه پنجدرم
… سوسن پنجدرم صمغ عربی و کتیرا از هر یک سه درم عسل صاف سرشته لعوق سازند لعوق … که همین
خاصیت دارد صفت مغز حلبقوزه پنجدرم مغز بادام … پنجدرم … پنجدرم عسل سرشته …

نوعی که شقیقه را نافع باشد صفت آن مغز تخم کاهو از هر یک یکدرم بزر البنج و کنیزا از هر یک دو درم
افیون نیم درمک کوفته بیخته بسرکه سرشته و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسبانند که درد را تسکین کند
نوعی که همین عمل کند صفت آن زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی بسفیده تخم مرغ سرشته بر صدغ
عین چسبانند نوعی که همین منفعت دارد صفت آن تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک دو درم مر یکدرم
حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بر دو صدغ کاغذ کشند و بر صدغ عین
چسبانند لخلخه دیگر که خواب آورد صفت تخم گل بیخ نفاح از هر یک یکدرم افیون در گلی کافور دا
[illegible] ورنگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و ببویند نافع بود لخلخه دیگر که منع عفونت کند و صداع را نافع بود
صفت صندل سفید سائیده را بکشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند ببویند لخلخه دیگر که منع عفونت کند
و صداع را نافع باشد صفت کافور قیصوری صندل را بکشنیز تر روغن بنفشه بادام ملحق کنند لبوب کبیره
[illegible] کنند و قوی گردانند و منی بیفزاید و نشاط تمام آورد و باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد
[illegible] کنند و ذکر را نیکو گردانند و اعصاب محکم سازد و این لبوب در امر مجامعت نظیر ندارد صفت آن
مغز فندق مغز بادام مغز حب الخضرا مغز گردکان مغز صنوبر مغز حب الزلم مغز حب البطم ماهی ۹
روبیان خولنجان شقاقل بهمن تودری سرخ و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی از هر یک پنج درم سنبل الطیب
[illegible] دارچینی حب الفلفل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم رسبت تخم بلیون
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] دارفلفل از هر یک [illegible] درم

مغز الغب

حب الصنوبر نارجیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش از هر یک ده درم قصب کاسوده خولنجان بوزیدان
نفاح خشک از هر یک چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق
طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد و عنبر اشهب یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه
بطریق معهود معجون سازند لبوب صغیر منی بیفزاید و کلیه و مثانه قوی سازد و نسیان را نافع باشد و رنگ
باب سیم مثرودیطوس و روی را نیکو گردانند و دماغ را قوت دهد صفت آن مغز بادام مغز گردکان
مغز حب الخضرا مغز حب الزلم مغز فندق مغز پسته نارجیل تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید
تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اشبت بهمن زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه دارچینی
شقاقل خولنجان تخم بلیون سوری عسل سه وزن ادویه معجون سازند [illegible]
ده درم نافع باشد باب [illegible] مثرودیطوس قریب المنفعت تریاق فاروق لیکن تریاق فاروق در دفع
سموم از این انفع و مقدار شربت این در امراض مذکوره زیاده از آن صفت آن [illegible] زعفران
غاریقون زنجبیل دارچینی کندر از هر یک ده درم کندر فودنج سلیخه عود بلسان اسطوخودوس [illegible]
[illegible] علک البطم دارفلفل راتیج عصاره لحیه التیس جندبیدستر [illegible] هندی [illegible]
هشت درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه خولنجان اسقولوقندریون جعده [illegible] اکلیل الملک [illegible]
[illegible] افیون مقل از هر یک شش درم تخم سداب شش درم [illegible]
[illegible] هشت درم راسن سنبل رومی مصطکی صمغ عربی قطران [illegible]

مصطکی از هریک پنجدرم انیسون دح فو مویزج اسارون از هریک سه درم اقاقیا نانخواه سقمونیا
ابو غاریقون از هریک چهار درم ونیم وشراب ریحانی کهنه چندانکه جمع در انحل شود عسل مصفی دو
وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند محلل کبیر صرع ودوار و
وصداع کهنه ورعشه وفالج وتشنج بلغمی واوجاع مفاصل ودرد دندان ووسواس وورم
بلغمی وقروح امعا ومغص ریحی وگرده ومثانه را نافع بود وچون باب رازیانه دهند تبهای کهنه
را زایل کند وتحلیل او را م بود ودفع سموم کند وچون بر قضیب مالند انعوظ آورد صفت آن سلیخه
[illegible] از هریک یک وقیه ونیم حب بلسان قطراسالیون از هریک یازده مثقال تخم کرفس وقیه
[illegible] یکمثقال قسط دارچینی اقراص اندروخورس ساذج اسارون از هریک شش مثقال فلفل
سپید دوازده مثقال افیون وانیسون از هریک ده مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند
[illegible] رسم است بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال معجون فلافلی واین را
[illegible] نیز گویند هاضمه را قوت دهد وآروغهای ترش آورد وبلغم را دفع کند ونسیان وسلسل البول را
[illegible] ودرد گرده را ووجع مفاصل را نافع بود ومنی زیاده کند وباه برانگیزد ودندان سخت کند
ودل را قوت دهد وبهبود خاطر آورد وذهن را نیکو گرداند وبوی دهن خوش کند وپیران را موافق باشد
صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی اسارون معشر پوست هلیله [illegible] هندی زراوند مدحرج
خصی الثعلب [illegible] شقاقل [illegible] از هریک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز

منقی سی درم

منقی سی درم عسل مصفی [illegible] مثقال ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربتی دو درم معجون جالینوس
گرده ومثانه سرد را گرم کند وسنگ بگشاید صفت آن فلفل سیاه فلفل سپید حب ماقسط سنبل
الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران مصطکی رومی تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم [illegible]
انجره تخم سداب اجزا را مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال بآب اصول یا در
آب بادیان یا باب کرفس معجون انوسلم این معجون را فراوان بس خورند همه دردها را تسکین کنند
صفت آن افیون بزر البنج از هریک ده مثقال فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا بوزیدان قاقله
دار فلفل از هریک یکمثقال کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی درمی تا نیم مثقال معجون تربد بلغم وقولنج
صعب را در زمانی بگشاید صفت آن خیربوا قرفه [illegible] هندی فلفل دار فلفل زنجبیل هلیله کابلی
معشر الله معشر قرنفل از هریک یکمثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی از هریک نیم مثقال تربد سپید
سقمونیا از هریک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم [illegible] معجون [illegible]
که همین نفع دارد صفت آن [illegible] چهار درم تربد پنجدرم تخم کرفس انیسون از هریک سه درم
کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون تربدی قولنج بگشاید وبلغم دفع کند
ودرد پشت را ساکن گرداند صفت آن سقمونیا ده درم قاقله کبار وصغار زنجبیل دارچینی قرنفه [illegible]
قرنفل فلفل از هریک پنجدرم شکر سرخ وتربد سپید از هریک صد مثقال عسل مصفی چندانکه [illegible]

معجون سازند شربتی دو درم معجون مادوسی صفرا و بلغم را دفع کند صفت آن مغز فسته مغز بادام
مقشر نیا از هر یک ده درم زعفران یکدرم نبات سپید درم درگلاب بگدازند و داروها کوفته بخته بدان
بسرشند شربتی یکمثقال معجون سود زهیره واسهال کهن را سود دهد صفت آن افیون جند بیدستر مر
تخم کرفس میعه برزنبیج زعفران اسارون مغز تخم کدو سنبل الطیب افسنتین سنبل گل ارمنی مساوی
کوفته بخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی یکدرم باب مورد یا باب به معجون حجر الیهود سنگ
گرده و مثانه را بریزاند بافعل صفت آن مغز تخم خیار مغز تخم کدو حب کاکنج از هر یک پنجدرم حجر
الیهود پنجاه درم وصلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون عقرب سنگ گرده
مثانه را بریزاند و گزندگی عقرب بغایت نافع باشد صفت آن عقرب محرق سه درم تخم خطمی نانخواه
پودینه زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل از هر یک ده درم کاکنج پنجدرم و نیم جند بیدستر چهار درم کوفته
بخته بعسل معجون سازند شربتی ... باب کرفس معجون کاکنج قرحه و گرده و مثانه و بواسیر را نافع بود
صفت آن ... تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض افیون مغز حب القلقل
... کرده مغز فندق مغز بادام تخم ... کرده از هر یک سه درم زعفران ... درم و نیم کاکنج بیست
و پنج عدد کتیرا چهار درم کوفته بخته بسرشند شربتی یکدرم با چند بیقون با ماء العسل یا شراب
... معجون معتدل المزاج لقوه و فالج و رعشه و فالج و ریاح و خدر را نافع باشد صفت آن

انجدان ...

در زنجبیل ... نانخواه قسط و ج عسل بلادر از هر یک ده درم سداب حشیش زراوند خطمی ...
شیطرج هندی حب الغار جند بیدستر قرنفل از هر یک پنجدرم با عسل صاف معجون سازند چنانچه رسم است
شربتی یکمثقال معجون حب الغار بانسخه محمد زکریا قولنج تب بیدور استسقای طبلی و جمیع امراض ریحی را که
بان حرارت نباشد نافع بود صفت آن سداب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز ...
کرویا قسط اسارون مغز بادام تلخ فلفل فوتنه فونج دار فلفل و ج دوقو حب الغار جند بیدستر از هر
یک ده درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب حل سازند و داروها را کوفته و حل نمایند
و بعسل بسرشند شربتی مثقال معجون زراوند و اسرار معجون ریوند نیز گویند از ترکیب محمد زکریا و سبب
ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد صفت آن زراوند مدحرج قوهانا فلفل کرسنه تخم سنبل
سیبه مغز بادام تلخ تخم انجره از هر یک پنجدرم اصل السوس برشیاوشان زوفا از هر یک ده درم
کوفته بعسل سرشته شربتی سه درم بطبیخ زوفا نافع بود معجون اهلیل مواد بارده را نافع باشد و بادها
بشکند و سود دهد صفت آن اهلیل نانخواه کندر و ج دارچینی مساوی کوفته بعسل معجون سازند
شربتی ده درم معجون السعال نافع است سرفه را که سبب آن رطوبت باشد صفت آن مغز حلقوزه
سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر بزرگ از هر یک ده درم فانید سی درم ... معجون
سازند شربتی مثقال تب گرد کان معجون گل ورم جگر را نافع بود صفت آن گل سرخ چهار درم تخم کشوث
هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک یکمثقال و نیم سنبل الطیب زعفران از هر یک سه درم و نیم ...

زعفران را در سرکه حل کنند و داروها را بدان کوفته بیخته مخلوط سازند و بعسل بسرشتند معجون تاج
[illegible] در ساعت بگشاید صفت آن فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه از هر یک
ده درم سقمونیا هشت درم عسل صد و چهل درم شربتی یکمثقال معجون وج ابتدا نزول آب را نافع باشد
صفت آن حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل معجون سازند معجون لولوی این ترکیب جالینوس است
بعث منفعت دارد قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و عصب را قوت دهد
و در خون تغیر پیدا کند و لغوظ بسیار آورد و دوستی مرد و زن در دل پیدا کند و سود دهد صفت آن مروارید
ناسفته سه از هر یک یکمثقال انیسون سپید از هر یک سه درم کاکنج و بیخ لبلاب از هر یک یکدرم
تفاح اذخر زرنباد سلیخه دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم درم
کوفته بیخته باهم چندان عسل بسرشته و در وقت خواب و نزدیک مجامعت یکمثقال بآب نیم گرم بنوشند
معجون [illegible] که عصب [illegible] را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوت دهد و اشتها
آورد و [illegible] را نیکو سازد و طعام را هضم کند صفت آن دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوز بوا
[illegible] خولنجان بهمن سرخ و سپید شقاقل و [illegible] پوست هلیله بادرنجبویه گاوزبان از هر یک سه درم
مصطکی [illegible] زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی پوست ترنج رومی زرنباد
صندل سپید حب الفلفل انیسون تفاح [illegible] هلیله سیاه بوزیدان زعفران [illegible] فرفیون کهربا مروارید صندل
[illegible] ریحان از هر یک [illegible] درم سعد کوفی ورق [illegible] از هر یک چهار درم ماهی رومیان خصیة الثعلب تودری

زرد تودری

زرد تودری سرخ از هر یک نیم درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا سی عدد و ورق نقره
پنجاه عدد و قند سپید مضاعف ثمن معجون سازند چنانچه رسم است معجون عطائی تقطیر بول و حرقت
انزال را نافع بود صفت آن علک [illegible] کندر جفت بلوط بزرالبنج مساوی کوفته بیخته با مقدار
آن عسل بسرشند شربتی دو مثقال بنوشند معجون کندری که همان خاصیت دارد صفت آن گلنار بلوط
[illegible] کندر کشنیز خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی [illegible] مانخوره از هر یک پنج درم پوست هلیله
سیاه پوست هلیله زرد املهٔ مقشر از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال
صبح و شام بنوشند غذا کباب مرغ معجون [illegible] همان منفعت دارد صفت آن کبابه چینی قرنفل
زنجفل خصیة الثعلب مصطکی مانخوره از هر یک ده درم با ثمن عسل معجون سازند شربتی دو درم [illegible]
در تقویت باه بی نظیر است صفت آن تخم گندنا تخم شلغم تخم ترب تخم [illegible] تخم اشبت تخم [illegible]
[illegible] حب الفلفل حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل تودری لسان العصافیر شقاقل بهمن
دار فلفل [illegible] حلتیت قرفه مساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی سه درم [illegible] شراب ریحانی
معجون نفع این معجون [illegible] و بعضی از تریاق شمرده اند منافع آن بسیار است صفت آن قرنفل
زنجبیل سنبل دار فلفل خیربوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر [illegible] عاقرقرحا بادرنجبویه
مصطکی لسان الثور خولنجان [illegible] مروارید ناسفته صندل سپید رازیانه [illegible] سلیخه [illegible]
[illegible] قوت رمانی بهمن سرخ و سپید از هر یک [illegible] درم [illegible] پوست ترنج [illegible] درم پوست

هلیله یکدرم و نیم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکدرم یا دو مثقال معجون بولس با فاطرا را
قوت دهد تب برا نافع بود صفت ان بلادر افتیمون از هر یک ده درم صبر شصت مثقال غاریقون بیست
چهار مثقال سنبجه وج زراوند مدحرج زعفران دارچینی مصطکی از هر یک سه مثقال قسط تخم سداب فلفل سپید
از هر یک هشت مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند معجون اسطمخیقون تباهی مزاج
و درد معده را سود دهد صفت ان قسط حاما سنبل سنبجه مصطکی از هر یک ده وزن ده درم زراوند طویل
فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت افتیمون نانخواه زیره کرمانی دوقو قطراساليون كما شم اسارون
افسنتین انجدان فودنه نقاح از هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون تمر هندی قولنج کشاید
صفت ان زنجبیل سلیخه فلفل سپید از هر یک هشت درم سقمونیا ده درم خرما دانه بیرون کرده نخود بادام
بکوبند سداب از هر یک شصت درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبانه روز بکوبند و با داروها کوفته بیخته
عسل مصفی بهم معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون خطبانا صلابت جگر و درد معده و کرده و مثانه را
نافع [illegible] صفت ان خطبانا رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط ساذج سنبل راوند چینی
از هر یک [illegible] مثقال کوفته بیخته با سه وزن عسل صافی بسرشند شربتی دو درم با آب سداب معجون افسنتین
درد معده و جگر که از دی بود زایل کردند و استسقا را نافع بود صفت ان افتیمون تخم کرفس افسنتین
نخود بادام [illegible] کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سنبل معده جگر را
نافع [illegible] صفت ان سنبل الطیب نقاح اذخر قصب الذریره از هر یک چهار درم مویز منقی سنبجه
از هر یک چهار درم زعفران افتیمون از هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل از هر یک دو درم مقل و مویز را
در شیر حل کنند

در شیر حل کنند و داروها کوفته بیخته بران بیامیزند و با عسل معجون سازند معجون قیصی سرفه و درد
و درد جگر و درد معده و سینه را سود دهد و آواز را صاف کند و بول براند صفت ان مویز منقی بیست
پنجدرم زعفران سنبل سنبجه دارچینی دارشیشعان از هر یک یکدرم قصب الذریره نقاح اذخر علک البطم
مقل از هر یک دو درم و نیم مر چهار درم انچه حل کردنیست در شراب حل کنند و انچه کوفتنیست
بکوبند و بیامیزند مجموعه علی الرسم معجون سازند با عسل مصفی شربتی یکدرم بشراب زوفا معجون تحاد الملک
مفاصل و نقرس و درد سر و جگر و سپرز و تبهای کهنه و ضیق النفس و سرفه کهنه و رئیس [illegible] و ده
و مار گزیده را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند صفت ان خطبانا رومی ارسطولوخیا دوسی قردمانا
جاوشیر کمافیطوس تخم سداب فراسیون اسقوریون سپید سایله از هر یک پنج مثقال زعفران قسط فلفل
سپید اذخر سنبل افیون پوست بیخ نقاح اشق فودنه رازیانه دوقو ورق گلسرخ ناردین حب
بلسان از هر یک سه مثقال قرفه هفت مثقال سنبجه شانزده مثقال عصاره غافث تخم جعده قرفی
صمغ بادام از هر یک چهار درم افیون بنج بذر البنج سپید از هر یک شش مثقال قند سپید چهار درم [illegible] انچه حل
کردنیست در شراب حل کنند و باقی کوفته بیخته علی الرسم معجون سازند و بعد از ان [illegible] استعمال
نمایند معجون قیصر دیگر خفقان باردرا و صرع و درد معده که از سردی باشد و فواق و استسقا [illegible]
نافع بود و سده بگشاید صفت ان جند بیدستر اسطوخودوس سنبجه [illegible] مثقال قسط تخم فلفل
سیاه افیون سنبجه زعفران سنبل از هر یک سه درم جاوشیر یکدرم و درونج عقربی زرنباد

ومیر دارید مصطکی از هر یک پنج درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل برسرشند شربتی مقابل یک جوز
معجون دیگر که از جهت ضعف معده نافع بود صفت آن طباشیر پوست سنگدان و فرس از هر یک
مثقال گلسرخ سه درم تفاح خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد از هر یک
نیم مثقال بهمن سرخ و سپید صندل سرخ و سپید صعتر کشنیز خشک بریان کرده حب الآس از هر یک
دو درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی و مثقال معجون سنجاه هلیل سودا و بلغم
برد و مراق سوداوی و بیخی را سود دهد صفت آن هلیله سیاه هلیله پوست هلیله کابلی مقشر
بسبوس از هر یک ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس تربد سپید از هر یک پنج مثقال غاریقون
سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم سقمونیا سه درم کوفته بیخته با صد و پنجاه
درم عسل برسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند معجون خیارچنبر مسهل صفرا و بلغم بود
صفت آن تربد سپید چهل درم بنفشه سی درم تمر هندی رب السوس از هر یک هفت درم رازیانه
افتیمون مصطکی از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم خیارچنبر صد درم روغن بادام چهل درم قند سپید
عسل صاف از هر یک یکمثقال مغز خیارچنبر در عسل و قند صاف کنند و بگذارند تا حل شود و داروها
کوفته بروغن بادام چرب کنند و در یکدیگر برسرشند علی الرسم ترکیب نمایند و شربتی از پنج مثقال
تا هفت مثقال معجون نورنجان مسهل بلغم و سودا و صفرا باشد خصوص مفاصل و نقرس و عرق
النسا صفت آن نورنجان شش مثقال با هر یک زیره کرمانی پوست بیخ کبر سطح هندی

بوزیدان از هر یک

بوزیدان از هر یک ده درم پوست بسجه زرد ده درم تخم کرفس نمک هندی برگ سداب الجبر
فلفل سپید رازیانه صعتر از هر یک مثقال گلسرخ زنجبیل سقمونیا کشتر خشک از هر یک سه درم تربد
سپید یازده درم روغن بادام چهار درم و نیم عسل صاف پنجاه درم پنج شربتی تا هفت مثقال معجون مشک
درد جگر و معده را نافع بود و سده بگشاید و ادرار حیض بکند صفت آن مشک سلیخه سنبل ساج
هندی نمک مغسول سنبل ریوند چینی فطراسالیون رومی از هر یک ده درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی
از هر یک سه درم عود هندی قرنفل از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل برسرشند معجون نانخواه
معده را پاک کند و اشتها طعام آورد و باه را قوت دهد سود دارد صفت آن صعتر زوفا نانخواه نعنع
شونیز زیره کرمانی از هر یک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس از هر یک سه مثقال
حاشا ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان آب برسرشند معجون سنجبی درد پشت درد معده و روی و دبر را نافع
بود و باه را قوت دهد معده را پاک کند و موی را پاک کند و دبر سفید کند و سود دارد و سودا را دفع کند
و سرعت انزال را سود دهد صفت آن گلسرخ سعد عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران قا
قلتین جوزبوا مساوی قند و عسل مناصفه قند را بگلاب حل کنند و با عسل بقوام آورند و داروها کوفته
بیخته بان برسرشند معجون عنبری اشتها آورد و بوی دهن خوش کند و حفظ بیفزاید و منی را انعقاد کند
صفت آن زعفران عاقرقرحا بزرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبار دار فلفل جند بیدستر مساوی
کوفته بیخته با سه چندان عسل برسرشند معجون ناسیر لقوه و فالج و رعشه و بواسیر و ... را

را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و بلغم را رفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را سرخ
گرداند و حرارت غریزی برافروزد و سیر را بغایت منفعت باشد صفت آن سیر پاک کرده
نیمن در یکمن شیر گاو بپزند تا مهرا شود و چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سر آن ریزند و با
یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این داروها کوفته بیخته بر آن ببرشند قرنفل جوز بوا بسباسه
فلفل مصطکی قاقله کبار و صغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل از هر یک ده درم عود خام زعفران
از هر یک پنجدرم شربتی مثقال گردکان معجون مماک هندی معده پاک کند دق سوداوی و بلغم را
[illegible] و دوار بعضی و سودا و یرا باز دارد صفت آن هلیله سیاه املج هلیله کابلی اسطوخودوس از هر
یک سه درم نمک هندی پنج درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته بیخته بسکنجبین ببرشند
شربتی سه درم بآب گرم معجون قسط اوجاع کبد و معده را نافع بود و تجربه کرده صفت آن دارچینی سلیخه
قسط از هر یک سی درم افیون افسنتین ریوند چینی تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون پنج
زعفران پنج درم فقاح اذخر از هر یک پنج چهار درم مر را در شراب حل کنند و داروها را کوفته
بیخته بآن ممزوج سازند و عسل صاف ببرشند معجون [illegible] فالج و لقوه و استرخا و درد بلغم را نافع باشد
و چون عضو مفلوج و مسترخی طلا کنند سود دهد صفت آن افیون فرفیون جند بیدستر دارچینی دار
فلفل بزرنبج مقل زعفران زنجبیل ساوی کوفته بیخته بعسل ببرشند معجون دیگر که نقرس بلغمی را
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد سورنجان [illegible] از هر یک پنجدرم فلفل سپید یکدرم و نیم بزر البنج
زیره کرمانی

زیره کرمانی پنجدرم راسن چهار درم زنجبیل پنج درم افیون یکمثقال کوفته بیخته بعسل ببرشند شربتی
دو مثقال معجون سکبینج قولنج را نافع بود صفت آن سکبینج تخم کرفس جند بیدستر از هر یک یکجزو مقل
نیم جزو بروغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و داروی کوفته بیخته بآن
ببرشند شربتی سه مثقال معجون [illegible] حصر البول را نافع بود صفت آن زوفا ریوند چینی اذخر حب
بلسان افیون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون کمافیطوس از هر یک سه درم مغز [illegible]
سی درم تفاح خشک پنجدرم کوفته بعسل ببرشند معجون ریوند درد جگر و معده و اورام جرم را نافع بود
صفت آن ریوند چینی شهدانج [illegible] تخم کرفس رازیانه افسنتین مانخوزه ساوی بعسل
ببرشند و بجوش شهدانج راسن کنند شربتی یکمثقال با آب العسل معجون فیقرا شهوات ردیه را
نافع بود و صداع را نافع باشد صفت آن ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
از هر یک پنج درم [illegible] نفطی پنج درم و نیم کوفته بیخته بعسل ببرشند و معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم
در طبیخ فودنه یکمثقال با آب العسل معجون دیگر شهوات ردیه را نافع بود و صداع را دفع کند صفت آن
فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله اصفر از هر یک پنج درم و نیم تخم حنظل [illegible] از
هر یک یکدرم کوفته بیخته علی الرسم معجون [illegible] شربتی پنج درم تا سه درم در طبیخ فودنج معجون [illegible] جهت درد
معده و جگر و تبهای کهن را سود دهد صفت آن فودنه کوهی و دشتی فطراسالیون [illegible] از
یک پنج درم تخم کرفس بابونه و حاشا از هر یک چهار درم کاشم یازده درم فلفل سیاه [illegible] چهار درم
بعرفه [illegible]

ودر بعضی نسخها پنج چهار درم با عسل مصفی بسرشند و بنوشند شربتی یکدرم پنج مثقال معجون مقل بارد ابرا
سیر بادی که اندرون و درمقعد باشد بشکند وماسک معده که خون آید سود دهد صفت آن هلیله کابلی
هلیله اهله تخم سپندان سفید تخم کندنا سیر از هریک پنجدرم مقل را بآب کنند ناحل و داروها کوفته بدان
بدان ممزوج سازند بعسل بسرشند شربتی ۵ درم معجون ماسک البول که ادرار بول را نافع بود و سیلان
منی را بازدارد و سود دهد خاصه پیرانرا صفت آن اقاقیا کلنار از هریک سه درم صندل سرخ و سفید عدس
سرخ قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر از هریک ۵ درم تخم مورد ۵ مثقال کندر یکدرم سعد کوفته
بگلاب بسرشند و بعسل بقوام آورند غذا بره بریانی و قلیه خشک تناول کند بر زبر بنوشند معجون ازخون
استسهال بلغمی را و زحیر را نافع بود و سود دهد صفت آن افیون خند پنجدرم مبیحه سایله بزرالبنج زعفران
اسارون مر تخم کرفس سیخه انیسون سنبل الطیب گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته باسه چند عسل بسرشند
شربتی نیم درم با آب به یا آب سرد معجون بنفشه امراض صفراوی را نافع بود و سرفه را دفع کند صفت آن بنفشه
هفت درم وام شیرین از هر یک ده درم تخم کاسنی سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو سپید از هریک پنجدرم
کثیرا پنجدرم اصل السوس یکدرم کوفته بیخته بقند گلاب معجون سازند شربتی یکدرم بگلاب کرده معجون سقراط
منسیان و ماخولیا و صرع و بهق ابیض و اسود و برص و اوجاع مفاصله که در معده و داء الثعلب و داء الحیه
و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و عسر البول و بوا و یرقان سدی طحال را
نافع بود و دافع غائله سموم کند و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و حیض بگشاید و بوی دهن خوش کند

وافزوده

ولقوه را قوت دهد و باه را زیاده کند و گرانی گوش را ببرد و سنگینی زبانرا سود دهد و صداع را زایل کند
و جمیع امراض بلغمی را و سوداوی را سود دهد پیرانرا بغایت مفید بود صفت آن حنظل با فزوغ با مازریون
ملحمک حب الغار زراوند طویل از هریک یک مثقال افتیمون خند پنجدرم حب بلسان عود بلسان سیخه
اسارون مصطکی از هریک یکدرم مروح فوتج درونج عقربی زرنباد تخم کرفس ۵ درم تخم بیدانجیر تخم کندنا
از هریک ۵ درم صبر ده درم تربد سپید پنج درم عود خام ۵ وارده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله
بسباسه سنبل الطیب زعفران اشقل ربان زرنب شیطرج افسنتین باذنجبرا دارچینی از هریک سه درم ورق
طلیخ بادرنجبویه ملک مغسول از هریک پنجدرم سعد حب المحلب از هریک چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله
از هریک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کنند باسه چندان عسل بسرشند و در ظرفی آبگینه کنند و شش
روز در میان جو نهند شربتی از ۵ درم تا سه درم معجونی که نافعست از جهت کسی که بواسطه درد معده که طعام را
قی کند صفت آن انیسون اذخر سعد از هریک یکدرم اشنه هیل فلفل کندنا نانخواه از هریک ۵ درم مویز
نعنع زنجبیل دارچینی سنبه فوذنج از هریک درمی و نیم مصطکی عود خام از هریک ۵ درم قرنفل مسک
یک درمی مویزرا بکوبند و قدری اضافه کنند و شیره آن بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و داروی دیگرا کوفته
بیخته بدان بسرشند و شربتی مقابل بادامی باشد معجون سبعه استسهال کهنه و زحیر را نافع بود صفت آن هلیله
پنجدرم اسارون افیون سپید سایله بزرالبنج کندر مساوی علی الرسم معجون شربتی یکدرم تا سه درم معجون فولاد
این معجون هندبان است و ترکیب عجیب و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و رعشه و صرع و نسیان

وعرق النسا ومفاصل ونیکی وجمیع امراض بارده را نافع بود وحفظ اطفال کند ومعده را قوت دهد وباه را
برانگیزد وسهو امثال وسلس البول را نافع باشد و پیرانرا موافق بود صفت آن زعفران فلفل دار
فلفل دارچینی شقاقل خولنجان بابونه صلایه کرده کبابه چینی مصطکی افتیمون ماهی سقنقور
سنبل الطیب قرنفل صندل زیره کرمانی سیاه دانه تخم خربزه مروارید ناسفته لسان العصافیر خصی
عاقرقرحا بهمن سرخ وسفید هلیله سیاه کهربا تخم کرفس مغز پسته حبه الخضرا تخم تاتوره زهر گرفته بریان
کرده حنظیانا مایه شتر زنجبیل مغز تخم کتان مغز فندق کنجد مغز کندر رومی بابونه جوز بوا اهله قاقله
کبابه هلیله شیطرج ناخوزه جوز هندی جیبون سنجه سلیخه از هر یک ده مثقال هشت غار تخم حقوقونه بهار
بادکان حب النیل ستنجه خصیة الثعلب زرنباد رازیانه بلادر زهر گرفته زهر گرفته بریان کرده افتیمون
زراوند طویل بباج عنصل زراوند مدحرج شاهتره از هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر خالص
مشک تبتی از هر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک پنجاه عدد وقند سفید ربع رجزی عسل
صافی مقابل ریزه فولاد مکلس بر صد مثقال دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند وطریق تکلیس فولاد انست که فولاد جوهردار را بخاک از خاک بستانند وصلایه کنند وهر پنجاه
گوگرد زرد صلایه کرده باهم کنند ودر بوته ریزند ودر کوره نهند وآتش تند کنند چندانکه گوگرد تمام بسوزد
وچون گوگرد بسوزد آنرا از کوره بیرون آورند وخوب صلایه کنند وپنجاه مثقال دیگر گوگرد با او صلایه کرده
کنند وبهمان طریق در بوته ریزند ودر کوره نهند وآتش کنند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آورند
باب گرم کنند که بگذرد صلایه تا تنگ صلایه شود بعد از ان سر که بشویند تا تلخی ازو برود پس باب

بشوینده تا تری کو

بشوینده تا غسل ترشی کم کند و بعد از آن خشک کنند و باب ترب صلایه کنند چندانکه داب ابر نه بسته اب فرو رود
تا نیمروز بالای آب باشند معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود باز دارد صفت آن
خبث الحدید مدبر پنج درم فتور کنند که در سرکه حب نهاده یکشب نه روز پس خشک کنند و کوبند
بحیره بخته پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شکران دو درم بلیله سای بریشته شربتی با
عداد سه درم و شبنکاه سه درم شراب بشنه معجون از ارسن ودرم صلب کنند معده را نافع بود صفت آن
ریوند چینی زنجبیل دارسین شیر غار از هر یک پنج تخم کرفس رازیانه افتیمون ناخوزه از هر یک پنج
کوفته بیخته عسل سه وزن ادویه بسرشته شربتی مثقالی معجون که منع مستی کند صفت آن
ساذج برگ مغز بادام تلخ تخم کرب پودنه کوهی تلخ نعنع سداب ناخوزه مساوی کوفته
بیخته بعسل معجون سازند معجون چوب چینی ترکیب مولانا علاءالدین محمود بجهة تقویه باه ومعده و
دل ودماغ وجگر وتشنه وگرده وسرخی رنگ روی وفربهی بدن نیکو بود وبوی دهن ببرد وبوی خوش سازد
صفت آن بیخ چوب چینی پنجاه مثقال ریوند چینی ده مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده ده مثقال سنبل الطیب
از هر یک سه درم مصطکی عود خام مایه شتر اعرابی زعفران مشک عنبر از هر یک دو درم سعد سلیخه اشنه
رومیان از هر یک سه مثقال دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل از هر یک سه مثقال جوزبوا دانه ...
ده مثقال درونج زرنباد از هر یک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال تخم کنده تخم شلغم تخم ترب بهمن
صمغ عربی از هر یک سه مثقال بوزیدان بهمن بنجان از هر یک دو درم شقاقل ده درم کبابه ...

9

قند شیرین از هر یک ده درم تودری از هر یک سه مثقال سعد کوفی ده درم ورق تودری سرخ و زرد
کرفس کوفته امیرباریس ادویه مجموعه کوفته بیخته گاوزبان بادرنجبویه کلسرخ دواله از هر یک ده مثقال
پوست کنده صاف نموده آب آنرا نگاه دارند تخم سیخ تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک
ده مثقال بکوبند نرم و شیره بگیرند و آن شیره اضافه جلاب سابق کنند و با به پشرین و آب سیب
شیرین و آب انار شیرین و گلاب از هر یک ده مثقال با قند سپید و عسل صاف منصف سه
وزن اجزا بقوام آورند مغز فندق مغز بادام و کردکان و حلیقوزه از هر یک ده مثقال نرم بکوبند
و در عسل اندازند و زعفران را بگلاب حل کنند و بعد از آنکه سرد شود اضافه کنند مشک و عنبر را دو حصه
کنند یک حصه را در اول در حل کنند و حصه دیگر را بعد از سایر ادویه و بعضی دیگر این اجزا را
داخل کنند ریوند سه مثقال املهٔ مغز شیر پرورده ده مثقال گل مختوم صندل سپید و سرخ از هر
یک سه مثقال خشخاش سپید ترکیب ساخته در ظرفی پاکیزه کنند معجون دیگر نافع بود از برای کسی
که عاجز باشد از ازاله بکارت صفت آن زنجبیل دارچینی حب الغلب شقاقل جوزبوا لسان العصافیر
و مصطکی زعفران دارفلفل بوزیدان کلسرخ بهمنین تخم هلیون تخم خربزه از هر یک دو مثقال مشک
عنبر از هر یک یکمثقال حب الفلفل سه درم و نیم زربید الفکر بیخ پنج مثقال عسل نیم من ترکیب کنند
معجون مسکی قرفه یکمثقال خولنجان کبابه قرنفل جوزبوا از هر یک سه مثقال گاوزبان بادرنجبویه از هر یک
یکمثقال سنبل بسباسه از هر یک چهار مثقال ساذج هندی زنجبیل دارچینی فلفل از هر یک ده مثقال زعفران
مصطکی از هر یک پنج مثقال بهمنین از هر یک سه مثقال پوست ترنج سه مثقال کلسرخ چهار مثقال سه
یکمثقال حب الغلب بسباسه لسان العصافیر از هر یک سه مثقال عنبر اشهب ده مثقال لعل یکمثقال

نشف لحوم

مشک نیم درم مروارید ناسفته کهربا از هر یک یکمثقال ورق طلا و نقره از هر یک نیم مثقال جوز و اخطم جت
مثقال عسل ده وزن اجزا معجون المبارک در ترکیب مولانا فخرالدین شیرازی صفت آن بهمنین
خولنجان از هر یک پنج درم زنجبیل سه مثقال ماهی شیر شقاقل تودری سرخ سپید از هر یک پنج مثقال
خشک عربی ده درم جوزبوا ده درم مغز بادام مغز فندق از هر یک ده مثقال زعفران سه درم گاوزبان
یکمثقال بسباسه سه درم ریشهٔ نیم درم ورق الخیال صد مثقال شکر کوفته جوشانیده صاف کرده عسل
قوام آورند دیگر اجزا را بان سرشته معجون نجح ترکیب شیخ الرئیس بوعلی مشهور است منوس سجوری
فواید بسیار دارد و مقوی باه است جگر و دل و معده را قوت دهد و فربه نماید کند و قوت بصر بیفزاید
و قوت سمع را نگاه دارد صفت آن سنبل ده مثقال جوزبوا بسباسه قاقله صغیر زنجبیل دارچینی فلفل
زعفران بهمنین عود الصلیب مصطکی نارجیل ساذج هندی از هر یک شش مثقال تخم معصفر سه مثقال
ماهی شیر تخم شبت بادنجوزه زیره کرمانی افتیمون تخم خربزه از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین
مغز پسته مغز سر گنجشک از هر یک شش مثقال مویز سرخ قند سفید از هر یک سی مثقال عسل
صاف سه وزن ادویه مقدار شربتی دو مثقال معجون منفعت کند ترنجان را سودا و بهجی را اصلی
زیره بابابه سه درم دار از هر یک درم و نیم تباشیر یک درم کوفته بیخته شراب سیب و ...
که مقوی قلب و باه و معده است صفت آن مروارید ناسفته ... مثقال ... فوزه ... بسته کهربا
شب حجرالیهود مشک ... از هر یک ده مثقال عود قماری جدوار مثقال ... بسته ...
پوست اترج سه مثقال قرنفل ده مثقال ... از هر یک سه مثقال بهمن ... سفید ...

درونج عقربی سه مثقال زنجبیل خولنجان فلفل دارفلفل از هر یک دو مثقال اسارون صندل سرخ و سفید
دارشیشعان از هر یک سه مثقال خصی الثعلب دو مثقال شقاقل کلسنج از هر یک سه مثقال طباشیر دو مثقال مصطکی
یکمثقال قسط شیرین دو مثقال تخم کاسنی سه مثقال قرنفه عاقرقرحا از هر یک دو مثقال حماما سه مثقال بزرالبنج
یکمثقال تخم ترتیزک دو مثقال زعفران افیون از هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه که سیصد و سی
مثقال باشد معجون زرشکن که بزبان هندی بروس گویند صفت آن جبس یکمثقال و نیم فلفل نیم مثقال
زنجبیل یکمثقال و نیم عاقرقرحا یکمثقال موبزج یکمثقال عسل سه وزن ادویه چون تو ... بود که کل واحد از ادویه
یکمثقال و نیم باشد و حق باید که هر یک از داروها کوفته بیخته بعد از آن هذا المعجون یقوی علی الباه و یطیب النفس
و یسخن البدن و ینفع الریح من المعده و برودة الکلی و یزید فی الحفظ صفت دارصینی چهار مثقال قسط
شیرین و سنبل چهار مثقال زعفران سه مثقال رازیانه زنجبیل نفوخ خشک برگ صعتر فودنج الایس
سلیخه من کل الواحد اربعة مثاقیل سادج هندی دار فلفل فلفل ابیض فلفل اسود اسارون
بزر الانجره کردیا قرنفل خولنجان مثاقیل من کل واحد اربعة مثاقیل و نصف عاقرقرحا قاقله بزر الجرجیر
بزر الفجل بزر السلجم من واحد مثقالان سمسم المقشر ... الحلوب المقلوه من کل
واحد عشرة مثاقیل عود هندی خمسة مثاقیل شکر ابیض مثل الجمیع عسل مصفی منفعت در رد و لا دو
معجون ... فواید بسیار دارد و نسخه مولانا علاء الدین محمود صفت آن بهمنین سرخ و سفید از هر یک
ده مثقال تودری سرخ و تودری سفید مثقال از هر یک یکمثقال زرنباد درونج زرآوند درونج عقربی
از هر یک سه مثقال خصی الثعلب ده مثقال لسان العصافیر سه مثقال عاقرقرحا موبزج از هر یک یکمثقال

تخم جوز

تخم جوز تخم ترب از هر یک یکمثقال تخم انجره سه مثقال خشخاش سفید ده مثقال بزر البنج یکمثقال
کنجد مقشر مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک ده مثقال حب الزلم حب السمنه حب الفلفل
کبابه چینی عود هندی از هر یک سه مثقال دارچینی سنبل از هر یک یکمثقال اهلیل یکمثقال جوزبوا
ده مثقال اسنه سنبل از هر یک سه مثقال ... یکمثقال مغز بادام شیرین پانزده مثقال مغز
گردکان مغز پسته مغز فندق نارجیل تازه از هر یک یکمثقال مغز حبه الخضراء تخم ... تخم کاسنی
کلسنج کشنیز خشک زرشک منقی از هر یک یکمثقال ... مقشر پوست هلیله پوست هلیله کابلی
از هر یک ده مثقال بادرنجبویه یکمثقال گاوزبان ده مثقال طباشیر سه مثقال تخم پیاز تخم گندنا از هر
یک یکمثقال حب النیل سه مثقال ماهی شتر اعرابی یکمثقال ماهی روبیان ده مثقال خایه خروس یکمثقال
مغز سر گنجشک یکمثقال ... یکمثقال بوزیدان سه مثقال زعفران یکمثقال آب انار شیرین مورد
از هر یک صد مثقال رب سیب سلطانی دو مثقال آب شیرین صد مثقال گلاب ... عرق بید مشک
... عنبر اشهب دو مثقال مشک دو مثقال قند سفید و نبات عسل سه وزن ادویه معجون ...
مطبوخ ... نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه مقشر
اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه
کوفته بیخته با مویز معجون سازند شربتی پنج درم بنوشند معجون اسطوخودوس همین خاصیت دارد
دارد صفت آن اسطوخودوس عاقرقرحا اسطوخودوس از هر یک دو درم کوفته بیخته با سکنجبین
عنصلی بسرشند شربتی یکمثقال معجون لبان ... نافع بود صفت آن کندر سه درم از هر یک

ده درم فلفل زنجبیل از هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال معجونی
که منع مستی کند صفت آن شاخ بز سوخته مغز بادام تلخ کرنب فودنه کوهی ملح هندی نمک
سیاه نفطی سداب مانگزاده مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجونی که سلس البول را باز دارد
صفت آن گلنار ده درم کندر بلوط از هر یک پنج درم سعد کوفیا از هر یک پنج درم کوفته بیخته معجون
سازند معجونی که همین خاصیت دارد صفت آن ث بلوط هفت درم گلنار ده درم دار فلفل
خصی الثعلب از هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم معجونی که بادهای زنان
نشستن را نافع باشد و حی قطعت جنین نماید صفت آن زرنباد درونج عقربی از هر یک ده درم
مروارید ناسفته کهربا از هر یک یک درم جندبیدستر یک مثقال دوالمسک از هر یک یک درم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال باشد معجون دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن زرنباد
درونج عقربی جندبیدستر حلتیت ناز طباشیر از هر یک یک درم زنجبیل ده درم قند سپید دوازده
درم از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی ده درم معجون مقل سورنجان ده درم
شیطرج هندی پنج درم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی دو مثقال باب گرم معجون مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد
صفت آن ورق گلسرخ سعد قرنفل از هر یک پنج درم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک
از هر یک ده درم شکر ... بشراب سیب معجون سازند و بعسل بسرشند شربتی ده مثقال
باب گرم معجون معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و دل را نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند

صفت آن مروارید

صفت آن مروارید ناسفته سپید گاوزبان عود خام از هر یک ده درم کهربا تخم کسنی کشنیز خشک از هر
یک پنج درم صندل سرخ و سفید طباشیر از هر یک هشت درم افتیمون گلسرخ از هر یک شش درم ساذج
هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم خشخاش سپید بنفشه گل ارمنی از هر یک چهار درم زعفرا
ن درونج رومی عنبر از هر یک ده درم کافور یک درم مشک یک درم کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند
مفرح حار خفقان و ضعف دل را قوت دهد و ضعفی که از سردی بود نافع باشد صفت آن گاوزبان
بادرنجبویه بهمن سرخ و سفید تخم فرنجمشک از هر یک هشت درم ابریشم خام مقرض بریان کرده پنج مثقال عود
قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال زعفران یک درم سنبل کهربا سوخته قرنفل از هر
کشنیز خشک دارچینی از هر یک ده درم کبابه چینی زرنباد سه درم گلسرخ صندل مقل از هر یک پنج درم
عسل هلیله یک چهار یک یاقوت ورق طلا از هر یک نیم درم درونج یک درم و نیم سونبر منقی و قند از هر
دو نیم من عسل و هلیله و قند منقی را با یکدیگر بجوشانند و بقوام آورند و داروها کوفته بیخته با آن بسرشند
شربتی یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع بود و دل را قوت دهد صفت آن مروارید ناسفته گلسرخ
طباشیر بهمن سفید گاوزبان کشنیز خشک بریان کرده سپید سوخته طباشیر بهمن سپید گل ارمنی از هر یک
ده درم مشک نیم درم قند سپید سی درم علی الرسم بعسل بسرشند مفرح گلسرخ طباشیر بهمن سپید گاوزبان
کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید از هر یک یک درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک چهار درم
تخم خرفه یازده درم ... مروارید ناسفته کهربا کافور از هر یک نیم درم نبات سفید ده درم

دو عرق بید بگذارند تا بنجاه مثقال اب بقوام اورند و داروها کوفته بیخته بان بسرشند مفرح بارد دیگر

مفرح بارد نسخه دیگر خفقان و ضعف دلرا بهمن سرخ و سپید پوست هلیله کابلی پوست بیرون

پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته از هر یک ه درم گاوزبان شاه ترج

بادرنجبویه از هر یک ده درم گشنیز خشک طباشیر از هر یک سه درم لسان کهربا زرنباد درونج رو

می از هر یک یکدرم عود خام یکمثقال اب انار اب به اب حماض ترنج اب زرشک از هر یک

ده درم قند سپید نبات از هر یک چهار صد مثقال انهارا با شربت قند بقوام اورند و داروها کوفته بیخته

بان بسرشند مفرح دیگر جهت خفقان ضعف دلرا از سردی بود نیکو دهد صفت ان پوست ترنج

[illegible] بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیارین از هر یک بنجدرم بهمن سرخ و سفید از هر یک [illegible] درم و نیم

هلیله سیاه مغز بادام صنوبر سپید تخم معصفر از هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم

تخم کرفس یکدرم و نیم مشک یکمثقال در روغن بادام بنج مثقال نبات طبرزد مصری ترنجبین سفید از هر یک

[illegible] نبات و ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام اورند و داروها کوفته بیخته بان بسرشند مفرح

دیگر بارد طباشیر بهمنین لسان کهربا مروارید ناسفته از هر یک بنج مثقال صندل سفید از هر یک [illegible] گشنیز

خشک از هر یک ه درم تخم خرفه هشت درم زرشک بسند دانه بنجدرم هلیله کابلی هلیله بلیله از هر یک

بنجدرم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یمنی گلاب از هر یک [illegible] اب ترنج چهل مثقال بطریق

معهود معجون سازند مفرح [illegible] از هر یک بنج مثقال زعفران مثقال [illegible] ده مثقال

قند سپید [illegible] مثقال

قند سپید بنجاه مثقال زعفران [illegible] مثقال قند را بگلاب حل کنند و بقوام اورند و داروها کوفته بیخته بان بسرشند

مفرح [illegible] که خفقان سودا و برا نافع باشد صفت ان [illegible] ناخواه [illegible] افتیمون تخم کرفس

و زرشک از هر یک سه درم مروارید ناسفته لسان از هر یک بنجدرم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک

از هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج ه درم گاوزبان هفت درم کوفته بیخته باب افتیمون جوشانیده

قند سپید بقوام اورند و معجون سازند مربا هلیله معده را قوت دهد و حافظه را قوی گرداند و طبع را نرم کند

و بواسیر را نافع بود و بول و صفرا را تیز گرداند سپیدی را زایل کند و ادمی جوان نگاه دارد صفت هلیله کابلی

صد عدد در ظرفی کنند و چندان اب بر سر ان ریزند که انرا بپوشاند و خاکستر تاک بنجاه درم بر سر ان

ریزند و چهار نوبت اب خاکستر را تغیر کنند هر روز یکبار بشویند چنانچه پوست از و جدا شود و دو ریک

کنند و اب صافی بر رویش ریزند و نیم کف جو مقشر بکوفته بان اضافه کنند و بجوشانند تا جو پخته

شود پس بیرون اورند و دیگر باره بهمان دستور بشویند و بر هلیله را ده سوزن بزنند در ظرفی کنند و

چندان عسل یا قند بر سر ان ریزند که انرا بپوشاند و بیست روز بگذارند بعد از ان از میان عسل بیرون اورند

و نگاه دارند و دیگر عسل تازه بر سر ان ریزند و ده روز دیگر بگذارند و بعد از ان عسل اول و دوم را بجوشانند

تا بقوام اید و اگر این داروها داخل کنند بهتر باشد قرفه قرنفل فلفل زنجبیل قاقله جوز بوا مصطکی

عود از هر یک بنج مثقال مشک بنجدرم زعفران یکمثقال در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند

نافع بود مربای شقاقل باه را قوت دهد و لغوت تمام اورد و مثانه را [illegible] شقاقل تازه

در اب [illegible] یکشبانه روز در ان اب بریزند و یکشبانه روز دیگر در اب تازه [illegible] بعد از ان [illegible]

کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صافی بر سر آن کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام
آید در ظرفی چینی کنند و بعد از چهل روز تناول کنند مربای ملنگ معده را قوت دهد و فرح آورد و دل را
قوت دهد صفت آن گوشت پوست ترنج را در دیگ کنند و باب بجوشانند تا نیم پخته شود بیرون
آورند و بیفشارند و عسل صافی بر سر آن کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند
همچنین اما مربای هلیله و بالنگ و شقاقل و جوز و گردکان بعسل بهتر باشد و مربای تمر هندی و آلو و سیب
و سیب و مثال اینها بقند مربای جزر باه را قوت دهد و سینه را نرم کند و پشت را محکم گرداند صفت
گزر بزرگ را پوست بیرون کنند و دو پاره کنند و میان آن را بیندازند و در آب و عسل بجوشانند تا پخته
شود پس بیرون آورند و در عسل اندازند اندک جوش بدهند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز تناول
نمایند مربای زنجبیل گرده و مثانه و معده بارده را نافع بود و بول براند و تبهای بلغمی را سود دهد و باه را
زیاده کند صفت از زردچوب تر را در زیر دیگ کنند و بیست روز هر روز آب بران بریزند و بعد
از آن بیرون آورند و بشویند ریشه ریشه کرده بیست روز همه آب بران بریزند و باب عسل بجوشانند
تا بقوام آید و در شیشه کنند مربای گردکان معده را قوت دهد و باه را زیاده کند صفت بستانند گردکان
تازه که هنوز صلب نشده باشد پوست از وی جدا کنند و باب عسل بجوشانند تا بقوام آورند صفت [illegible]
قولنج ریحی [illegible] و صرع را نافع است صفت وج ترکی را سه شبانه روز در آب ضبط کنند بعد از آن
بیرون آرند و در آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای سیب مربای هندوانه حرارت دفع کند
و تشنگی بنشاند صفت بستانند هندوانه پوست و سبزی از وی بستانند و در آب آهک شبانروز
ضبط کنند دیگر

ضبط کنند و دیگر باره در آورده در آب بیندازند پس بیرون آورند و سه شبانه روز در آب شیرین
اندازند پس در آب و قدری عسل بجوشانند تا نیمه پخته شود پس بیرون آورند و بنهند تا آب از وی
برود و دیگر باره در عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع بود صفت
کدو تازه نخورشنده مغز او بیندازند باره باره کرده باب عسل بجوشانند مربای تمر هندی صفرا دفع
کند و تب زایل گرداند و محروری مزاج را موافق باشد صفت آن تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند
و در گلاب ضبط کنند یک ساعت بعد از آن قند را بقوام آورند و تمر هندی بر روی آن ریزند چون یک جوش
زنند مربای سیب معده و دل را قوت دهد صفت سیب را پوست باز کنند و دانه بیرون آورند و در آب
بجوشانند تا نیمه پخته شود و خوب با قند بقوام آورند مربای به همانند مثل مربای سیب است و خفقان و قی و غثیان
و فواق و درد جگر نافع بود صفت آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل مصفی [illegible]
را در دیگ ریزند و زنجبیل مصطکی و قاقله صغار و کبار و دارچینی کبابه و قرنفل از هر یک [illegible] زعفران [illegible]
درم همه را نیم کوفته کنند سوای زعفران در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و زعفران [illegible]
بمالند تا [illegible] تمام باز دهد زعفران سائیده اضافه کنند بقوام آورند ماء العسل معده را قوت دهد و [illegible]
آورد و بول براند مفاصل و در مرض بلغمی نافع باشد صفت عسل یک جزو آب [illegible] جزو بجوشانند
تا نقصان برود دو ثلث بماند و دیگر مقوی خواهند [illegible] دارچینی زنجبیل مصطکی زعفران [illegible]
بسته کوفته [illegible] بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء الجبن [illegible] یرقان و جرب و [illegible]

سوداویرا نافع بود و صفرا براند و با فستین و افتیمون مسهل سودا باشد صفت شیر برنج بوی صحیح
الاعضای جوان کرچیل روزه باشد که زاییده باشد چند روز از علف کاسنی و کشنیز تر بدهند یا کاهو بدهند
یا رازیانه تر یا ارد جو با علف سه شاه تره بعد از ان دو رطل شیر از ان بستانند و در دیک سنگین کنند و با تش
نرم بجوشانند و چون جوش زند بعد از ان یک رطل سکنجبین ساده المحموده بر سر ان ریزند و بچوب انجیر
پوست کنده بجنبانند تا به بندد و پس از اتش فرود کیرند و در کرباس اندازند و بیاویزند تا اب او بچکد
واب انرا بکیرند و دیگر باره بجوشانند و کف بردارند و با سکنجبین بنوشند هر روز یک رطل سه دفعه
چند بجهه میان هر دو دفع و ساعت باشد و بعد از نوشیدن چند قدم راه بروند ماء الاصول حار نقرس
و درد و جع مفاصل بلغمی و سوداویرا نافع بود صفت پوست بیخ رازیانه پوست بیخ
کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی از هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از
هر یک بیست درم سورنجان زیره کرمانی نانخواه از هر یک چند درم انجیر زرد مویز منقی از هر یک بیست
درم در سه رطل اب بجوشانند تا اب به نیمه اید صاف کنند هر روز سی درم یا ده درم عسل بجوشانند
ماء الاصول بارد وجع مفاصل حار را نافع بود صفت ان عناب سپستان از هر یک سی عدد تخم کا
سنی رازیانه از هر یک چند درم بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم سورنجان سه درم
در سه رطل اب بجوشانند تا نیمه اید صاف کنند هر روز سی یا ده درم کلقند بنوشند که نافعست
ماء الجبن در جربها را پراکنده کند و اخلاط غلیظ را دفع کند و قولنج و استسقا طلبرا سود دهد صفت ان

نانخواه کاشم

نانخواه کاشم زیره کرمانی کرویا صعتر شونیز از هر یک کفی در سه رطل اب بجوشانند تا یک رطل
اید صاف کنند و هر صباح و شام بیست درم از ان با روغن بید انجیر بنوشند مطبوخ هلیله اسهال صفرا
کند صفت پوست هلیله زرد مشش مثقال الوی سیاه بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره
شناء مکی از هر یک چند درم کلسرخ چهار درم عناب ده عدد رازیانه تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک
ده درم حب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر از هر یک سی درم در سه رطل اب بجوشانند
تا به نیمه اید صاف کنند شیرخشت و تمر هندی از هر یک ده مثقال ترنجبین و مغز قلم خیار چنبر روغن
بادام چوب کرده از هر یک یازده مثقال دران حل کنند و بنوشند مطبوخ فواکه حبات حاده
نافع بود و صفرا دفع کند صفت ان شناء مکی هفت درم بنفشه حب الثعلب نیلوفر از هر یک سه درم
عناب سپستان الوی سیاه از هر یک بیست عدد کلسرخ چهار درم در سه رطل اب بجوشانند تا نیمه اید
صاف کنند تمر هندی شیرخشت از هر یک ده درم ترنجبین بیست درم دران حل کنند بنوشند مطبوخ
افستین معده کرم را و ضعف را نافع بود صفت افستین کلسرخ شش درم تمر هندی بیست درم
ترنجبین سی درم کل افستین را بجوشانند و صاف کنند و تمر هندی درا نحل کنند و یک درم ایارج فیقرا
حب بلغته فرو برند و از عقب ان این مطبوخ بنوشند مطبوخ افتیمون صفرا و بلغم و سودا را
دفع کند و امراض سوداویرا نافع باشد صفت شناء مکی هفت درم کلسرخ چهار درم افتیمون در کتان
بسته پوست کابلی هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک چند درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه بادرنجبویه

بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی سپستان از هر یک سی درم همه در سه رطل آب
آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نمایند گلقند افتابی ده درم خیارچنبر روغن بنفشه بادام چرب
کرده ترنجبین از هر یک یازده درم در ان حل کنند و بنوشند نافع بود مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل
را نافع بود صفت تنا مکی هفت درم کلسنج پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم سورنجان رازیانه
تخم کرفس پوست بیخ رازیانه رشیون قنطوریون رقیق از هر یک ده درم پرسیاوشان گاو
زبان بادرنجبویه از هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده گلقند ده مثقال در ان حل کنند و بنوشند
مرهم شاونج بواسیر و شقاق مقعده را نافع بود صفت شاونج مغسول گل ارمنی عصاره
لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حصه اسفیداب یک درم زعفران ۵ درم روغن
بنفشه بادروغن گل بادرم از هر یک ده درم موم سپید پنجدرم موم را در روغن بگدازند و دواها
کوفته بیخته بدان ممزوج سازند و باده درم شیر دختران در هاون نیک بمالند تا مرهم شود مرهم کافور
تیش سیلان آب مقعد و لوزش ناسور و سوختگی آتش را نافع بود صفت مرداسنگ
اسفیداب ارزیز موم سپید از هر یک پنجدرم روغن گل پنج درم موم را در روغن گل بگدازند
تا سرد شود و یک سفیده تخم مرغ و قدری کافور در حل کنند و مرهم نمایند مرهم باسلیقون ورام
صلب را نرم کند و برساند و جوشیدن ریم و چرک کند و گوشت برویاند صفت زفت رومی و تنگار
سفید از هر یک پنج درم شحم بز و چهار درم روغن زیت سی درم موم را در روغن زیت
بگدازند و باقی

بگدازند و باقی دواها را سحق کنند و مرهم سازند مرهم خل گوشت نو برویاند و جراحت را
خشک گرداند صفت مرداسنگ ده درم صلایه کرده موم ده درم روغن گل پنج درم حل
کرده قدری سرکه مرهم سازند مرهم زنگار لحم زاید بخورد و ریشها که کهنه بود خشک کند صفت
زنگار ده درم صلایه کرده با موم عنقف البطم و راتینج از هر یک پنجدرم در سی روغن گل زیت حل کرده
قدری سرکه مرهم سازند در هاون کنند و بایکدیگر ممزوج سازند و در هاون بسایند تا مرهم شود مرهم سپید
گوشت برویاند و جراحت خشک کند و ورم نشاند صفت اسفیداب ارزیز موم سپید از
یک ده درم روغن گل ده درم بطریق معهود مرهم سازند مرهم سرطان ورم نشاند و بصدیع
درد صفت آن پوست درختی اقاقیا از هر یک ده درم صندل سپید یک درم شیاف مامیثا چهار
درم سرطان سوخته یکعدد و موم سپید چهار درم روغن گل ده درم بطریق متعارف مرهم سازند
مرهم عسل چرک را از جراحات پاک کند صفت آن عسل را بجوشانند تا غلیظ شود و مثل آن
زرد کوفته با آن ممزوج کنند و مرهم سازند مرهم دیگر که جراحات ناسور را نافع بود صفت
اسفیداب توتیای هندی دم الاخوین از هر یک سه درم مرداسنگ ۵ درم زنگار نیم درم موم پنجدرم
روغن پنج درم مرهم سازند مرهم مرداسنگ مرداسنگ توتیا اسفیداب کشنیز تازه موم سپید
مرهم سازند مرهم دیگر که جراحت بواسیر عظیم النفع است صفت آن هلیله بطبا بیخ کلبان
از هر یک پنجدرم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز بندق روغن مغز شفتالو روغن گل
مثقال مقل ازرق پنج درم اب گشنیز بقدر حاجت موم سفید

بخدرم مقل را در آب کنند مقل سازند و روغن [illegible] تمام و سپید بگدازند و با مقل [illegible] دو درم [illegible] بعد دیگر

ممزوج سازند و استعمال نمایند باب النون نقوع صفرا برانند و صداع و جگر را نافع باشد خصوصاً صداع حار

صفت آن پوست بلیله زرد ده درم آلوی سیاه و سپستان عناب از هر یک سی عدد تمر هندی

بیست درم بنفشه تخم کاسنی از هر یک سه درم مغز خیار چنبر ده درم ترنجبین یازده درم در پنجاه درم

در آب خیسانند و شب نگاه دارند و صباح بنوشند نقوع فواکه صفرا را دفع کند و تشنگی بنشاند

صفت آن آلوی سیاه آلو بخارا عناب سپستان از هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلو خشک

ده عدد قند سپید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند صباح بنوشند نقوع صبر صداع حار را نافع بود

صفت آن آب کاسنی شش استار مثقال صبر سقوطری چهار درم در آن حل کنند و تا سه روز در آفتاب

نهند و شب در جای گرم نهند و روز سیوم صاف نمایند و بنوشند نقوع دیگر صداع بلغمی را نافع بود

صفت آن سعد سنبل افتیمون فقاح اذخر تخم کرفس رازیانه نانخواه زنیان کرمانی از هر یک کفی

دو نیم من آب بپزند تا به نیمه آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند

روز چهارم صاف کنند شربتی سه درم با سه درم روغن بید انجیر نطولی که صداع بارد را نافع بود

صفت آن بابونه اکلیل الملک تمام مرزنگوش [illegible] صعتر ورق الغار [illegible] جوشانیده

سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع سوداوی را سود دهد صفت آن نیلوفر اکلیل الملک بابونه بنفشه

خشک مساوی [illegible] هندی قرنفل جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی که [illegible] از ضعف

به برد صفت آن کشنیز بقدر [illegible] بنفشه نیلوفر صندل سرخ و سپید [illegible]